

سخنی خداز وحدت

مجموعه مقالات

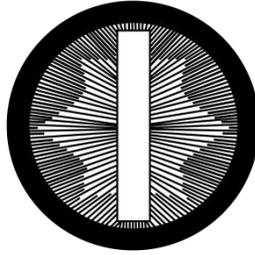
انتشارات انجمن وحدت نوین جهانی اروپا

چاپ: شرکت آمازون

بها: ۱۷ دلار

شابک ۱۳: ۱۵۱۷۷۳۱۰۱۵-۹۷۸

شابک ۱۰: ۱۵۱۷۷۰۱۰۱۶



با اجازه مافوق‌ترین نیروی قدرت و عظمت
یک محیط سعادت درخشنده و وحدت نوین جهانی

سخنی چند از وحدت

مجموعه مقالات

سیاس و ستایش بی کران یزدان مقتدر مهربان را سزاست که در این شرایط زمانی، امکان تجدید چاپ کتب و نشریات انجمن "وحدت نوین جهانی" را، برای علاقه مندان به این اندیشه مکتب فراهم نموده است.

با توجه به سیستم زندگی امروزه جوامع بشری و کمبود زمان و مشغول و درگیر بودن بیشتر انسانها به روزمره خودشان، تلاش هم گامان و هم پیمانان انجمن وحدت نوین جهانی شعبه اروپا برای تجدید چاپ مطبوعات این اندیشه، شایسته تقدیر است. رشد و شکوفایی تکنولوژی صنعت چاپ، این تلاش را به واقعیت پیوند داده و خوشوقتی که می توانیم، این منابع را برای علاقمندانی که توانسته اند به چاپ اولیه این مطبوعات دسترسی پیدا کنند، آماده و مهیا سازیم.

"حشمت الله دولتشاهی" بنیانگزار و رهنمون اندیشه "حکمت نوین" که بنیان تفکری انجمن "وحدت نوین جهانی" می باشد، کتب و نشریات متعددی را نگارش کرده و انتشار داده است. اصول و بنیان "حکمت نوین" در سه بخش و بصورت زیر تدوین و انتشار یافته:

- "مکانسیم آفرینش" به عنوان بخش اول از "حکمت نوین" در تاریخ

۱۳۳۲ خورشیدی

- "دینامیسیم آفرینش" به عنوان بخش دوم از "حکمت نوین" در تاریخ

۱۳۴۶ خورشیدی

- "گل‌های راهنمایی" جلد نخست به عنوان بخش سوم از "حکمت نوین"

در تاریخ ۱۳۴۹ خورشیدی

- "گل‌های راهنمایی" جلد دوم به عنوان بخش سوم از "حکمت نوین" در

تاریخ ۱۳۵۰ خورشیدی

در راستای جمع آوری و انتشار مطبوعات وحدت، این کتب بدون هیچ گونه تغییری در مطالب و موضوعات و تسلسل آنها منتشر می شود. خود را ملزم دانسته ایم که تنها در چارچوبی ویراستاری نماییم که تنها اشتباهات چاپی اصلاح و ترکیب لغات نگارشی بر اساس دستورالعمل های جاری به روز شود، تا بدانجا که به هیچوجه در مفهوم و معانی جملات و موضوعات تاثیر و تغییر نداشته باشد.

امید آنکه علاقمندان با مطالعه این مکتوبات با "حکمت نوین" آشنا شده و

این اندیشه تازه دلیل و توانایی برای ایجاد صلح و دوستی در عالم بشریت بشود.

با تقدیم احترامات

نورزمان ریاضی

تمنا از بزرگ نردوان مقتدر دانا

یارب پاس و سگرت بی حد و مرثام
یارب چو بخشش تونی می توان شمردن
یارب گذشت از تو است تقصیر ما نداریم
یارب عنایتی کن ما را بخش و آمرز
یارب تو پرده ما را از پیش چشم بردار
یارب حوائج ما خواهیم تا بر آری
یارب بدار ایمن در خود بده پناهم
یارب شفا بخشای مرضاء و مفلسین را
یارب مسافرین را سالم رسان به منزل
یارب نجات بخشا زندانیان رهائی
یارب به دل مینداز خدمت کنیم و یاری
یارب که فکر آنان موزون به وحدت آید
یارب خطا و لغزش خطبی ز ما نگردد
یارب نا به وسعت بکاشیم حواسم

نردوان کنم ستایش میلارده هزارم
لطف و محبت را قلبا همی شمارم
برکش قلم گناهم دست دعا بر آرم
در پیش بارگاهت مهترت به دل سپارم
چشم از تو بر ندارم کن مطلب آشکارم
با ذوق و شادمانی مقصود در کنارم
هم رفیقان ما را رحمت شود نثارم
پرداز وام مسکین سگرت بجای آرم
اقوام و دوستانی باشد در انتظارم
آن مسکران وحدت مؤمن به تو بکارم
ابلاغ امر با ما مهرش به تو گذارم
بر خلق عالم احسن شفقت که خواستارم
با مغز و فکر سالم بنا تو رستگارم
روشن به نور وحدت، نیرو به اختیارم

یارب به قدرت خود پیروز کن تو ما را آن کس کند تعالیم طاعت شود شاعرم
یارب جهان منور، آرامش و مصفا خوانان وحدت و صلح، مهر و صفا کبارم
یارب به نحو نیکو فرمایش و اوامر اجرا شود به آسان، منظور در جوارم
یارب ز ما تو باشی راضی به بهترین وجه با سرفراز و شادی، منفر در این دیارم

یارب پناه بر تو مهر و محبت افزون
اکرام کن به حشمت کز عشق نبی فرارم

حشمت الله دولتشاهی (حشمت السلطان)

مژده می نوروز و عید حقیقت

ساقی سیمین تن و زر بدست
کشور اندوه و خماری رسید
چاره این درد دماغ خار
زان می کهنه تو بکش نو به نو
قصه ای از عشق بگو واعظا
دوش دل غمزه شد نوحه گر
دل چو ز وصلش بپیدی امید
رهبر عشاق نذا داد بان
دوری راه و کمی توشه را
در سفر عشق نه بعد طریق
هر که در این ره بودش توشه ذوق
بانگ رحیل آیت ای بی خبر
کشته میسر به جهان سر به سر
مژده بداده به جهان باطنی

چرخ زد و ساغر دل را شکست
سر به سر آمد به سر جان نشست
باده می گلگون بود از چشم مست
تازه بکن قصه روز است
وسوسه بجز دلم را بنخت
بجز رخ دوست و را داد دست
غمزه شد گوشه می عزت نشست
یأس برون کن ز دل ای حق پرست
غم مخور این سان که شوی خوار و پست
نی غم و ماندگی پای هست
همچو من دلشده از غم برست
وقت مده بیده دیگر ز دست
وحدت ادیان که تو را دیده هست
پرده می خورشید حقیقت گست

مقدم موعود مذاهب که هست مقصد انسان، شه یزدان پرست
قطب جهان بانی صلح و صفا صاحب دین، کفر از او در شکست
"حشمت" ما مرشد وحدت بداد مرده بی نوروز که عید حقست
عید خدائی است چو نوروز جم ملت ما زو شده نادان و مست
تا که "ریاضی" ره وحدت گزید
در ره حق داد دل و جان ز دست

مسعود ریاضی کرمانشاهی

کرمانشاه، ۲۴ خرداد ماه ۱۳۴۷

رُزْمِ مَکَلِیْفِ

آنکه را لطف خداوند حکیم بنده دانست و مکلف دارد
 چون به مکلف عمل کرد و روان پاک چون تقد مصرف دارد
 غیر حق در نظرش بیج و سراب باطلش حکم یکی کف دارد
 پرتو حسن عمل همچو شهاب دل میناش مطوف دارد
 تا بدان جا که به نور دانش عالمش سازد و اعرف دارد
 در میان همه وز جمله ی خلق خستش بخشد و اشرف دارد
 رُزْمِ مَکَلِیْفِ همین است که حق آدمی را به چنین صف دارد
 تا بدین «وحدت» نایسته بشر همه را یار و مؤلف دارد
 ورنه کز «وحدت افراد» نبود بار مکلف چه مصرف دارد
 آری اندر بر حق کار نکو اجر و پاداش مضاعف دارد
 تا بدین مکتب «وحدت» همه را نیک «بیدار» و موظف دارد

احمد شریعتی (بیدار)

تهران، ۱۲، آذر ماه ۴۷

سه اصل وحدت

آنان که در طریق حقیقت قدم زنند
پایی به تاج خسرو و بر تخت جم زنند
از نعمت جهان همه پوشند چشم آرز
هرگز نه دم ز مال و نه جاه و خدم زنند
ملک وجود هست چو ملک خدایشان
کی با کسی دگر دمی از پیش و کم زنند
بز عشق روی حق نشاند مذهبی
آوای عشق در همه دیر و حرم زنند
نیک و بد جهان همه را نیک بکنند
با خصم جان خویش قدم از کرم زنند
خوش بکنند عالم و آدم به یک نظر
از کثرت جهان چو به وحدت رقم زنند
عدل جهان و صلح بشر، راحت عموم
با این سه اصل در همه عالم علم زنند
بز از صفا و صلح ریاضی سخن گوی
کز وحدت جهان همه ذرات دم زنند

مسعود ریاضی کرمانشاهی

صبح ۲۱ اردیبهشت ماه ۴۷، کرمانشاه

بهار وحدت

بود نوروز و عید ما و یا عیدت انسانی
که شد از عالم بالا به دلها شادی ارزانی
جمال آفتاب و مه زمستان در حجاب آمد
زمین و آسمان تیره نه تنها باغ و بستانی
حجاب خورشید حجاب آمد جلالش در نقاب آمد
چو آن بت با حجاب آمد طبیعت جمله ظلمانی
ز فیض باد نوروزی پریشان ابر بهمن شد
چو کشف آن حجاب آمد جهان گردیده نورانی

سپاه ابر بگشته گریزان سوی کوهستان ز فیض باد نوروزی نصیب او پریشانی
 سرکسار صد خیمه ز ابر تیره شد بر پا ز برف از لشکر گرها شود این سان نگهبانی
 زمین سرسبز و پر لاله شده پیرانش رنگین برون ریزد ز دل خونی که خورده در زمستانی
 به هر طرفی چمنزاری دلفروز و فریبنده به شاخ هر گلی بلبل نشسته در غرنخانی
 به هر سوئی سخن موئی به تازی می کشد دل را به هر کوئی صنم روئی شده قبله که جانی
 همه ذرات این عالم ز حیوان تا دل آدم زمین و ابر و باد ویم ز گلشن تا نیستانی
 ز مرغ و ماهی و موران جماد و سبزه و حیوان ز گل تا بلبل خوشخوان به شادی و نواخوانی
 همه بیدار و سرزنده، چو شمع جله تابنده به هر محفل فروزنده ز فیض نور یزدانی
 چو نوروز است عید ما دل افروز است عید ما که این عید سعید ما به حق عید است انسانی
 به ویژه در زمان ما که گشته عرضه بر دنیا مرام وحدت دلها که این عصر است نورانی
 مرام وحدت ادیان مشیت گشته از یزدان شود ظاهر رخ جانان ز فیض لطف ربانی
 بهار ما بود روزی همان روز دلفروزی که باشد جشن نوروزی شود وحدت بهجانی
 نینمی جنگ و خونریزی به روی صفحه می گیتی که صلح و وحدت کامل به عالم گردد ارزانی
 بهشت عدن اگر خواهی بیاد حلقه می وحدت که سختی باشد از کثرت که آن رایست نادانی
 همه صلح و صفا بینی همه مهر و وفا بینی اثرکی از جانبی که این راهی است روحانی
 ز توحید است راه ما که حق باشد پناه ما گزید این راه ماه ما ز الهامات روحانی
 دلم یعقوب زار آمد ز بجران دیده تار آمد به دل بوی بهار آمد که آمد ماه کنعانی

بداده مرده ای آن شه به انسانها ز حرمت که آید منجی عالم به امر حی سبحانی
بود این مرده ز یزدان برای عالم و انسان نثارش می کنم صد جان چو آید یوسف ثانی
همان عهدی که گفته رب به حرمت به هر مذہب همه در انتظار شب که آید ماه نورانی
زداید ظلمت شب را کشید راه حق بر ما طریق وحدت دلما که باشد راه یزدانی
دین ره شمت السلطان بود در جسم وحدت جان عطا و اشرف از یزدان به ما گردیده ارزانی
"ریاضی" از خدا خواهد که آن عهد صفا آید
دهد جان از وفا شاید که این راهی است حقانی

مسعود ریاضی کرمانشاهی

فروردین ماه ۱۳۴۷ کرمانشاه

علامه اقبال لاهوری سخن می گوید

وحدت نوین جهانی: در کتاب مثنوی علامه اقبال پاکستانی که به شعر شیوای فارسی است در فصل «نیابت الهیه» اشعاری دیدم که به نظرم بسیار شیوا رسید و با آشنایی به افکار وحدت نوین جهانی این طور ملاحظه کردم که این اشعار با افکار و نظرات وحدت موافق است. در این اشعار سخن از صلح و صفا می گوید و خطاب به مصلح عالم کرده ایشان را دعوت می نماید که این جنگ و ستیز و برادرکشی و اختلاف و نفاق هائی را که بین ابناء بشر رایج شده به وسیله ی قانون اخوت و صلح و صفا و پیام صلحی که می دهند خاموش فرمایند. چون ما وحدتیان معتقدیم که نظر وحدت صلح و صفا و انسانیت و ایجاد آرامش و برادری و مروت و جوانمردی و دعوت بشر به ترک مخاصمت و جنگ و اختلاف است بنابراین انتظار دارم دستور فرمائید این اشعار را در سالنامه ی وزین نور دانش طبع نمایند. خواهر وحدتی، افتخار میرافضلی.

از حکیم و فیلسوف بزرگ شرق علامه اقبال لاهوری پاکستانی

ای سوار اشهب دوران بیا	ای فروغ دیده ی امکان بیا
رونق هنگامه ی ایجاد شو	در سواد دیده ها آباد شو
شورش اقوام را خاموش کن	نغمه خود را بهشت گوش کن
خیز و قانون اخوت باز ده	جام صهای محبت باز ده
باز در عالم بیار ایام صلح	جنگجویان را بده پیغام صلح
نوع انسان مزرع و تو حاصلی	کاروان زندگی را منزلی
ریخت از جور خزان برگ شجر	چون بهاران بر ریاض ما گذر
سجده های طفلک برنا و پیر	از جبین شرمسار ما بگیر
از وجود تو سر افزایم ما	پس به سوز این جهان سوزیم ما

بهار معنویت

۱

فصل بهار این زمان رسید نوروز من
غنچه‌ی گل در چمن سنبل و هم یاسمن
جامه‌ی عشاق را چاک زند سپهرین
سبزه و صحرا دمن جنبش هرتن به تن
جاری و غلطان نقد آب به روی چمن
خروش و غرش کنان صلا ز کساره

۲

خرم و شاد و لطیف هوای روز بهار
نواهی خوش جویبار، سبزه و گل در کنار
گردش چرخ و فلک کرده مرا کاکلار
بهار و عید بزرگ در این زمین آشکار
سکوفه‌ی ارغوان کشیده صف با قطار
توای روز و شب بهار تکرار

۳

وحدت‌ان حاضرند ما به عیان آمدیم
دزه ز گروون گل با بیجان آمدیم
بر سر میدان صلح بر همان آمدیم
در پی دعوی عشق نعره زنان آمدیم
مست و معلق زنان لوح نشان آمدیم
عقل رهاوند تو را مگر ز پنداره

۴

عینی دوران کنون جلوه به عالم نمود
قدرت افکار او دری به دنیا کشود
صیت جهان تاب وی زنگ کدورت زدود
صلح و صفا برقرار گوی سعادت ربود
سیاهی شب برفت صبح سعادت خلود
شادی و جشن و سرور خنده کنان بارود

۵

وحدت عالم نگر رحمہ للعالمین
و ز خود پروردگار واضح و روشن مبین
طلعت غائب زمان عیان بہ حق الیقین
میں چو درخشیدہ نور سحر جان آفرین
راہ و روش شد عیان بر ہمہ اہل زمین
قدرت معظم دید پرده ز اسرارہ

۶

نخبۃ ای با عطا سعید ہمچون ہا
شور و شفق بر ملا ندای صلح و صفا
آن گھر کنز عقل کعبہ سی آمال ما
کمال او دلربا بیان او جان فزا
مہر و مودت قرین ز وحدت کبریا
منظر فرد محیط ضیاء البصارہ

۷

قبلہ سی وحدت بجوی گھر یکدانہ را
در دل با معرفت ساقی و پیانہ را
تا کہ شوی اہل دل بہ عشق مستانہ را
عاشق امر خدا اشرف جانانہ را
خنیز و تو سستی مکن گھر تو پروانہ را
نیست بہ غیر کیکی دیدہ ز دلدارہ

۸

موج محیط از کرم اشارہ ای از خدا
برہ سی خلق جان رسیدہ با فضل و علم
بہ روشنی دلیل بہ شرق و غرب جان
ز لطف یزدان سخن گفتہ شدہ ز ابتدا
کلام حق سرنوشت، درد جہالت ثنا
شدند تسلیم حق صفونی از یارہ

۹

به سوی وحدت بیا تو نو گل نو بهار
به دلربائی و فن کجاک ز سیاه کیر
نای تبلیغ حق بکن حقیقت شعار
ز حکمت خود نای جذب قلوب آشکار
ز رحمت حق بریز به عالم انوارنا
نا تعالیم عشق صدق و صفا و کجاک

۱۰

در همه می جان من جان من و جان تو
نور درخشان تو چهره می تابان تو
حلقه می این وحدت است مهر سلیمان تو
آن لب خندان تو هر دو جهان زان تو
عاشق و جانان ای نقطه می پرکارنا
لذت وحدت بپر خدا نگهبان تو

۱۱

معجزه جاودان پیش ز دوران بگو
ای حلوا دین پاک رو تو به جانان بگو
در ره دین ای شهاب صحبت و برهان بگو
تا که شوی شمع بزم وحدت ادیان بگو
آمده هنگام آن امر به تو بارنا
راست بگو بر همه کار به فرمان بگو

^۱ - وشت: نیکویی و خرمی

هست که روشن بود نیت یارده شکست
جلوه گمت ساخت شد نهایتی نیت دست
ماده ی اصل حیات بوده به معیاره

هست نهانخانه ای در همه نیت هست
اصل روان ساخت طبع، بود خمیر است
جهش به امر خدای خلقت آدم نشست

به شوق کفتن ز کیش باید این کوزه گشت
هم به زبان گفتگو هم به قلم شعر و دشت
گاه نوائی بزنی چو برق ز آشاره

سال هزار و سه صد چهل شد و گشت هشت
وقت ندا متدا دگر نباید گذشت
حرف سعادت نشان سطح زمین راه و شت

جز سخن عشق او، صحبت دیگر میار
عاشق و معشوق او هر دو یکی مریار
ز بعد هر انتظار جلوه ی دیدار

مجلس وحدت تو راست از مدد کردگار
کنده ی دیگر بگو عشق و محبت بیار
دیده ی حشمت نگر به نور اعظم قرار

شمال از دل قبول به شوق و فرانی بکرب
که این جمال و کمال مخالف جنگ و حرب
نغمه ی وحدت عیان شعار گفتار

وحدت ادیان ز شوق ندای مثبت زغرب
جنوب تسلیم امر گشوده شهاب دب
ریاضی خوش بیان زبان شیرین و چرب

عزت خود را بین رتبه به وقت شفق
راه حقیقت پوی تا که تو داری رمق
موقع آسایش است صفای اخبارنا

در پی شهاب رو زمره می عشاق حق
قدرت مرد خدای آن که بگیرد سبق
حشمت دل زنده را مهر بماند نسق

لطف سزایندگی از نخم بر ملاست
بهبوط اجر خدا شیتش بر لقا است
طیب اعلم رسید علاج بیمارنا

کزین میان روح من شایص امر خداست
نیت برایم حجاب روشنیم باهدی است
بهل به پایان رسید وحدت ادیان با است

طاعت او چون کنی سستی و عصیان مکن
چونکه مشیت بود دگر تو حرمان مکن
شور بکن با دبیر در همه دشوارنا

تو رهنا امر او خلاف فرمان مکن
ز جلوه گاه امید سر به گریبان مکن
مکتب روحی با تعلل ارکان مکن

بزن تو دست و لا بنای دیگر ساز
بهاره مخفی نظور عالمیان را نواز
مظرف فرد مبین قدرت این بارنا
حشمت الله دولتشاهی «حشمت السلطان»

خلیل آسایا در این زمان قد فراز
گلوب اقبال تو فروغ انوار باز
تو باب وحدت گشا ز نور تابنده راز

به قلم دانشمند محترم جناب آقای حشمت الله دولتشاهی «حشمت السلطان»

دارای درجه ی دکترای افتخاری از رم، لندن، نیویورک، پاریس

راه یابی و حقیقت جویی

با اجازه ی مافوق ترین نیروی قدرت و عظمت

سپاس و ستایش بی کران مر خداوندی را سزاست که نیروی عظیم حضرت ذو الجلالش جهان هستی را برپای می دارد و آنچه تحولات در عالم لایتنهای به وقوع می پیوندد از آثار تجلی های قدرت اوست. درود بر پیامبران الهی که راه حقیقت را بر بشر روشن نموده و هر یک در دوران خویش وظیفه ی خود را به بهترین وجه انجام دادند. بار پروردگارا تو می دانی که نظرم از این سخنان خدمت به ابناء بشر و پرورش افکار است پس بر من منت گذار و مرا از خبط و خطا و لغزش حفظ فرمای و یاری کن که قدم و قلمم همواره در راه خیر بشریت به کار افتد.

سپاس از اینکه امسال نیز توانستم سخنانی با خوانندگان عزیز این سالنامه بیان دارم. نخست عید نوروز را و تحول سال را به پیشگاه ارجمند شاهنشاه آریامهر و شهبانوی گرامی و ولیعهد عزیز تبریک عرضه داشته موفقیت معظم له را در آباد کردن این سرزمین آرزو می کنم. بسیار خوشوقتم که شاهد ترقیات بزرگی در این کشور هستیم که یکی پس از دیگری پدید می آید و انقلاب سفید و منشور انقلاب که هر رشته و قلم آن خود تحولی بزرگ است و مبارزه با بی سوادی در کشور و بر پایه جهانی و تأسیس لژیون خدمتگذاران بشر که به راستی قدمی بسیار بزرگ در راه سعادت جهان است همه نشان می دهد که شاهنشاهی خیر اندیش دائماً در فکر رفاه ملت و ترقی جهان می باشند.

خدمت کلیه علماء اعلام و بزرگان و روشنفکران و همه ی هموطنان و خواهران بشری خصوصاً اعضای عزیز «وحدت نوین جهانی» و جوانان و نوباوگان در

سراسر دنیا حلول سال را تبریک گفته توفیق همگان را در خدمت به سعادت و رفاه بشریت آرزو مندیم.

فهرست مطالب مقاله: قبل از شروع، فهرست مباحثی که در سر مقاله امسال تقدیم شده است چاپ می شود.

هیاهوی عالم خلقت در زیر ظاهری آرام، همه موجودات باهم متصلند و بهم تصادم دارند، اهمیت گردش و حرکت، اهمیت عشق در عالم، نعمت وحدت در عصر درخشان ما، نجات جهان به وسیله ی نیروی الهی، پخش امواج لطف الهی و گیرندگی آن، اندرز وحدت، راز خلقت، سرپوش نهران خانه اسرار الهی برداشته می شود، موجودات عالم چیستند، خدا کیست و چطور می توان خدا را شناخت، چگونه موجودات تشکیل می شوند و از بین می روند، ذرات لطیف و الطف گازی و اتری که عالم را ساخته، روح چیست و از چه ساخته شده، جسم چیست و با چه به وجود آمده؟ تفاوت روح و جسم، بین ماده و معنی فرقی نیست، روح و همه چیز عالم حتی معنویات جنبه ی مادی هم دارند، اختلاف مادی و معنوی از بین می رود، قانون وحدت همه کثرت ها را ساده و آسان توضیح می دهد، کرات چگونه به وجود می آیند، موجودات کرات چگونه تشکیل می شوند و چگونه تحول می یابند، چطور گازها و عوامل اتری به طور لایتناهی مشغول تشکیل و تحول موجودات هستند، مرگ چیست و چه بر سر انسان می آید، بعد از مرگ از انسان چه می ماند، توصیف و شرح پریسپری یا قالب مثالی، اضداد چیستند و چه اختلافی باهم دارند، هستی و نیستی یعنی چه، گردش و سر قدرت آن، مسئله شعور در عالم لایتناهی و اثبات آن، درجات و مراحل خلقت، جریان تولید مثل در موجودات، راز حیات و اسرار تشکیل نطفه، عشق و شهوت چیست، کمک خورشید و سایر کرات به موجودات زمین، عشق چگونه استارت می زند، روح در همه جای

زمین حتی مو و ناخن وجود دارد، حزن و غم چیست، ازدواج و قوانین آن، حالت شهوت در انسان، روح از چه وقت وارد بدن می شود، تجدید قوه جوانی و حیات، موضوع جهش و خلقتهای جهشی، چگونه حیات در زمین پیدا شد، خلقت بشر چگونه صورت گرفت، چگونه اجتماع بشری پدید آمد، توارث چیست و چه اثری دارد، درجات روح و پریسپری، وظایف وحدت نوین جهانی و وحدتیان.

ضمنا این نکته را به اطلاع خوانندگان عزیز می رساند که مطالب این مقاله در شرح و بیان اشعاری است که قبل از مقاله چاپ شده است و برای اینکه ربط اشعار با بیان آنها معلوم گردد همان شماره هائی که در بالای بند اشعار گذارده شده در بالای بیانهها نیز قرار داده شده است.

۱

حلول بهار: خوشحالم که گردش زمان و تحولات جهان بار دیگر موسم بهار و نوروز را در عالم زمینی ظاهر کرد و دشت و صحرا پر از سبزه و غنچه و سنبل گردید.

عشاق جهان: هرگاه به دقت به بوستان و سبزه زارها بنگری آنها را سراسر پر از عشاق خواهی دید زیرا مظهر عشق در تمام جهان متجلی است و نه تنها حیوانات بلکه گیاهان نیز از آن برخوردارند و باد که در این میان قاصد خوش خبر میان چمن و رساننده ی دلداران به وصل یکدیگر است با حرکات ملایم خویش جامه ی عشاق را چاک می دهد.

غوغا و جنبش نه رکود: از جنبش نسیم و حرکات هوا و گردش سریع گازهای نامرئی که سراسر زمین را پوشانده است همه به جنبش افتاده اند و هرگاه با دقت کافی و دیده ی موشکاف بر سفره ی ظاهرا آرام این دشتهها نظاره کنید آن را پر از غوغا و جنبش خواهید یافت.

موشکافی لازم است: افسوس که چشمان ساده قدرت آن را ندارد که این هیاهو را درک کند. هرگاه میکروسکوپی چشم را مسلح دارد و بر هر ذره از این گیاهان و خاکها دقیق شود و یا وسایلی در دسترس بشر باشد که جنبش هوا را تماشا کند در درون این پرده ظاهرا آرام و ساکت چه محشری از حرکت خواهد دید.

همه در برخورد و تصادم: در این جنبش و حرکت آرامش ناپذیر همه ی موجودات به یکدیگر تنه می زنند و باهم تماس پیدا می کنند. بشر به سبزه، گیاهان به بشر، حیوانات با گیاهان و یکدیگر دائما در حال تصادم و برخورد هستند و از همه بالاتر موجهای گازهای سماوی و اتری که در هوا موجود است و اطراف همه ی موجودات را احاطه کرده در بدن آنها می رود و بیرون می آید و دائما بینشان مبادله می شود. از بشر به گیاه و از گیاه به حیوان، از حیوان به انسان و بالعکس همه و همه این امواج را با هم رد و بدل می سازند و چنان اتصال و ارتباطی بین آنها برقرار است که اصولاً نمی توان آنان را از یکدیگر جدا دانست.

دلیل بارز وحدت: این خود دلیل بزرگی وحدت سراسر عالم لایتنهای است. این وحدت نشان می دهد که همه ی موجودات به هم اتصال دارند و هر تنی با تنهای دیگر دارای تماسهای کمتر یا بیشتر و دورتر یا نزدیکتر است. سیاله های بدن آنها با هم مبادله می شود و شما خواننده ی عزیز بدون اینکه متوجه باشید دائم سیاله های وارده و خارجه از کالبدتان به کالبد سایر موجودات می رود و سیاله های آنها هم به بدن شما وارد می شود. پس جدائی کجاست و چگونه می توان خود را از عالم لایتنهای جدا دانست؟ همه ی مخلوقات به طور ناآگاه به هم کمک می کنند و به هم استفاده می رسانند و استفاده می برند.

عبادت جویبار: زمزمه ملایم جویبار که اگر با دقت و توجه بسنجیم خواهیم دید ذکر خدای بزرگ و زیان وحدت است نشانی از حرکت آهسته آهسته که از کنار

سبزه ها می گذرد و علفها را با خود به جنبش و حرکت در می آورد و این نمونه کوچکی از حرکت سریع و پر غوغای رودخانه های سیل آساست که از کوهساران جاری شده توده های عظیمی را به حرکت می آورند و غوغائی از جنبش ایجاد می کنند.

بهار وحدت و طبیعت: اینست نشانی از بهار طبیعت و بهار وحدت. راستی بهار وحدت است و چقدر خوش است که جهانیان کم و بیش وحدت را درک نموده اند.

۲

جشن فرح بخش طبیعی: بلی هوای لطیف نوبهار تا چه اندازه روح افزاست و این عید بزرگ طبیعت که در زمین آشکار گردیده چقدر شیرین و فرح بخش است. زمزمه ی آبها در بستر خودشان نجوای عشقی است که در گوش گلها و سبزه ها می خوانند و قطار شکوفه و ارغوان که در صحرا صف کشیده اند برای اهل ذوق زبان گویایی از شادمانی طبیعت است.

معجزات گردش: این موهبتها که در زمین آشکار می گردد به خاطر گردش زمین و سیارات و همه ی عالم است و گردش است که تولید انرژی و حرارت و حیات می کند. اگر گردشی در بین نباشد حیاتی هم نخواهد بود که چنین جلوه هائی داشته باشد. گردش است که همه ی مخلوقات را از موهبتهای وجود یکدیگر برخوردار می سازد و توالی شب و روز است که در موعد مقرر و معین بهار را در زمین تجدید می کند.

۳

ما که هستیم: اینک کی گوئیم ما افرادی که وحدت نوین را از جان و دل پذیرفته ایم و با خوشحالی و به طور آشکار برای خدمت به جهان آمده ایم ما همان

ذره های اتمی و گازهای نیروی حیات عالمی هستیم که چرخ زنان با سرعت سیر تور پر از شوق و هیجان خود را برای خدمت آماده ساخته ایم. ما از جنجال و غوغا و آشوب متنفر و از آن برکنار و با آن مخالفیم زیرا عالم را جهان مهر و صفا، وداد و محبت می دانیم و بر سر سفره ی میدان صلح عالم با فکر صلح و محبت آمده ایم.

مظاهر عشق: ما می دانیم که در عالم لایتناهی عشق موجب اتصال و رابطه ی همه موجودات با یکدیگر است و می دانیم که کل عالم و هستی مطلق عالم به همه ی افراد و اجزای عالم عشق می ورزد و آنها هم به او و به یکدیگر عشق می ورزند. مظاهر این عشق را به صورتهای گوناگون ابراز می دارند و می دانیم که عشق از مظاهر عقل است.

دعوی عشق: لذا دعوی عشق را با صدای رسا و بلند به همه جهان اعلام می داریم و در این راه عشق و محبت که اساس تار و پود عالم است حدی قائل نیستیم و تا آنجا که سازمان کالبد ما اجازه می دهد عشق و محبت را نسبت به تمام افراد نوع و همه ی مخلوقات بلکه تمام عالم وجود ظاهر می سازیم.

مست عشق: در راه عشق مستیم و سر از پا نمی شناسیم و در این باره بی مدرک هم نیستیم بلکه از روی روشنی و علم و اطلاع و با در دست داشتن لوح حقیقت خدمت می کنیم و عمل ما جنون آمیز نیست بلکه از روی کمال عقل و خرد است. تو هم بیا و ببیوند: تو نیز ای بشر اگر به عقل و خرد خود رجوع کنی با ما هماهنگ خواهی شد. این حقیقت را در خواهی یافت و راه وحدت و محبت را خواهی گزید. آیا وقت آن نرسیده که همگان از آن همه غفلتها و دوری از محبت و آن همه جنگ و ستیز و برادرکشی و خون خواهی و کینه و حقد و حسد و خودبینی و خودخواهی و تکبر باز آیند و به وحدت بگرایند؟

طلوع وحدت: حقیقت وحدت به روشنی و طلوعی مانند نور عیسی «ع» در این دوران در عالم جلوه نموده و قدرت آن درها به سوی دنیا گشوده است. حقیقت به هر صورت و هر شکل ظاهر شود حقیقت است و باید آن را به آن صورت شناخت. عیسی مسیح «ع» از خانواده عمران بود همان طور که حضرت موسی «ع» نیز از خاندان عمران بوده است.

جلوه های حقیقت: منظور اینست که حقیقت به هر لباس و هر صورت جلوه کند به یکدیگر وصل می شود و هر حقیقتی از هر دینی باشد قابل پیروی است چنان که قرآن مقدس در آیه ۱۸ از سوره زمر می فرماید: «فبشر عباد الذین یستمعون القول فیتبعون احسنه اولئک الذین هدیهم اللّٰه و اولئک هم الواللاباب» «پس بشارت ده به آن بندگان من که هر سخنی را می شنوند و از بهترین آن سخنان پیروی می کنند آنها کسانی هستند که خداوند آنها را هدایت فرموده و آنها صاحب‌دلانند.»

حقیقت واحد ادیان: پس اینک که حقیقت ادیان حکم می کند جهانیان از خواب غفلت بیدار شوند قدرتی که از افکار این حقیقت بر می خیزد دری به سوی جهان گشوده وصیت شهرت این حقیقت جهانی زنگ کدورت از روی عالم می زداید و بایستی در جهان صلح و صفا را برقرار کند و گوی خوشبختی را در میدان حقیقت بزند.

عصری درخشان: در واقع می توان گفت که خوشبخت و سعادت‌مندیم که در چنین عصری قرار گرفته ایم که دنیا پس از تاریکی موحش و مدهشی که بدان دچار بود کم کم در آن آهنگ سحر نواخته می شود و صبح سعادت در حال طلوع کردن است. لذا بایستی چنین روزی را که مصادف با بهار طبیعت و گردش عالم و در

حقیقت جشن سراسر عالم زمینی ماست ما هم جشن بگیریم و خاطره ی آن را از یاد نبریم و با خنده و سرور در لوح ضمیر خود ثبت نمائیم.

۵

وحدت عالم: ای عزیز چشم دل باز کن و وحدت عالم را بنگر که چگونه با سرعت فوق العاده و با شدت هر چه تمامش از همه سوی عالم و از همه ی ارکان جهان مقدمات آن فراهم می شود. چگونه ارتباط و اتصال عالم به وسیله ی اختراعات و آلات و ابزاری چون طیاره های جت و مافوق صوت و موشکهای سریع السیر و رادیو و تلویزیون و اقمار مصنوعی ناقل امواج و تلفن و سایر پدیده های امروزی آماده می گردد.

ابراز خوشوقتی از ترقی کشور: از جنبه ی یک نفر ایرانی خود را خوشوقت و سرافراز می بینم که امروز در اثر مساعی شاهنشاهی فعال و عدالت گستر و جهان بین که براستی جهانی فکر می کنند و هدف و نظرشان صلح و محبت و انسانیت است و شهبانویی رؤف و نوع دوست کشور به ترقیات بزرگ نائل شده، اصول انقلاب شاهنشاه که هر یک از شعب آن مطابق با عدل و انصاف و بشردوستی و به خاطر ترقی کشور است خود نشانی از توجه معظم له به سعادت هموطنان است. پیکار با بی سوادی در سراسر جهان که رهبر و مبتکر آن شاهنشاه آریامهر است خدمتی عظیم به شمار می رود. لژیون خدمتگذاران بشر که به ابتکار و طرح شاهنشاه در سال گذشته مسیحی در دانشگاه هاروارد آمریکا اعلام گردید خدمتی بسیار بزرگ است که انوار آن به تمام جهان می رسد. پس جای بسیار خوشوقتی است که در عهد شاهنشاهی چنین خیراندیش زندگی می کنیم که در راه ترقی و تعالی ملت ایران و خدمت به صلح و گسترش دانش بشریت شب و روز می کوشند و این نعمتی است که خداوند متعال به ملت عزیز ایران ارزانی داشته است.

مظاهر وحدت در جهان امروز: بنگر چگونه افکار جهانیان به هم نزدیک می شود. چگونه بشر علاقه مند به سرنوشت هممنوع شده است. در زمانهای پیشین مردمان حتی به روستای همسایه ی خویش کاری نداشتند و از اوضاع آنها نمی خواستند خبری بگیرند و در غم و شادی آنها شرکت کنند یا فکرشان در این غم و شادی شریک باشد اما امروز هر کسی مایلست از دورترین نقاط جهان و از آن سوی کره زمین آگاه شود و هر شب و روز حوادث و اوضاع جهان به وسیله رادیوها و تلویزیونها و فیلمها و جراید و مجلات به همه برادران و خواهران در سراسر جهان خبر داده می شود و آنها هم با اشتیاق و ولع می بینند و می شنوند و می خوانند.

رحمت الهی: آیا این رحمتی از جانب خداوند و زمینه ی بزرگی برای وحدت نیست؟ چرا چشم نمی گشائید و نمی بینید؟ چرا توجه نمی کنید که از میان این همه ظلمت و بیچارگی و بدبختی که دنیا را فرا گرفته انوار تابناک سحر که باعث نجات و صلح و صفا و برادری جهانیست در حال درخشیدن است؟

این زمینه از کیست؟: چه کسی می تواند چنین زمینه هائی فراهم کند؟ آیا خود بشر اینها را آماده ساخته؟ شما می بینید که افراد بشر در دنیا فقط درصدد جنگ و ستیز و برادرکشی هستند و فکرشان جز در این راه کار نمی کند. پس روشن و آشکار است که این زمینه ی وحدت از جانب خداوند فراهم گردیده است.

سابقه و مقدمات: این زمینه ها مربوط به امروز تنها نیست بلکه از قرنهای متمادی است فراهم شده و حقیقت اینست که از قدیمی که ابتدا ندارد همه ی این امور پیش بینی شده است. آیا ندیده اید که وقتی کاروانی در تاریکی و تیرگی و وحشت شب دچار است به محض اینکه طلوع سحر را احساس نمود امیدوار و خوشحال می شود. امروز حال بشریت چنین است.

راه و روش وحدت: اینست راه و روشی که بر همه ی اهل زمین عیان و روشن گردیده و امیدی است که در قلوب خسته و درمانده بشر به صورت انوار درخشان تافته و با اینکه همگان علنا این امید را به چشم نمی بینند ولی مثل طلعت غایبی که وجود آن را به حق و یقین حس می کنند نورش بر دلشان تافته و می بینند که قدرت اعظم الهی با دستی که از نیروی بشر خارج است اسرار خوشبختی و سعادت فردای بشر را باز و گسترده می سازد و پرده از آنها بر می دارد.

صاحب الامر: این اعمال به دست کسی صورت خواهد گرفت که صاحب الامر جهانیانش خوانند و آن کسی است که همه جهانیان منتظر ظهورش هستند. خجسته ایست که عطایش جهان را سیراب می سازد و سرنوشت او سعادت است. کمال و علم او دل همه علما و روشنفکران جهان را می برد و به سویی متمایل می سازد. از نوای صلح و صفا که در جهان ساز می فرماید شور و شعفی آشکار سراسر زمین را خواهد گرفت چرا که او از وحدت اعظم و وحدت کبریا سخن خواهد گفت و اسرار کائنات و وحدت موجودات را که مبین تار و پود مهر و مودت است بر همه آشکار خواهد کرد. در حقیقت گوهر گنج و کعبه آمال همه ی جهانیان و مظهر و تجلی خداوند یکتای فرد محیط بر عالم است و روشنی چشم جهانیان با او است.

۷

تمنا و تقاضا: اکنون ای قبله ی وحدت عالمیان برخیز و در آشکار نمودن امر حق شتاب نمای و گوهر بی نظیر حقیقت را در دل پر معرفت خود بجوی و مشتاقان و عاشقانی را که در سراسر عالم انتظار دادن پاسخ محبت تو را دارند از انوار محبت خود فروزان کن. برخیز و عاشقان امر خدا را در راه خدمت به جهان و وحدت بیدار کن.

کمک و یاری مردان خدا: عشق است که مایه ی اصلی کارهاست ولی با دست تنها نمی توان کاری کرد. باید از عاشقان حقیقت که صفهای آنها هم اکنون در سراسر دنیا منتظر است کمک گرفت و آنها را در راه حقیقت تجهیز نمود. همه حس کرده اند که بایستی اصلاح عالم صورت پذیرد و منتظر دستور روشن و سخنان حق و خدائیت هستند. بیا و آنها را مأیوس مکن و در این کار چالاک باش. تو ای بزرگوار که مانند پروانه به خداوند عشق می ورزی خوب می دانی که پروانگان بسیاری هستند که در جهان منتظرند با اشاره ی تو همین عشق ورزی را انجام دهند. آنها را نومید مساز و این طور در انتظار و التهاب خدمت باقی مگذار.

دلدار واقعی عالم: دلدار کل و معشوق واقعی عالم یکی است و همانست که همه بدان عشق می ورزند ولی همه ی موجودات مظاهر و تجلیهای آن هستند. اگر ما به گلی یا چمنی لطیف یا رویی نیکو یا آسمانی خوشرنگ دل بسپاریم و عشق بورزیم چون همه اینها از تجلیهای روی وی است مثل اینست که به معبود کل عشق باخته ایم.

در حقیقت آن چه دام اولیا است عکس مهرویان بستان خداست
خدا در همه جا: مگر نه اینست که قرآن می فرماید: «فاینما قولوا فثم وجه الله، بقره ۱۵» «پس به هر سوی روی بگردانید همانجا روی خداست.» دلدار واقعی او است و کسی جز او منظر دلها نمی باشد.

۸

جریان امواج الهی: امواج لطف و کرم الهی همچنان در جهان لایتناهی ساری و جاری است و آنی توقف ندارد. بایستی گیرنده ای مناسب باشد که این امواج را فرا گیرد، در مثل می گوئیم که شما اگر در محیط و فضائی باشید به طور مسلم ذرات اتری امواج رادیو و تلویزیون اطراف شما پراکنده است و همه جا را گرفته ولی شما

آنها را نمی بینید و نمی شنوید. به محض اینکه یک گیرنده درست و سالم رادیو یا تلویزیون در آن محل به کار انداختید همین امواج موجود را که شما نمی شنیدید و نمی دیدید دریافت می دارد و شما می توانید آنها را بشنوید و ببینید.

فرستنده و گیرنده: همان مکتشفین و مخترعینی که فرستنده رادیو را ساختند و امواج را در هوا پخش کردند گیرنده را هم خود تهیه دیدند که بتوانند امواج پخش شده ی آنها را بگیرند. هم خود امواج فرستادند و هم گیرنده در دسترس قرار دادند، هدایت یزدانی نیز همین حکم را دارد. هم امواج آن در عالم پراکنده شده و هم گیرنده را خداوند ساخته و برای این کار مجهز و آماده فرموده و آن را در میان خود بشر و در دسترس بشر قرار داده است.

حقیقت همینست: این مفهوم سخنانیست که ما از سالهای قبل گفته و از سی سال پیش به تدریج بیان نموده ایم و خوشوقتم که در سراسر کره ی زمین روشنفکران این جهان سخنان را شنیده و از آن نتیجه گرفته اند. خوشوقتیم که سخنان ما درباره آیات آسمانی و تقدیر و سرنوشت و بسیاری مسائل نامعلوم و پوشیده که بشریت درصدد حل آن بود با روشنی دلیل معلوم و واضح گردید. قصد بر این است که آنچه می گوئیم روشن و واضح و مبرهن و با کمک دلائل خود پسند باشد که همه ی مردمان از آن نتیجه گیرند و نه تنها دانشمندان و متفکرین بلکه کم سوادان و تحصیل نکرده ها نیز بتوانند حقایق را بفهمند و این روشنی و اطلاع همگانی گردد و همه ی افراد بشر از آن برخوردار شوند.

تسلیم حق: در راه این خدمت تسلیم امر یزدانی هستیم و با صبر و شکیب حاضر به جان نثاری می باشیم و چنانکه دیده اید و دیده اند از هیچ فداکاری خودداری نمی کنیم.

اندرز جهانی: اینک خطاب به شیفتگان و علاقمندان وحدت کرده می گویم: ای جوان روشنفکر، ای بانوی گرامی و عقیف و ای برادر عزیز و زیرک، ای نوگلان بهاری بوستان وحدت عالم بیائید و از این حقایق بهره گیرید و اینها را به خاطر بسپارید و آویزه ی گوش و هوش سازید. پس از آنکه خود بدان آگاه شدید و مانند اسفنجی این حقایق را با جان و تن آمیختید آن را در خانواده خود و به دیگران تبلیغ کنید و آنچه را آموختید به همگان برسانید باشد که از این فعالیت و کوشش شما سراسر جهان از تعلیمات صلح و صفا و محبت و دوستی و آدمیت و وحدت بهره مند شود و همه جا این نعمت الهی شایع گردد.

آمادگی چگونه است: شما که با این حکمت قوی مجهز شده اید کالبد و نفستان با سیاله هائی از مغناطیس حقیقت آماده می گردد که می توانید به وسیله ی آن سیاله ها و به کمک قدرت و حقیقت آن از حکمت هائی که مغزتان با آن تجهیز شده دیگران را هم بهره مند سازید و این خاصیت به شما دلربائی خاص می دهد که توأم با فنون محبت و جذب و تسخیر قلوب می توانید یک محیط صفا و درستی شیرین در اطراف خود بنا کنید و برادران و خواهران را از آن برخوردار سازید.

درس عشق: این درس عشق است که به شما داده می شود. عشق به آن نیروی عظیم الهی که جهان را پر ساخته و ذره ای و اتمی بلکه لطیف و الطف نقطه ای از عالم نیست که از نیروی آن خللی باشد. عشق به یزدان که بر سراسر عالم هستی حکمروا و با جهان آفرینش همراه و توأم است و از خود شما دور نیست بلکه با شماست و چنانکه فرموده است از رگ گردن به شما نزدیکتر است «و نحن اقرب الیه من جبل الوریث، ق ۱۶» عشق به همنوعان خود و آفریده شدگان که آنها هم از خداوند دور نیستند بلکه همه مانند تو در این موهبت نزدیکی و اتصال شریکند و تو با همه و همه با تو یکی هستند.

گسترش عشق: آری این عشق به خداوند و مخلوق با مهر و صفا و یاری در نهاد و خمیره تو چنان مخلوط می شود که به قوت خواجه ی شیراز با شیر اندرون شده است و با تحول جسم هم بیرون نخواهد آمد زیرا در مراحل زندگی بعد از این جهان نیز این حقایق با تو همراه است و در عالم روشن و پاکی که بعد از این خواهی داشت و خواهیم داشت از این هدایت بهره ها خواهیم برد.

حکمت را بگیر، خذ الحکمه: پس از این حکمت را بگیر و قدر آن را بدان و برخلاف کسانی که در زمانهای سابق علم را محکم در صندوق اسرار نگاه می داشتند و از پخش و شیوع آن خودداری می کردند و با وضعی حسودانه چون خسیسی که پول خود را در زیر زمین پنهان می کند علم را مخفی می نمودند، تو این حکمت را به هر کجا که توانی و قدرت داری در کوی و گذار پخش نما و همگان را از این موهبت الهی برخوردار ساز.

۱۰

خطاب عشق: بگذارید کلام عشق خود را با آن رهبری که نجات جهان به دست اوست بیان کنم: جان من و جان همه ی کسانی که حقایق دین الهی و روشنیهای وحدت عالم را درک کرده اند به جان تو پیوسته و این حلقه وحدت که آماده ی فداکاری در راه توست مانند مهر سلیمان به انگشت تو می باشد که از آن برخورداری. نور درخشان که از چهره ی چون خورشید تو ساطع است ای رهبر ارجمند و آن چهره ی متبسم و مهربان تو که خداوند آن را برای رهبری ساخته قلوب جهانیان را تسخیر خواهد نمود و بدان که هر دو جهان از آن تو خواهد بود.

لذت وحدت: پس لذت این وحدت و وحدتیان که حاضرند به همراه تو در راه خداوند متعال فداکاری کنند متعلق به تو است و بدان که تنها نیستی بلکه هزاران عاشق جانانه در همه ی عالم همدم و دلداری تو اند و تو مانند نقطه ی پرگار در

وسط این جمع خواهی بود و دیگران مانند پره ی پرگار و مانند همین حلقه ی وحدت به دور شمع عارض وجود تو در حرکت می باشند.

۱۱

انبیاء و اولیاء: بیا و با برهان و دلایل محکم، در دست داشتن معجزات و براهین انبیاء گذشته و مصلحین و رهبران الهی جهان که تا امروز برای هدایت بشر آمده اند سخنان حق را عرضه کن. کتب و صحف انبیاء گذشته را که در اثر مرور زمان و اقتضای دوران با تیرگی و اضافات و کم و کسر هم آغوش شده و از پاکی اولیه بیرون آمده است تصفیه کن و حقیقت آنها را بر مردم باز گوی. بیا و حقیقت قرآن را برای قرآنیان و حقیقت انجیل را برای نصارا و حقیقت تورات را برای بنی اسرائیل و حقیقت همه ی صحف و کتب انبیاء را برای پیروانشان روشن ساز و آنها را شیفته ی خود کن.

معجزات جاودان: بیا و معجزات جاودان خود را ای شهاب ثاقبی که در میان تلالؤ ستارگان خطی از نور به سوی زمین می فرستد بر جهانیان عرضه دار و برقهایی براهین و استدلالهای علمی خویش را که به طور آشکار و واضح چون روز روشن حقایق را به همه ی افراد بشر می فهماند ساطع کن، باشد که همگان را از جهل و خرافات برهانی.

مأموریت جهانی: ای شیرینی دین پاک الهی، تو برای یک نقطه معین و یک کشور معین و یک قاره ی معین و یک دین معین نیستی. تو برای همه جهانیان و همه ادیانی پس سر و کار تو با همه جانداران است و آنها که جانشان با حقیقت آمیخته است و فکرشان روشن و آماده ی پذیرش حقایقست اعم از آنها که تحصیل کرده و دانشمند و یا کم سوادند به سوی تو روی خواهند آورد و این افراد که از مناطق و کشورهای مختلف و ادیان مختلفه هستند چون پروانه به سوی تو می گروند و تو

شمع بزم وحدت ادیان خواهی بود و حقیقت وحدت ادیان الهی را به آنها بازگو خواهی نمود. آنچه فرمان ایزدی بر آن جاری شده است به راستی بر همه بازگویی و اوامری که بر تو صادر می شود در هر مرحله که هنگام آن فرا رسد بر مردم روشن ساز. مگر نه اینست که وجه مشترک ادیان خداپرستی است؟

۱۲

راز خلقت

در بیان شش مصرع بند دوازدهم اشعار

همه خواهان کشف اسرارند: هر بشری مشتاق و خواهان است که از راز خلقت پرده بر دارد و بداند اصل حیات چیست، زندگی کدام است، روح و جسم چیست، مرگ چه عملی انجام می دهد، پس از مرگ چه حالی داریم، این عالم از کجا آمده و چه کسی او را ساخته و خدائی که عالم را به وجود آورده چگونه است و چطور ثابت می شود.

همه ی بشر مشتاقند: اینها مسائلی است که بشریت از زمانهای بی نشان درباره ی آن فکر کرده و عمرها وقف دانستن آن نموده و کاغذها برای حل آن سیاه کرده و سخنان بی شمار درباره ی آن بیان داشته اند اما هیچ یک از آنها نتوانسته موضوع را روشن و آشکار سازد و مانند روپوش یا قبه ای که چیزی را در زیر خود از نظر پنهان دارد این حقایق مخفی بوده و احتیاج بدان داشته که سرپوش از آن برداشته شود و در نظر همه آشکار و روشن گردد.

نظری به اطراف بیندازید: هرگاه نظری به جهان پیرامون خویش افکنیم انواع موجودات و اشیاء را می بینیم که هر یک به صورت و جلوه و رنگی در نظر ما خودنمایی می کند. عده زیادی از آنچه در پیرامون خویش می بینیم مصنوعات

خود بشر است که اشیاء نامیده می شود. این شیئی چوبی زیبا که اکنون من آن را به نام «میز» می خوانم روز اول از قطعات چوب ترکیب گردیده که آن هم از درختی بریده شده و صاف شده و تغییر شکل داده تا به این هیئت زیبای میز امروز جلوه گری می کند. آن درختی که مادر و موجد میز است خود در ابتدا هسته و دانه ای بوده که با استفاده از عوامل زمین و مواد ارضی و غیره رشد کرده و درشت شده و امروز به این صورت تحول یافته است.

عمل گیاه: گیاه به وسیله قوانین طبیعی منجمله روشی که علمای این علم به نام قانون اسمز Osmose می خوانند مواد و عناصری را که در زمین است و با آب مخلوط می شود بالا می کشد و این آنها در اثر تصرف آفتاب و عوامل هوا و غیره تبدیل به شیره شده و درخت از آن تغذیه می کند و رشد می یابد.

ساختن و ترکیب: اشیاء فلزی و ماشین و اتومبیل و انواع ابزارهای دقیقی که اکنون مورد استفاده ی ماست روزی جزء مواد مذاب زمین و سپس مواد معدنی زیر زمین بودند که در اثر استخراج و جدا کردن از هم و خالص نمودن و ذوب کردن و چکش زدن و بریدن و ورقه و مفتول کردن و سایر تحولات و ترکیب نمودن انواع مختلف قطعات با هم از آن اشیاء و ابزار و ماشینها را ساخته ایم.

خانه چیست؟! این خانه که اکنون در زیر سقف آن زندگی می کنیم و در نظر من اکنون موجودی حاضر و حقیقی است از خشت و آجر و جزء فرآورده های خاک هستند و از سنگ و آهن و گچ و آهک و چوب که همگی محصولات زمینی یا معدنی است به وجود آمده که بشر به تدریج رمز استفاده از آنها را فهمیده و با تحول و تغییرات مناسب آن را به صورت این خانه ی بزرگ در آورده است. اینها مثالهایی بود که بیان گردید. همه ی اشیاء چنین هستند و مبدا آنها به مواد زمینی و گیاهان و عناصر و مواد هوایی می رسد.

نظری به موجودات: حال نظر به موجودات بیفکنیم. این همه مخلوقات که در زمین است و این انسانها، حیوانات بری و بحری و هوایی و حشرات و میکروها و موجودات ذره بینی و همچنین نباتات اعم از درختان و گلها و گیاهان و سایر پدیده های خلقتی چیستند؟ آنچه می نگریم در آنها تنوع و رنگارنگی مشاهده می کنیم. همه جا به جلوه ها و تجلیها و اشکال و الوان گوناگون بر می خوریم. در هر گوشه چیزی می بینیم که شبیه چیزهای دیگر نیست.

قانون مشترک: در میان این همه تنوع و بسیاری و فزونی انواع و اشکال و تعداد بیشمار این موجودات گیج و درمانده هستیم. آیا وجه مشترک و قاعده ی ساده و روشنی هست که منشاء همه ی آنها را بفهمیم؟ آیا قانونی یافته می شود که وجود همه ی آنها را بر ما توضیح دهد و ما را از دیدن این همه کثرتها برهاند؟ آیا وحدتی توان یافت که همه این پیچیدگی ها و تنوع ها را بر ما روشن کند و با آن قانون ساده همه را بتوانیم بفهمیم، قانونی که بر همه تطبیق کند و همه را آشکار سازد و همه چیز در سایه آن توضیح داده شود؟

سر خلقت: بلی چنین قانونی وجود دارد و این همان قانون اساسی سر خلقت است که قرنهاست بشر متفکر و پویا درصدد یافتن آن است. باشد که این حقیقت به وسیله قانون «وحدت» بر بشر گشاده گردد. البته متفکرین بشر از قرون متمادی در اثر تعمق و تدبیر به نکاتی از وحدت برخورده اند و وحدت منشاء موجودات را کم و بیش دریافته اند و ما این مطلب را در سر مقاله های سالنامه نور دانش ۱۳۴۶ تحت عنوان «وحدت در جهان لایتناهی» که به صورت کتابی مستقل هم انتشار و در جهان پخش شده است به قدر کافی شکافته ایم.

رابطه و نسبت موجودات: با تفکر می توان دریافت که انسان و حیوانات و نباتات و جمادات و کره ی زمین و همه ی موجودات با یکدیگر ارتباط و نسبت دارند

چنانکه بدن انسان از مواد حیوانی و نباتی تغذیه می کند و سلولها و باخته های آن در واقع از نبات است. همچنین است حیوان که از نبات نیرو می گیرد و نباتات هم از گازها و آبها و مواد زمینی قدرت می گیرند و مواد زمینی نیز با هم ارتباط و اتصال دارند و وحدت در آنها برقرار است.

جنبه ی معنوی امر: اما این مطلب به تفصیل در کتاب «وحدت در جهان لایتناهی» شکافته شده جنبه ی مادی امر است و می خواهیم بدانیم معنویات کدامست و چه رابطه ای با مادیات دارند و خدا کیست و چه رابطه ای با عالم دارد و چگونه این عالم مادی از نیروی معنوی به وجود می آید و آیا مادیات و معنویات دو چیز جدا هستند یا هر دو در حقیقت یکی می باشد و در واقع تفکیک به خاطر جهل از حقیقت یا به خاطر روشنی فهم بوده است. اینها مطالبی است که می خواهم در اینجا بیان دارم و به خواست خدا پرده از اسرار آن بردارم، باشد که جهانیان را سودمند افتد.

سرپوش اسرار: اسرار در نهان خانه ای است که سرپوش روی همه ی هست و نیست عالم را پوشیده است و وقتی این سرپوش برداریم حقیقت عریان خلقت معلوم

می گردد و با همه ی وسعت و عظمتش قاعده ای ساده به دست می دهد که بسیاری رازها را برای همگان قابل فهم می سازد.

هست و نیست چیست؟: نخست باید مطلبی را روشن کنم که از همه اساسی تر است. می گویند هست و نیست یعنی نیست را با هست هم ردیف و هم طراز قرار می دهند در حالی که نیست وجود ندارد و لفظی بیش نیست که به خاطر ضرورت کلام اختراع شده است. هر چه هست هستی است و هستی روشن است و همان چیزی است که می بینیم و می شنویم و می دانیم و یا چیزهایی هست ولی آنها را

ندیده ایم و از آن خبر نداریم. سرپوش را که برداریم هستی بر بشر آشکار می گردد و واضح می شود.

مثبت و منفی: در حقیقت کلمات هست و نیست همان مثبت و منفی و زوجهای دوگانه است که در تمام اشیاء و امور عالم جاری است. مثلاً شب و روز تاریکی و نور هم جزء این زوجهای دوگانه است که همه کس آن را می گوید و می بیند و قبول دارد و ناچار است چنین تفکیکی قائل شود ولی در حقیقت تاریکی چیزی نیست جز سایه و کمبود نور. تاریکی مطلق وجود ندارد بلکه به علت پشت کردن قسمتی از کره ی زمین به خورشید سایه و تاریکی نسبی پدید می آید که در باطن رنگ کمرنگ تری به شکل سایه از همان نور است ولی ناچار در لفظ آن را مقابل و ضد و مخالف نور می نامند.

برای معرفت اشیاء: به علاوه برای معرفت اشیاء و شناسائی ناچاریم هر چیزی را به ضد آن بشناسیم چنان که گفته اند «تعرف الاشیاء باضدادها» «اشیاء به وسیله ضدهای آنها شناخته می شوند.» اگر تاریکی نگوئیم ارزش نور معلوم نمی شود و شناخته نمی گردد.

هستی روشن و واضح است: هستی خود روشن است. احتیاج به توضیح ندارد اما نیستی است که باید حل گردد و پس از فهم طرد شود، کلمه نیستی برای هر دانشمند، هر باسواد و بی سواد، هر مذهب و آئین و هر قوم و قبیله شکست آور است. زیرا اصولاً خود نیستی باعث شکست می شود یعنی اگر حرفی بدون معنی و توخالی زده شود به حقیقت لطمه وارد می آید و مسلماً مقصود ادیان بیان نیستی نبوده و اگر در الفاظ کنایه هائی رفته در لفافه و پرده ذکر شده که با این توضیح روشن می گردد.

یک مثال از بازی با لفظ «نیستی»: مثل این می ماند که بگوئیم مذهبی نیست و منکر آن شویم بعد بگوئیم هست، اگر نیست چطور هست و اگر هست چطور نیست. حقیقت اینست که مذهبی هست و حالا که مذهب هست پس آن هم هست و همیشه هست است و نیستی اساساً وجود ندارد. اینست که درباره ی هستی صحبت می کنیم و می گوئیم هستی همیشه بوده و خواهد بود و مسبوق به نیستی نبوده یا بعدها نیست نخواهد شد. این نکته ایست که در کتاب «دینامیسم آفرینش» به تفصیل شکافته ام و احتیاج به تکرار نیست. خواستاران بدان رجوع فرمایند.

خداوند و خلقت

راز ساده ی خلقت: اکنون راز خلقت را با ساده ترین زبانی که ممکنست و با ابزارها و لغاتی که فعلاً در دسترس بشر است بیان می کند باشد که توجه کافی بدان مبذول فرمائید و آن را درک کنید. بیان حال از اوضاع همین عالم هستی که همیشه بوده و قدیم است روشن کننده ی حقایقی است که غوغای طبیعت و اسرار آن را برای همگان حل می کند. این مطلب حل کننده ی مشکلات هر دو دسته است اعم از آنها که خود را معنوی یا مادی می خوانند در حالی که در باطن اختلافی بین آنها نیست چنان که بعداً روشن می شود.

خمیره ی جهان هستی: اصل روان یا «خمیر الست» عالم هستی و ذات قدیم جهان همان اصل رونده و متحرک که آنی آرام و قرار ندارد و دائماً در حرکت و فعالیت است عالم طبیعت را ساخته است. این طبیعت از گازهای سماوی نامرئی ساخته شده که در اصل بینهایت رقیق و لطیف است و متأسفانه نامی شایسته برای آن نمی توان پیدا کرد جز آنکه آن را لطیف و الطف از آن و بینهایت الطف بنامیم.

ماده لطیف الطف: این ماده لطیف الطف از ذرات بسیار ریز که نامرئی است تشکیل شده که همه به یکدیگر وصل است و هر چه لطیف تر شود آن ذرات ریزتر و

شکسته تر می شود. ذراتی که در عالم وجود دارد که آن را بشر امروز در مرحله ی خاصی اتم می نامد هرگاه با علم خود بتواند آن اتم را تجزیه کند و به ماده ی لطیفتری درآورد، آن ماده لطیف تر را باز تجزیه نماید و لطف کند و باز هم آن ماده را لطیف تر سازد و تجزیه کند و آنقدر این کار را ادامه دهد که به حد بینهایت رقیق برسد به آن حالتی از لطف که «خدا» می گویند خواهد رسید. پس تا حدی می توان گفت خداوند کل قدرتهای عالم هستی و خود تولید کننده ی کل قدرتهای ازلی به طور خودکار «اتوماتیک» است.

نظری به قرآن مجید: قرآن می فرماید: «ان الله لطيف خبير، حج ۶۳، لقمان ۱۶»
«و هو اللطيف الخبير، انعام ۶، ملک ۱۴» «ان الله كان لطيفا خبيرا، احزاب ۲۴»
«الله نور السموات و الارض، النور ۳۵»

بشر فعلی نمی تواند: اگر بشر یا غیر بشر فعلاً بخواهد مواد را تجزیه و گازها را لطیف و لطیف تر کند فقط به جزء بسیار ناچیزی از آن دسترسی دارد نه همه ی آن. یعنی به قدر خود بشر از آن استفاده شده نه اینکه بتواند تمام قدرتهای عالم را به دست بیاورد در واقع بسیار ناچیز و غیر قابل ملاحظه است از لحاظ عالم لایتناهی و کل ولی برای بشر مهم و قابل ملاحظه می باشد.

طبیعت از همین گازها تشکیل شده: وجود این گازها همین طبیعتی است که ما می بینیم که خرد و ریز می شود که از چشم بشر نامرئی می گردد. اگر مایلید آن را اتر یا گاز یا انوار سماوی بنامید «الله نور السموات و الارض» هر چه نام گذارید تفاوت ندارد. مقصود ذراتی است که به سلسله مراتب خرد و ریز و ریزتر و لطیفتر و لطف می شود به قدری که نامرئی می گردد. اینکه علمای امروز از این حقیقت بی خبرند از آن خاطر است که نمی توانند این ذرات را با هیچ وسیله ببینند.

مثلاً اتم که خرد می شود اجزای نوترون و الکترون و پروتون آن سوا می گردد و شکسته ی آن خرد می شود و آن خرد خردتر می شود و آن خرده ها هم خردتر و باز هم خردتر می گردد به طوری که شاید تقریباً ۳۷۹ میلیون برابر ریزتر از اتم می شود و باز هم از آن ریزتر می گردد تا اینکه به صورت گازهائی سماوی در می آید که همانا نیرو و قدرت الهی است که می توان آن را روح نیز خواند و من و شما و همه ی بشر و همه مخلوقات زمین و همه ی موجودات کرات عالم لایتنهای از آن استفاده می کنیم.

توضیح و روشنائی: همین فکر، همین شعور، همین نور، همین نیرو و همین قدرت که لطف از لطف است و نه ابتدا دارد و نه انتها و هیچ خلا ای در آن نیست و همه جا را فرا گرفته فرع نیروی کامل کل بینهایت قوی بینهایت لطیف بینهایت نورانی بینهایت ذی شعور بینهایت قدرتمند است که آن را خدا می خوانند.

خدای فرضی و خیالی: حالا اگر کسی بخواهد شکل و سر و دست و پا برای خدا معین نماید و آن را در گوشه‌ای از این فضای عالم جای دهد و برای آن جسمی مانند مخلوقات و مکانی معین قائل شود مانعی نیست به اندازه ی قدرت فکری و مکانیسم مغز خویش پنداشته است والا قدرت کامل الهی در تمام عالم وجود ساری و جاری است و اختصاص به محل معین ندارد و شکل بخصوصی مانند بشر یا غیر آن ندارد.

سر قدرت در چیست؟: آیا می دانید چرا هر چه ذرات ریزتر و لطیف تر و لطف شود قدرتش بیش می گردد؟ علت اینست که وزن آن سبک شده و در نتیجه ی آن سرعت و تحرکش بیشتر است چنان که اتم به این ریزی که با هیچ وسیله ی امروزی بشر قابل رؤیت نیست در اثر سبکی و سرعت چنان قدرتی دارد که با آن بمب اتمی می سازند.

توضیح مطلب: شما یک وزنه ی بیست منی را بخواهید حرکت دهید و دور سر بچرخانید بدون وسیله نخواهید توانست، یک گلوله پنج کیلوئی را اگر به زنجیری وصل نمائید و آن را دور سر بچرخانید حرکت آن به کندی زیاد انجام می گردد. اما اگر این وزنه را خیلی کوچک کنید و آن را به یک گوی چند مثقالی تبدیل نمائید سرعت آن خیلی بیشتر می شود. هرچه جسم سبک شود قدرت حرکت صعودی و نزولی و گردش آن بیشتر می گردد. برای تأیید این مطلب دلایل بسیاری از علم امروز در دسترس داریم.

قدرت سرعت: مثلاً هرگاه یک موتور سیکلت سوار یا یک راننده اتومبیل با سرعت ۱۵ یا ۲۰ کیلومتر در ساعت حرکت کند و با شیئی تصادم نماید چندان لطمه ای به شی وارد نمی آید اما اگر به سرعت ۱۲۰ کیلومتر در ساعت تصادف نماید آن شی خرد خواهد شد و اگر سرعتش مثلاً ۱۰۰۰ کیلومتر در ساعت باشد، شی به کلی متلاشی خواهد گردید. هرگاه کمربندی چرمی را به شکل حلقه در آوریم آن قدر صلابت ندارد که روی زمین به صورت حلقه بایستد اما اگر آن را به وسایلی در زمین بغلطانیم چون یک دایره ی آهنی حرکت خواهد نمود.

محرک و حرکت: قانون طبیعت اینست و شامل همه ی موارد می شود. وقتی جسمی ریز شد جریان هوا آن را به سرعت به حرکت می اندازد. البته هر چیزی محرک

می خواهد و محرک هر چیزی چیز دیگر است. هر متحرکی مسببی دارد. ماشین هم برای به کار افتادن دست محرک بشر را لازم دارد. یکی از محرکین طبیعت هوا و باد است که یک پر را خیلی سریعتر از یک قطعه آهن به حرکت می آورد. به همین ترتیب گازها نیز که خود از ذرات تشکیل شده اند محرک حرکت ذرات نیز هستند.

برقها و جرقه های عالم: در سرعت زیاد گازهای مختلف که در جو و فضا همیشه حاضر و آماده برای کار موجود است فی المثل مانند برق آسمانی که ما می بینیم و می شناسیم به انواع و اقسام تولید جرقه هائی می نماید و اشعه به اطراف پرتاب می کند که خود آن اشعه نیرو است.

نور و نیرو: نوری هم که آفتاب پرتاب می کند خود نوعی نیرو است منتها آن ذرات لطیف الطف که خیلی سریعتر و پر گردش ترند با وضعی بسیار قویتر مشغول کار و عمل شده تولید حرارت و انرژی و قدرت می نمایند و جریانات فضائی ذرات کوچکتر را به حرکت سریع می اندازد و نیروی خارق العاده در آن ایجاد می شود.

اثبات مسئله شعور در عالم لایتنهای

شعور عالم: این نکته روشن است که سراسر عالم لایتنهای انباشته از شعور است زیرا اگر شعور در منبع و اصل خمیره عالم نباشد نمی تواند به مخلوقات خود ببخشد. این انسان که خود ذره ی بسیار ناچیز و کم اهمیتی است که از تراکم و به هم فشرده شدن ذرات سماوی تشکیل گردیده و در طی زندگانی خود دائماً از آن گازهای سماوی بهره می برد شعور خود را از همان منبع دریافت کرده و اگر غیر از این باشد بگوئید از کجا و چگونه شعور در او پیدا شده است.

هر موجودی به قدر ظرفیت: بشر به قدر ظرفیت خود از این شعور عالمی استفاده کرده. ببینید بشر با این شعور که در مقابل شعور طبیعت بسیار ناچیز و غیر قابل ملاحظه است چنان شاهکارهائی از عقل بروز می دهد که با حساب دقیق و تفکر و تدبیر موشک به کرات می فرستد و در فضا سفر می نماید و این همه اختراعات می کند. حساب کنید منبع این شعورها چقدر است و درس خداشناسی واقعی تفکر در همین قسمت است که در مقدمه آفرینش نیز تذکر داده شد.

چگونه شعور به وجود می آید؟؛ اینک به طور روشن و آشکار راه به وجود آمدن شعور را در موجودات می گویم. قدرتهائی که در عالم وجود دارد و آن را به نام ذرات لطیف الطف و گازهای نامرئی از انواع مختلف خواندیم با یکدیگر مخلوط و ممزوج می شود. ترکیب آنها مثل ترکیباتی است که در علم شیمی گفته اند چنان که از اکسیژن و هیدروژن آب به وجود می آید و از ترکیب کلر و سدیم کلرور دو سدیم یا نمک طعام حاصل می شود، عقل و شعور و فکر هم به همین ترتیب به وجود می آید. گازهای مختلفی که در هوا هستند دست به هم می دهند و با هم ترکیب می شوند و دارای شعور و قدرت می گردند. همان طور که یک ماشین برقی از گردش و ترکیب جرقه درست می کند این شعور هم خود به خود به وسیله فعل و انفعال و گردش و حرکت سیاله های سماوی به وجود می آید.

شعور در فضا هست: حالا که فهمیدیم در فضای لایتناهی شعور با این ترکیبات وجود دارد باید بدانیم این شعور در فضا موجود است ولی آلتی می خواهد که تظاهر کند کما اینکه برق هست ولی نیازمند آلتی است که حرف بزند یا تظاهر کند. به محض اینکه رادیو بدان وصل کنند حرف می زند و به محض اینکه تلویزیون به آن متصل نمایند شروع به نشان دادن تصویر متحرک می نماید.

کسب شعور عالمی: به محض اینکه جسم بشری تشکیل شد با آلات مناسبی که در آن تعبیه شده از شعور دریافت می کند و شعور در او تجلی و کار می کند. قبلاً در سالنامه ۱۳۳۹ و کتاب دینامیسم آفرینش گفتیم که سایر موجودات نیز دارای شعور هستند منتها شعور آنها به قدر استمداد جسمی و احتیاجات آنهاست و بشر نباید شعور آنها را با شعور خود مقایسه کند و آن را منکر شود. هر ظرفی که در این عالم به صورت موجودات مختلف درست می شود به قدر ظرفیت خود از این دریای کل

بیکرانه شعور دریافت می کند همان طور که هر کسی که ظرف بزرگتری دارد بیشتر می تواند از آب دریا بردارد.

تفاوت استعدادها: باید دید استعداد هر ظرف چیست. اینست تفاوت فکر و عقل و شعور و استعدادهای مختلف افراد بشر زیرا ظروف مغزی آنها برای انجام وظایف مختلف آفرینشی به اندازه ها و ظرفیت های گوناگون ساخته شده است. سایر موجودات هم ظرفشان به قدری است که به اندازه ی احتیاج خود از این منبع بهره برداری می کنند. اینست مکانیسم آفرینش و دینامیسم آفرینش که به طور واضح و آشکار به دست شما دادیم.

شعور عظیم لایتناهی: حالا که سخن بدین جا رسید می گویم در مخیله ی خود آن شعور عظیمی را در نظر گیرید که تمام شعورها و عقلا و فکرهای بشری که مخلوقات کره کوچک ناچیزی از فضای لایتناهی هستند جز پرتو غیر قابل ملاحظه و ظروف بی قابلیتی که از این اقیانوس بی پایان شعور استفاده کرده اند نیستند. اینست عظمت واقعی خداوند و اینست وحدتی که ما شما را بدان متوجه می کنیم. «هذا من فضل ربی.» «این جز پرتوی از فضل و رحمت خدای من نیست که بازگو می شود.»

نیکوترین ثمرات

کشف نیروی اتم مربوط به امروز یا عصر جدید نیست. دو هزار و چهار صد سال قبل ذیمقراطیس یا دموکریت «قرن پنجم قبل از میلاد» که فیلسوف و متفکر یونانی بود عقیده داشت که عالم وجود از تعداد بیشماری جزء لایتجزی تشکیل شده است. بنابراین در تاریخ مدون بشر سابقه ی کشف اتم یا جزء لایتجزی با دموکریت یونانیست یعنی افکاری که منجر به کشف نیروی اتم در عصر حاضر گردید سابقه و بذر آن به دست دموکریت کاشته شده بود و می دانید که همین کشف اتم است که

باعث ایجاد بمب اتمی و هیدروژنی و سلاحهای مخرب گردیده و همان پایه است که بعدها اینشتن و روترفورد و سایرین آن را گرفته و پرورش دادند تا منجر به کشف اسلحه ی خانمان برانداز شد. وسیله ای به دست بشر افتاد که با آن میلیونها تن از افراد نوع خود را به خاک هلاک کشانید، آبادانها را ویران ساخت، به موجودات عالم خلقت نیز رحم نکرد و آنها را کشتار دسته جمعی نمود.

آری این نتیجه ای بود که از بذر کاشته شده در ۲۴ قرن قبل گرفته شد. علت اینست که تخم غلط بود و میوه ی آن نیز بار نیکو نداد. اما این نظر وحدتی که ما امروز می دهیم یعنی تخمی را که وحدت در جهان می کارد چون توأم با حسن نیت و روشنی و آگاهی می باشد باغبان مجربی آن را کاشته است ثمره و میوه هایی که بعدها از این تخم به بار خواهد آمد صلح و صفا و محبت و یگانگی و وداد و برادری و انسانیت و پاکیزگی و همکاری و همگامی افراد بشر و رفاه و سعادت انسان و موجودات کره ی زمین می باشد. آیا این دو با هم قابل مقایسه است؟

چو پرورش نشود گل ز باغبان مجرب شود نحیف و پلاسیده غنچه های مقرب
بکشت ذره ی دانش ذیمقراطیس اتم را ثمر بداد با نشتن سلاح گرم و مخرب

تشکیل کرات و موجودات

عالم گازها و سیاله ها: دوباره سخن را به وجود گازها و سیاله ها می کشانیم. عالمی را فرض کنید که از این گازهای بینهایت لطیف سماوی تشکیل گردیده. برای خلقت چه عملی انجام می شود؟ این گازها در اثر فشار و به یکدیگر پیوستن و به هم جمع شدن و تراکم یافتن و فشرده شدن کم کم از آن حالت رقت و لطافت که داشتند خارج شده غلیظتر می گردند و باز بر آنها فشار بیشتر وارد می شود و متراکم تر می گردد تا مقدمه تشکیل یک کره در فضا به وجود می آید.

سحابی های عالم: امروز منجمین به وسیله دوربینهای قوی نجومی از قبیل دوربین کوه پالوماریا ویلسون سحابیها و نبولوزهایی می بینند که به صورت گازها و بخارهای کم و بیش غلیظ هستند. اینها همان کرات در حال تشکیلند که رفته رفته بر غلظت آنها و تراکشان افزوده می شود تا وقتی که در اثر فشار و تراکم به صورت جامد مادی در می آیند مثلاً به حالت فعلی کره ی زمین که ما می بینیم.

مراحل خلقت: با مطالعه در سحابیهای عالم می توانیم مراحل مختلف این خلقتها را دریابیم. حتی در منظومه شمسی خودمان سیارات در مراحل مختلف تکوین هستند و غلظت آنها برای تشکیل کره مراحل را می پیماید. زمین ما هم روزی به همین صورت بود و بعداً به وضع غلیظ و متکائف و متراکم مادی در آمد.

نیروی الهی چگونه است: حال که فهمیدید خدای شما کیست و چه نیروی عظیم و لایتنهای لطیف و فراگیرنده است می دانید که عالم خداوند دارای سازمان و تشکیلات است و احتیاج نیست خداوند خودش بیاید و با دست کره ی زمین را درست کند یا انسان را با دستهای خود بسازد.

ایجاد و تشکیل کره ی زمین: همین کره زمین هم مثل دانه درخت و یا نطفه انسان که در ابتدا کوچک و ناچیز است و بعداً از عوامل محیط بدان متدرجاً اضافه گردیده تا اینکه به صورت امروزی رسیده و امروز هم مرتباً بر حجم و وزن آن اضافه می شود زیرا از سنگهای آسمانی و باران ذرات و گازهای سماوی و انواع و اقسام عناصر فضائی بدان اضافه می گردد.

شباهت قانون خلقت: لذا دانستید که خلقت کره ی زمین با نبات و انسان و سایر مخلوقات از لحاظ قانون و قاعده تفاوتی ندارد و یکسان است و یکی دیگر از معانی وحدت همین است.

قدرت عظیم گازها: برای اینکه قدرت گازها را در اثر تراکم بفهمیم چند مثال ساده در دسترس ما هست. یکی لاستیکهای اتومبیلها و طیارات است که هوای فشرده را در خود حبس می کند و قدرت تحمل دهها تن وزن را دارد و به خاطر این تراکم استقامتش مثل پولاد است. با چکشهای تراکم هوا و یا هوای مایع که با وسایل شیمیائی تهیه می نمایند و یا گازهای مایع که در اثر فشار از صورت گاز به صورت مایع در می آورند.

تراکم چه می کند: در حقیقت ساختن گاز مایع نیز به دست بشر به وسیله فشردن و تراکم گازها به وجود می آید و طبق همان قاعده ایست که در طبیعت الهی انجام می گردد. بعداً که هوای مایع یا گاز مایع از فشار خلاص شد و آزاد گردید دوباره به صورت گاز در می آید و در هوا پراکنده می شود. پس دیدیم که یک گاز بسیار رقیق که حالت مادیت نداشت به صورت مادی و مایع قابل رؤیت در آمد و دوباره به صورت گاز که تقریباً غیر مرئی است تبدیل گردید.

مادی و معنوی یعنی چه: ما گاز را نمی بینیم و با حواس ظاهری خود حس نمی کنیم ولی وقتی با وسایلی آن را متراکم کردیم همان ندیده و حس نشده به صورت حسی و مادی در آمد. آن مواد الطیف و لطیفتر که از اتمهای گاز به مراتب رقیق تر می باشد و گفتیم از تجزیه بینهایت ذرات ریزتر و ریزتر تشکیل شده چون به هیچ وجه محسوس بشر نیست و بشر نتوانسته آن را درک کند و بدان پی برد آن را به نامهای روح و معنوی و این قبیل نامگذاریها خوانده است و آنچه را دیده و لمس کرده به نام مادی خوانده در حالی که بین این دو در اصل تفاوتی نیست و هر دو یکی است. همان مادی است که لطیف و لطیف تر شد و معنوی گردید و همان معنوی است که غلیظ و غلیظ تر گردید و به صورت مادی در آمد.

تفکیک به علت نقص معلومات: نامگذاری دوگانه مادی و معنوی بیان حقیقت موجود نیست بلکه علت آن نقص حواس خود بشر است که وقتی مواد و خمیره ی عالم به صورت مادی در آمد و قابل رؤیت بود توانست آن را حس و لمس کند و وقتی به صورت لطیف و الطف و اتری بود قدرت رؤیت و لمس و حس کردن آن را نداشت در حالی که هر دو صورت موجود از یک خمیره ی واحدند. برای مثال ذرات نامرئی ابر را در خاطر آورید که وقتی به صورت لطیف است قابل رؤیت و درک بشر نیست و جزء هوا می باشد ولی وقتی فشرده و به هم پیوسته شد به صورت ابر در می آید که قابل دیدن است.

تبدیل به یکدیگر، تجزیه ی مواد: پس روشن شد که تفاوتی بین مادی و معنوی و روح و جسم و غیره نیست و آنچه تفاوت وجود دارد در نامگذاری است که مولود نقص درک و دید بشر است. آن را که فشرده شده و تشکیل ماده داده ولی می بینید ماده می گویند و آنچه غیر قابل رؤیت است معنوی می نامند در حالی که هر دو یکی است و در خودش است.

عاقبت کرات: حال می گویم وقتی دوران معین عمر و سرنوشت کراتی هم که به ترتیب پیش گفته تشکیل شدند به سر آمد آن وقت گازهایی که در اثر تراکم و غلظت کره را تشکیل داده بودند پس از طی عمر معین و تحول یافتن و فرسوده شدن کره بار دیگر از صورت تراکم خارج شده و به صورت رقیق تر و رقیق تر و سپس گازها در می آیند و تبدیل به همان گاز اصلی می شوند و این همان سیکل و دوران عالم خلقت است که به طور لایتناهی در خمیره ی موجود خلقت انجام می گیرد و مثال آن را می توان از مایع کردن گازها و دوباره گاز شدن آنها به روشنی دریافت. این همان مطلبی است که قرآن کریم تحت عنوان «انا لله و انا الیه راجعون، بقره ۱۵۶» بیان فرموده زیرا همه چیز از جانب خدا آمده و به سوی خدا

باز می‌گردد و خمیره ی خلقت به این ترتیب به مقدار و مدت لایتناهی سیکل دوران خلقت را انجام می‌دهد.

چگونه متلاشی می‌شود: مواد موجودات و اشیای خلقت وقتی از هم متلاشی می‌شود به صورت قطعات بزرگ و آن قطعات به صورت قطعات کوچکتر و بعد کوچکتر در می‌آید و آنها هم باز ریزتر و ریزتر می‌گردد و به صورت ذرات و سپس اتم و مواد لطیف و الطف در می‌آید و نامرئی می‌گردد.

مثالی از موضوع: مثل دود که ابتدا از جسم مادی ثقیلی به وجود آمده و بعد به صورت دود قابل رؤیت تبدیل شد و بعداً ذرات دود در هوا پراکنده گردید و از نظرها محو شد و آن قدر به رقیق شدن خود ادامه می‌دهد که انتها ندارد.

تجزیه ی انسان: وجود خود انسان و موجودات هم همین است. بعد از اینکه جسم ثقیل در دنیا وظیفه ی خود را انجام داد و دورانش به سر آمد در زیر خاک یا به هر ترتیب دیگر متلاشی می‌شود و می‌پوسد و رقیق می‌شود و به صورت گرد و غبار در می‌آید و موادی برای بدن سایر موجودات می‌شود و همین ماده که ابتدا از گازهای بسیار لطیف به وجود آمده بود بار دیگر به صورت گازهای لطیف در می‌آید.

توضیح: برای توضیح و تشریح می‌گویم که بدن انسان یا حیوانات پس از مدتی که از تحول آنها «مرگ» گذشت و پوسید و به صورت گرد و خاک در آمد به وسیله باد پراکنده می‌شود و در ابتدا ذرات آن که درشت تر است مرئی است ولی همین ذرات مرئی غبار ریزتر و لطیف تر شده نامرئی می‌گردد و در میان جو پراکنده می‌شود. به طوری که با چشم غیر مسلح پیدا نیست و بعداً نیز همین ذرات لطیف و الطف است که داخل سایر ذرات الطف عالم شده موجودات را می‌سازند.

حل موضوع روح و مرگ: به این ترتیب هم موضوع مرگ و هم روح آشکار و روشن گردید. حافظ می گوید:

ندارم دستت از دامن
مگر در خاک و آن دم هم
چو بر خاکم گذار آری
بگیرد دامنت گردهم

البته خواجه لسان الغیب دیگر فرموده که از انسان شاید گردی هم در زمین باقی نمی ماند که دامنی را فرا گیرد بلکه به سوی خمیره گازی عالمی که از آنجا آمده بود باز می گردد.

مثالی برای روشن شدن: برای روشن شدن این که چگونه در اثر فشار و تراکم مواد جسم ساخته می شود و چطور پس از طی دوران معین باز این جسم متکاتف به حالت اولیه که گازهای پراکنده است بر می گردد مثالی را در نظر گیرید. یک نفر عمده خاکهای پراکنده را به وسیله ی آب با هم مخلوط می کند و بعد با فشار آنها را در قالب می گذارد و بعداً این خشت در آتش فشار فوق العاده می بیند و تبدیل به آجر محکم می شود و در ساختمان به کار می رود. اما پس از طی سالیانی چند همین آجر در اثر مرور زمان و تصرف عوامل جوی و فضائی بار دیگر به صورت خاک و گردهای پراکنده در می آید و حالتی را که در ابتدا داشت حاصل می کند. این مثال روشنی از دوران عمر موجودات است.

تلفات در مسیر مراحل: قبل از این که این آجرها به صورت ساختمان در آید قسمتی از آنها به صورت قطعات و خرده ها و گردها از زمانی که در کوره بوده اند تا وقتی بنا آنها را کار می گذارد و به صورت یک ساختمان در می آید ریخته و شکسته و متلاشی می شود و در واقع تا وقتی به سن رشد برسند تلفاتی می دهند. همین قاعده در بشر و همه ی موجودات نیز جاری است. از زمان انعقاد نطفه این تلفات هست تا وقتی طفل به ثمر رسیده و بعد به سن جوانی و کهولت برسد، در

تمام مراحل تلفات واقع می شود. البته مثل همان آجر در تمام مراحل حیات بشر نیز این گونه تلفات هست چنان که برخی کودکان در رحم مادر و برخی هنگام تولد و برخی در سنین صباوت و بعضی در کودکی و عده ای در جوانی از دست می روند و این عمل آن قدر ادامه دارد تا افرادی از آنها که باید باقی بمانند مراحل زندگانی را طی نموده جزء آجرهای بنای جامعه می شوند.

مراحل بعد از تشکیل کره: پس از اینکه کره ای تشکیل گردید در اثر عمل تراکم گازها در آن موجودات متناسب با وضع و محیط و مشخصات و خصوصیات و آب و هوای آن کره به وجود می آید. برای روشن شدن ذهن کره زمین خود را مثال می زنیم. بعد از آن که گازهای رقیق عالی دست به هم دادند و به هم پیوستند و زمین را تشکیل دادند ماده ی آنها غلیظ تر و غلیظ تر گردید. کم کم در اثر حول و تحویلهای و تراکمهها و فعل و انفعالهها مواد لازم در آن به وجود آمد مثل آب و عناصر مختلفه و ریشه ی این عناصر هم در گازهای تشکیل دهنده که به انواع مختلف هستند موجود بودند که از صورت نامرئی و رقیق به صورت مادی غلیظ و متکاثف درآمد.

فعل و انفعالات: آنگاه آب و عناصری که به وجود آمد در اثر فعل و انفعالات دست به هم داده با کمک گازها و ذرات سماوی نباتها را ساختند و سپس حیوانات به وجود آمده و پس از آن انسان پای به عرصه ی حیات نهاد چنانکه بعدا خواهیم گفت.

خلاصه: خلاصه ی آنچه بیان شد اینست که گازهای سماوی وقتی فشرده شده و دست به هم دادند خلقت را می سازد مانند کرات و موجودات عالم و وقتی آنها دوران خود را طی کردند دوباره متلاشی می شود و گازهای تشکیل دهنده ی آنها

نامرئی می گردد و پس از طی سلسله مراتب دوباره تبدیل به ذرات سماوی می شود و این کار همچنان ادامه دارد.

درجات موجودات

تراکم و رقت: هر چه تراکم و غلظت موادی که از گاز تشکیل شده بیشتر باشد سنگین تر است و پائین تر می رود کما اینکه هر ماده ای که جرمش متکائف تر باشد زیر آب می رود مثل آهن و اگر تراکم جرمش کمتر باشد روی آب می ماند مثل چوب. در این فضای لایتناهی هم هر چه بالاتر می رود چنان چه وقتی آب دریا تبدیل به بخار گردید چون تغییر حالت داده و دیگر وظیفه ای در میان دریا ندارد به سرعت بالا می رود و مقام بالاتر را می گیرد و تبدیل به ابر می شود. از ابر هم رقیقتر هست که بالای آن قرار دارد و از آن رقیقتر هم هست و با سلسله مراتب این درجات ادامه دارد چنان که هیئت امروز هم این نکته را کشف کرده که جو زمین طبقات مختلف دارد و هر چه سبکتر و رقیق تر باشد بالاتر قرار می گیرد و هر چه سنگین تر و متکائف تر باشد پائین واقع می شود.

به این لحاظ جو زمین را تا تقریباً ۱۵۰ کیلومتر به درجات غلظت و رقت به اتمسفر، استراتوسفر، تروپوسفر، یونوسفر و غیره تقسیم کرده اند که ذکر آنها موردی ندارد.

توجه به سوی بالا: به همین دلیل است که بشر با نظر علاقه و قدس به بالا می نگرند و هنگام خواندن ذات باری تعالی دست خود را رو به بالا می برد و چشمش را به سوی بالا متوجه می کند و بدین وسیله به آن ذات مقدس بزرگ لطیف خبیر توجه می نماید. البته روشن است که زیر و بالای حقیقی در عالم لایتناهی نیست و حتی نسبت به زمین خود ماهم چون می چرخد زیر و بالای نسبی محل خود را عوض می کنند.

روشنی و آگاهی: به این ترتیب با عباراتی کوتاه و مختصر پرده ها به خواست خداوند قادر متعال بالا رفت و روشن شد و خداوند و مرگ و روح و بسیاری مسائل مبرهن گردید و سرپوش از بسی حقایق برداشته شد.

گردش ذرات

حرکت بی توقف: تمام ذرات سماوی و گازها و عوامل ریزتر از ذرات دائماً بدون آنی توقف و تأمل در حال گردش هستند و از گردش آنهاست که انرژی تولید می شود و اگر آنی بخوابند انرژی از بین می رود و عالم تعطیل می شود. یک آن غفلت از گردش در تمام عالم لایتناهی نیست.

مرگ چیست: مرگ هم در حقیقت وجود ندارد زیرا ذراتی که بدن یک موجود مانند انسان را در اثر به هم فشرده شدن ساخت بعد که در اثر تحول، به قول مردم مرگ، از هم پاشیده شد و به صورت نامرئی در آمد و ریزتر و ریزتر گردید باز هم در حال گردش و تولید انرژی است و در عین نامرئی بودن قدرت دارد کما اینکه همین هوای ما هم در عین نامرئی بودن قدرت دارد و در اثر قدرت آنست که موجودات زنده اند. به قدری قدرت دارد که اگر آن را فشرده سازند می تواند انفجارهای عظیم تولید کند.

برق آسمانی و الکتریسیته: ایجاد برق آسمانی و همین الکتریسیته که ما از آن بهره برداری می کنیم در اثر حرکات و گردش همین ذرات لطیف است که بشر امروز در عین حال از آن استفاده می کند پی به ماهیت آن نبرده است.

فعل و انفعال و گردش: تمام ذرات سماوی و سیاله های موجودات که در کلیه ی عالم وجود منجمله در کره ی زمین ما از آن پر است و متأسفانه فعلاً نامی بهتر از آنچه گفته شد برای آن نداریم دائماً در حال گردش و فعل و انفعال هستند.

تغییر محل و تحول: این گازها از بدن موجودات گذشته وارد آنها می شوند و خارج می گردند و از بدن یکی به بدن دیگری می رود در حالی که همان بدنها هم خود از تراکم گازها به وجود آمده اند. مثلاً از علف به حیوان و از آن به انسان و از انسان به علف و حیوان می رود و این تبادل و انفعال دائماً جاری است. همه ی عالم به وسیله ی گازها و مواد به هم پیوسته و به یکدیگر متصل هستند و یکی از مفاهیم وحدت اینست.

عمل گازهای بدن: گازهایی که به هم متصل شده و تشکیل موجودی به نام بشر را با اعصاب و اعضا و جوارح و اجزاء او داده اند همه در گردش است و دائم در بدن ما حول و تحویل می شود. مسلسل می آیند و می روند و جریان دارند و در اثر این گردشها و حول و تحویلهای دائمی است که تولید انرژی می شود، اگر گردش آنها قطع شود حالتی که به مرگ موسوم است پیش می آید.

رکود و سکون محال است: اگر عالم گردش نداشته باشد و نیروئی که با عالم است گردش نداشته باشد تولید انرژی و گردش نکند آن هم از کار باز می ایستد و چنین چیزی محال است. پس این گازها که در جهان لایتناهی پر و به هم مخلوط است از همه جا به هم کمک می دهند و به تمام موجودات منجمله بشر و سایر مخلوقات نیرو و قدرت می بخشند و در بدن موجودات جریان دارند.

یک راز از اسلام: اینست معنی «لا حول و لا قوه الا بالله» «هیچ تحول و قدرتی در عالم لایتناهی جز از سوی خداوند نیست» و اینست رمز این مطلب که می گویند خداوند در همه جای عالم هست و هیچ جایی ولو ذره و کمتر از ذره نیست که از خدا خالی باشد.

مثالی از گردش: اتومبیلی موجود است که تمام آلات و دستگاه آن مرتب و منظم است ولی ایستاده و گردش ندارد. وقتی استارت اتومبیل زده شود و چرخها به

گردش افتد و دینام آن به حرکت مشغول شود و تولید برق نماید اتومبیل به حرکت می افتد و در آن ایجاد گردش و کار می شود به محض اینکه از کار افتد می گویند مرد و خاموش شد ولی در این مرگ اجزای آن از بین نمی رود بلکه پس از مدتی رکود زنگ می زند و می پوسد و بالاخره به صورت های دیگر در می آید. همان برقی که اتومبیل را به کار انداخت خود از ذرات و گازها و اشعه ی نوری و همان ذره های بسیار ریز تشکیل شده است.

روشن شدن راز حیات

مثالی روشن: مرغی را در نظر بگیرید. این مرغ حیات دارد، راه می رود صدا می کند دانه می خورد انواع و اقسام حرکات انجام می دهد، عشقبازی با خروس می کند. چه چیزی باعث حیات و گردش و عشق او گردید؟

تن و جان: تنها این تن او که از گازهای فشرده، که به آن ماده خطاب می شود، به وجود آمده برای حیات او کافی نیست. بایستی گردش ذرات و اترها و گازهای سماوی که در هوا وجود دارد و به آن معنوی می گویند دائماً در بدن او انجام گیرد تا حیات ادامه یابد. یعنی تنها جسم برای زندگانی او کافی نیست و باید نیروهای ذرات که به صورت تنفس و حول و تحویل و ورود و خروج دائمی گازها از راه ریه و خلل و فرج پوست و خون یا مخلوط با خوراکیها و آشامیدنیها در بدن انجام می گیرد صورت پذیرد تا زندگی او ادامه یابد.

جسم و روح چیست: هر کدام از این ذرات کسر شود بدن نقصان پیدا می کند و اگر به کلی قطع گردد به اصطلاح می میرد، بدن فشرده که از ذرات مترکم تشکیل گردیده همانا جسم اوست و گردش و فعل و انفعال ذراتی که دائماً به بدنش آمد و شد می کنند روح وی می باشد که آن را از قدیم به این دو طریق نامگذاری

کرده اند. اسم فرق نمی کند مقصود عملی است که می بینیم و شاهد هستیم و می توانیم درک کنیم.

پس این تفاوتی که بین جسم و روح قائلند اساسی نیست و هر دو از یک اصل و ماده هستند منتها یکی را که مترکم تر است می بینیم و لمس می کنیم جسم می نامیم و دیگری را که در گردش و آمد و شد گازهای رقیق است درک می کنیم «ولی نمی توانیم منکر شویم» روح می خوانیم. بلی این همان نیروئی است که الهیون روح می خوانند ولی لفظ روح یک نامگذاری بیش نیست بلکه همان فعل و انفعالی است که در بدن انجام می گیرد و هیچ شخص مادی نمی تواند منکر شود و عمل آن به وسیله تنفس و ورود ذرات هوا به مثامات بدن و داخل شدن ذرات هوا و خروج آنها و احاطه کردن و ورود به بدن به همراه اغذیه و آشامیدنیها و خارج شدن از جسم است که مجموع این اعمال حیات را تشکیل می دهد.

رفع اختلاف بین معنویون و مادیون: پس دیدید که اختلاف بین مادی و معنوی برداشته شد و رمز حیات کشف و برملا گردید.

گازها کجا هستند؟ در این زمین پهناور و در محیط اطراف آن انواع و اقسام گازهای لطیف موجود است که به بدن موجودات حیات می بخشد. اینها یا در میان هوا هستند و به وسیله تنفس و نباتات داخل بدن می گردند یا انرژی انوار خورشیدی و سیاله ها و نورهای خورشید و ماه یا سایر کرات است که مرتبا به زمین فرستاده می شود و سطح زمین از آن پر است و موجودات زمینی و خود کره ی زمین از آن استفاده می کنند. همین ها است که به بدن من و شما می رسد.

وظیفه ی کرات: هر یک از موجودات بزرگ که «کرات» نام دارند در این قسمت دارای وظیفه ای هستند. مثلا کره ی آفتاب قسمتی از وظیفه را به عهده دارد و در این راه مسئول است و اگر مدتی نتابد موجودات از بین می روند «قل ارایتم ان

جعل الله عليكم الليل سرمداً الى يوم القيامة من اله غير الله يا تيكم بضياء، قصص
۷۱» «بگو چه تصور می کنید اگر خدا ظلمت شب را بر شما تا قیامت پاینده و
ابدی گرداند جز خدا کیست خدائی که بتواند برای شما روشنی روز پدید آورد؟»
وظایف خورشید: اشعه خورشید با نیروهایی که امروز تا حدی روشن شده و آن را
اشعه ی مختلف طیف و ماوراء بنفش و مادون قرمز و ویتامین «د» می خوانند به
موجودات حیات می بخشد. همچنین است اشعه ی سایر کرات که همه به یکدیگر
و به مخلوقات کمک می بخشند و شبکه ی این همکاری که نشانی از وحدت است
به طور منظم در سراسر عالم لایتناهی برقرار است.

تشکیل نطفه: به مثال بالا درباره ی مرغ بر می گردیم. گفتیم نیروی حیات در مرغ
از دو قسمت تشکیل شده بود یکی خمیره ی و ماده فشرده که از اول در نطفه ی او
موجود است و بعداً از این غذاها و هواها رفته رفته به نطفه پیوند و اضافه به بدن
می شود تا تشکیل جنین می دهد و با کمک آنها جنین رشد و نمو می کند و
تشکیل حیات می دهد که علمای حیات آن را ماده می گویند.

غذاهای به اصطلاح «معنوی»: قسمت دوم غذا هایی است که از جو آسمانی و
گازهای سماوی دریافت می دارد و این دو باید با وضعیتی که گفته شد به گردش
در آید تا بتواند مرغ را به حرکت اندازد. اما وقتی سر مرغ را بریدند گلبول های
خون او از جریان می افتد و آن استارتهای مولد قوه دیگر درست کار نمی کند. در
این حال اگر باطری را شارژ کردند و عیبی را که در جسم مرغ پدید آمده بود
توانستند رفع کنند یعنی خروج خون را بند آوردند و دوباره در او تولید خون
نمودند دوباره باز قلب استارت می زند و ذرات به گردش در می آید و به کار و
حیات می افتد، مثل اتومبیلی که خراب شده باشد مرمت شود، ولی اگر شارژ نشد و
خون به مقدار زیاد از او خارج گردید دیگر حرکت و تولیدی ندارد و قدرتی در

این ماده که مرغ نام دارد باقی نمی ماند که بتواند از فیض حیات استفاده کند. اینست سر حیات و رمز زندگانی.

اگر حیات به آن شکل ادامه نیافت: اما وقتی نتوانست به گردش خود ادامه دهد تحول می یابد و تغییر شکل می دهد و به نوع دیگر حیات ادامه خواهد یافت و هرگز حیات نمی خوابد و تعطیل نمی شود منتها این بدنی که روزی متعلق به مرغ بود و مرئی بود با سرعت تبدیل به ذرات دیگر می شود خواه به وسیله مأكول شدن در بدن سایر موجودات یا پوسیدن در زمین و غیر آن و حیات دیگری تشکیل می دهد. وقتی تحول یافت ذرات و گازهای سماوی با روح، هر چه می نامید فرقی ندارد مقصود این حقیقت است، در این ماده تحول یافته و این خمیره طور دیگری ازژی می دهد و با ترتیب و وضع و قالب دیگری او را به کار می اندازد.

جریات تولید مثل در موجودات

اتم های موجود حیات: جریان تولید مثل موجودات و ادامه ی حیات و جهش حیاتی در آنها ذیلاً بیان می گردد. در بدن کلیه ی موجودات اعم از انسان و حیوان مواد اصلی حیاتی و اتمهای ایجاد کننده ی حیات وجود دارد. در بدن یک طفل هم از این مواد اصلی حیاتی و اتمها موجود است ولی چون هنوز بدن به رشد کافی نرسیده دارای حرکت لازم نیستند و اگر حرکت و گردش داشته باشد بسیار کم و غیر کافی است. زیرا اگر در طفل هم این گردش مثل افراد بالغ وجود می داشت می توانست تولید مثل کند.

بلوغ و رشد: وقتی طفل انسان یا حیوان به سن معینی رسیدند که آن را رشد و بلوغ می گویند به وسیله ی استارت یا محرک «عشق» آن مواد اصلی شروع به گردش سریع و حرکت می کند و آن ذرات که می توان آنها را ذرات یا میکرونها یا

باخته ها خواند آغاز به فعالیت می نماید و در اثر گردش آنها تولید انرژی می شود.

محرک عشق و شهوت: گفتیم استارت و محرک آن ذرات عشق و شهوت است همان شهوتی که مردم از آن مذمت می کنند و آن را ناستوده و قبیح می خوانند در حالی که جزء قواعد منظم و صحیح عالم خلقت است.

شهوت و عقل: رهنمای این شهوت عقل و دانائی است نه نادانی زیرا عین عقل و دانائی است که چرخ حیات را در عالم خلقت می گرداند. بر خلاف قدما که عقل را دور از شهوت و عشق و مخالف آن می خواندند و عشق را مانع شهوت و جلوگیری از آن می دانستند و آنها را دو چیز جدا از هم می پنداشتند می گویم عقل کمک دهنده ی شهوت و عشق است زیرا در اثر رهنمائی عقل و دیدن و پسندیدن و توجه به زیبایی و جذبه و کشش یک ماده در جنس نر تولید تمایل و شهوت و عشق می گردد.

استارت عشق: این عشق و علاقه و میل شدید همان استارتی است که باعث گردش سریع و حرکات مواد اصلی حیاتی بدن در هر دو جنس می گردد. عمل گردش اتمها و ذرات بسیار ریز اصلی حیاتی که ما آن را مادی و معنوی می گوئیم در سراسر نقاط بدن مرد به مقدار زیاد صورت می گیرد و با سرعت فوق العاده حرکت می کنند.

افزایش شهوت: در این حالت توجه و عشق جنس نر نسبت به جنس ماده افزوده می شود و تمایل و خواستن اضافه می گردد گردش ذرات در بدن او سریع می شود و به مرحله ی تکمیل می رسد. باید دانست که ذرات مزبور در تمام نقاط بدن اعم از مغز و چشم و گوش و عروق و اعصاب و جوارح و اعضاء حتی موی و ناخن و غیره وجود دارد و هیچ نقطه ای از بدن نیست که این ذرات در آن نباشد.

روح موی و ناخن: در اینجا ناچار مطلبی را به عنوان حاشیه تذکر می دهیم. گفته شد که ذرات حیاتی از تمام نقاط جسم مرد حتی موی و ناخن به طرف نقطه مرکزی نطفه می رود. برخی اشخاص ممکنست در این مرحله دچار تردید شوند به این خیال که موی و ناخن روح ندارند زیرا وقتی آنها را می بریم هیچ المی احساس نمی نمائیم. جواب اینست که اولاً می بینید که در نطفه ی جنین هم موی و هم ناخن تشکیل می شود و طفلی که به دنیا می آید آنها را دارد و این دلیل است که از همه ی اعضای بدن حتی موی و ناخن برای تشکیل نطفه ی طفل همکاری و مشارکت شده است تا نطفه به وجود آمده.

هیچ چیز بی روح نیست: دیگر اینکه هیچ چیزی در عالم بی روح نیست، این مسئله در کتاب «دینامیسم آفرینش» کاملاً تشریح و واضح گردیده است، و موی و ناخن هم روح دارد، منتها روح و حساسیت آن مثل سایر نقاط بدن شدید و قوی نیست و نباید آن را با گوشت و پوست که حساسیت و روح قوی دارند مقایسه نمود. دلیل وجود روح در مو اینست که گاهی در اثر ترس و یا عوامل دیگر موهای بدن سیخ می شود. اگر روح و حرکت نداشته باشد چه چیزی آنها را از حالت نرمش به حالت صلابت و خشکی در می آورد؟

روح ناخن: همان طور وقتی ناخن انسان در بالا یعنی قسمتی که از گوشت بالاتر رفته بشکند بدون این که ناخن با گوشت تماسی داشته باشد یا زخم باشد انسان ناراحت است و وقتی به جایی می خورد حالت «چندش» و ناراحتی و لرزش در انسان پیدا می شود و تا آن را جدا نسازد راحت نخواهد بود. اگر روح ندارد این ناراحتی را چگونه احساس می کند؟

دلیل بزرگتر: به علاوه در نظر بگیرید که روئیدن علامت روح است و اینکه موی و ناخن می روید علامت اینست که روح دارد یعنی قدرت و انرژی دارد. هرگاه علفی

را قیچی کنید یا برگی را از درخت جدا سازید البته فریاد و ناله ی او را نمی شنوید و نمی دانید دچار درد شده یا نه ولی همین علف که می روید و بزرگ می شود دلیل وجود روح در آن است. این حساسیت همیشه بستگی به اعصاب ندارد و یک مسئله روحی است. هر چیزی که روح دارد دارای حس است.

حزن چیست؟: گاه اتفاق می افتد که شما گرفته و ناراحت هستید و تمام وجودتان مغموم است در حالی که اعصاب شما درست است و دردی احساس نمی کنید. روح همان سلولهای اتمی و مواد الطفی است که در تمام بدن حرکت می کند.

دنباله ی تشکیل نطفه: در اثر گردش و فعالیت نقطه ی مرکزی که بعداً نطفه در آنجا تشکیل می شود از تمام قسمتهای بدن اتمهای بسیار ریز و نامرئی مزبور در اثر استارت عشق به حرکت در آمده و به شکل آتشی که جرقه پرتاب می کند و یا چراغهایی که سوسو می زند به طرف آن محل مرکزی می روند و این عمل در اثر دینام عشق صورت می پذیرد.

پیوست اتمها: تشعشعات بسیار ریز اتمی نورانی چون به قدر ظرفیت خود انرژی و حرارت و نور دارند و این قوای خود را از داخل و خارج بدن کسب کرده اند همگی به اتمهای اصلی نزدیک می شوند یعنی از تمام جوارح و اعضای بدن به آن اتمهای اصلی می چسبند و می پیوندند و همه دست به دست هم می دهند و شروع به گردش می کنند و قوی می شوند تا این که نطفه اصلی را بسازند که دارای نماینده و ذرات از تمام قسمتهای بدن پدر می باشد. «رخوتی که در حال تخلیه ی نطفه در اعضا و جوارح مختلف به وجود می آید و پا و چشم و همه ی بدن سست می گردد و مثل اینست که با یک وسیله مکنده از آنها قوه حیاتی خارج نموده اند به علت خروج همین ذرات حیاتی است.»

وضع نطفه و تعداد آن: تعداد نطفه بسیار و هر بار چندین میلیون از آن در منی خارج می شود. علت آنست که در کیسه یا خانه یا محل این کار به مقدار زیاد از آن داخل رحم می گردد که بعداً یا یکدیگر را می خورند و یا تلفات می دهند و عده ای از آنها از بین می رود تا اینکه یک یا دو یا چند تا از آنها باقی می ماند که رشد و نمو می کنند و یک طفل یا دو قلو یا چند قلو به دنیا می آید «برخی حیوانات به طور معمول چندین طفل می زایند.»

جهش اتم ها: در واقع اتمهای قسمتهای بدن به آن نقطه مرکزی به سرعت می جهند و معنی جهش اینست. منظور از نقطه ی مرکزی جایی است که هسته و اصل نطفه در آنجاست. وقتی این تجمع به مقدار زیاد و به حد نصاب رسید تولید حرارت می کند. در بدن جوان که حرارت و انرژی اش بیشتر است بیشتر ایجاد حرارت می شود تا اینکه به حد نصاب برسد.

حد نصاب جهش: حالا در بدن ماده و نر قوای تولیدی به حداکثر رسیده و آنها را به سوی یکدیگر می گشاید. وقتی این عمل اجتماع ذرات صورت می گیرد سستی و رخوت و ارتعاشی در بدن ایجاد می گردد و سستی و رخوتی که در حال کشش عشق در مرد و زن خصوصاً مرد پیدا می شود در اثر همین فعالیت و گردش فوق العاده ی ذرات حیاتی و تشکیل نطفه در بدن است. سستی و رخوت را می فهمند و حس می کنند ولی ندانسته اند در اثر چیست و به چه علت به وجود آمده است.

خروج نطفه: وقتی التهاب به منتهای درجه رسید و نطفه تشکیل گردید چون به مرحله ی تکامل خود در بدن رسیده دیگر نمی تواند در آن مکان بماند و دیگر جایش در آنجا نیست و بایستی مکانی برای پرورش و رشد خود پیدا کند. اینست که به هر وسیله متشبه می شود که از آن محل خارج شده وظیفه ی خود را انجام دهد. در این حالت است که بیتابی و بی قراری در نر و ماده پیدا می شود و سعی

می کنند به هر ترتیب شده به هم نزدیک گردند و نطفه را در محلی که عالم خلقت برای آن معین کرده خالی کنند.

پس از تخلیه: هرگاه در محلی که به طور طبیعی برای دفع آن معین شده خالی گردید التهاب در طرفین فرو می نشیند و اگر محلی پیدا نشود به وسایل غیر طبیعی از قبیل لمس با دست یا مالش و این قبیل چیزها متوسل می شوند. وقتی تجمع نطفه سرشار و اضافه از اندازه شود مثل حالت دیساتری «اسهال» مزاج به طور غیر منظم یا در بیداری یا در خواب به صورت احتلام سرازیر می شود. در این حالت حرارتی در آلات ایجاد نسل به وجود می آید که نشانه ی گردش همان ذرات و حرکت آنهاست و انگیزه ی مالش ایجاد همین حرارت است.

التهاب و بیتابی شهوت: در موقعی که حالت شهوانی به شرحی که در بالا گفته شد به حالت التهاب و نصاب رسید از روی ناچار و اضطراب کارهایی صورت می گیرد که معمولاً جنون آمیز می خوانند. مثلاً پسر و دختری با هم فرار می کنند، مخفیانه به هم نزدیک می شوند و التهاب و اشتیاقشان به حد جنون می رسد. همه این حرکات در اثر راهنمایی طبیعت و قوانین خلقت است زیرا این اعمال که آن را شهوانی می خوانند باعث برقراری حیات موجودات در عالم است.

قوانین ازدواج: پیامبران و مصلحین جامعه ی بشری متوجه این مطلب بوده اند از آن رو است که قوانینی برای ازدواج و به هم رسانیدن نر و ماده تدوین کرده و آن را خیلی آسان و ساده نموده اند. هر اشکالی که در امر ازدواج به وجود آورند مولد بی نظمی و ناراحتی خواهد شد زیرا نمی توان از عمل طبیعی جلوگیری کرد و زن و مرد برای یکدیگر آفریده شده اند منتها باید رابطه را تحت قانون در آورد.

ازدواج در اسلام: یکی از مقررات دین مبین اسلام این بوده که هر وقت دختر به سن رشد و تمایل رسید به شوهر داده شود و همچنین پیغمبر اکرم ص قانون صیغه

را مقرر فرمود که برای کسانی که از لحاظ نداشتن بنیه ی مالی و وسایل زندگی و یا مسافرت و بیماری زوجه زن در دسترس ندارند طبق قانون و روش منظم مقرر استفاده نمایند و این مقررات به خاطر آنست که جوان چون در موقع رشد، عشق و علاقه ی مفرط به این قسمت دارد هیچ چیز نمی تواند جلوی او را بگیرد و اگر مقررات منظم نباشد شلوغی و هرج و مرج و ناراحتی پیش می آید که برای نظم جامعه خوب نیست.

اشکالات در امر ازدواج: کسانی که در این امر ایجاد اشکالات می کنند و به خیال تعصب خشک و تقوای بی جهت سدی در راه طبیعت الهی قرار می دهند به جامعه و افراد بشر بلکه به عالم خلقت لطمه می زنند. این مطلب مبحث جداگانه ایست که تفصیل بسیار می خواهد و در اینجا به اشاره برگزار گردید چون جای بحث آن نیست.

تفکر در این امر: آیا عملی که موجب برقراری حیات است می توان آن را جز به عقل و دانایی منسوب نمود؟ همین عقل است که ایجاد عشق می کند و وقتی پسری دختری را می بیند چشم و ابروی او را در نظرش جلوه می دهد و او را آن قدر عزیز و دوست داشتنی می سازد که برای وصل وی دچار التهاب می گردد. اینست قانون خودکار منظم حیات.

ذرات لطیف نطفه: ذراتی که می خواهند تولید نطفه کنند و در بدن همه ی موجودات اعم از نر و ماده وجود دارد به قدری لطیف است که دیده نمی شود و با علم امروز چون آن را نمی توانند ببینند ممکنست در قبولش تردید داشته باشند. وقتی آن را قبول می کند که پس از گردشهایی که شرح داده شد به هم پیوسته شده و تولید نطفه در مرد و زن نماید. آری این ذرات را که در واقع ماده اصلی بشر است و بسیار ریز است با وسایلی که امروز در دست است نتواند دید و نمی داند

که در همان حال تولید مایه ی حیاتی هزاران بشر کوچک درون بشر وجود دارد. اگر این ماده های اصلی حیاتی در بدن موجود نباشد از کجا آمده و از کجا تشکیل نطفه

می دهد؟ آیا فکر نمی کنید؟

کمک عقل: این اعمال حیاتی عقل لازم دارد و محرک آنها جهل و نادانی نیست. استارت دوم: گفتیم استارت اول عشق وقتی است که تمایل و جذبه بین دو طرف پیدا شد و در مرد ذرات تشکیل دهنده ی نطفه در تمام بدن شروع به گردش کرد و به طرف مرکز اصلی روی آورد، استارت دوم از وقتی شروع می شود که التهاب به منتها درجه رسیده و طالب وصلند. التهاب آنها گردش را زیاد می کند و عمل لقاح انجام می گیرد. اگر هر کدام از این حالات فاقد حرکت باشد از جریان می افتد و ساکت می شود.

تشکیل انسان: پس از نزدیکی و وصل و انجام تخم گذاری مقدمه ی تشکیل جنین می گردد. یعنی پس از لقاح هسته ی مرکزی که در مرد بوده با عواملی که در زن تهیه شده حکم مثبت و منفی را دارد به هم ترکیب شده وارد رحم می گردد. قسمتی از آن که لازم است با خود نطفه ها به شکل ماده لزجی مانند روغن اتومبیل وارد رحم می شود که به مصرف غذای نطفه و سایر قسمتها می رسد و قسمتی که زائد است از اطراف بیرون ریخته می شود. در این جاست که جنین وارد رحم شده و وضعی پیش می آید که به طور تفصیل در کتاب دینامیسم آفرینش بیان داشته ام و احتیاج به تکرار نیست.

ورود روح: یکی از مشکلات بزرگی که فلاسفه و علما دچار آن هستند اینست که می گویند روح از چه وقت وارد بدن می شود. برخی می گویند که در هنگام تولد طفل روح وارد بدنش می شود. اگر چنین است پس تکلیف جنین در مراحل

مختلفه ی زندگی رحمی چیست و چگونه بی روح می تواند زندگی کند. اگر روح ندارد حرکات آن با چه نیروئی انجام می شود. برخی دیگر عقیده دارند که از هنگام انعقاد علقه روح پیدا می کند. اگر این طور است چرا وقتی به صورت نطفه است مانند گرمی که در آب حرکت می کند در مایع منی به سرعت زیاد در حال حرکت است و این چیزی است که با یک میکروسکوپ ساده هم می توان دید. پس روح از چه وقت وارد بدن می شود؟

همیشه همراه روح: حقیقت اینست که ذرات حیاتی که از اول در نقاط مختلف بدن هستند و بعداً اجتماع یافته تشکیل نطفه می دهند از ابتدا روح دارند و در هر مرحله از مراحل حیات عالمی خود باشند روح و پریشی در آنها هست منتها روح و پریشی آنها در هر موقع به تناسب خودشان است و هر اندازه کاملتر شوند پریشی آنها به همان شکل می شود و روح هم با آنها به همان تناسب کار می کند. ذرات حیاتی سماوی در هر مرحله از مراحل باشند بدون روح و پریشی نیستند اما ما نمی توانیم بدانیم زندگی این ذرات فوق العاده ریز چگونه است و از آن بی خبریم همان طور که از حیات مافوقتر از خود هم که پریشی های ما بعد از تحول «مرگ» و مراحل بعد از آنست خبر نداریم، همین قدر می دانیم حیات دارند و علت حیات آنها گردش و حرکتشان است.

سیر تدریجی حیات با روح: همان طور که کره ی زمین از ابتدا گاز بوده بعداً به این صورت در آمد و حیات در آن پیدا شد موجودات هم در ابتدا به صورت ذرات لطیف بوده اند و کم کم به آنها اضافه می شود و بزرگ و بزرگتر می گردند و ظرفیت پیدا می کنند و وقتی ظرفیت آنها کامل نسبی شد و مثلاً به صورت یک انسان یا یک شیر یا یک موش یا یک کرم در آمد به همان مقدار که ظرفیت دارند

از مواد گازی و روح عالم بهره مند می شوند. شعور آنها را هم قبلاً ثابت کردیم که چگونه به وجود می آید و تشکیل می شود.

مراحل خلقت زمین و روح: چنان که گفته شد کره ی زمین هم در ابتدا از گازهای نامرئی به وجود آمده که می توان آنها را به منزله ی روح قرار داد و بعداً این گازها نسبتاً غلیظ تر و متراکم تر گردید که در آن حال نیمه رؤیت می توان آن را پریسپری زمین نامید و سپس از ذرات عناصر مختلف فضائی بدان افزوده شد و کاملاً مرئی و به صورت جسم غلیظ زمین در آمد که حالیه مجموع آن را جسم و پریسپری و روح کره ی زمین می خوانیم.

حالت شهود انسان

جبر یا اختیار: حال می پرسیم آیا اعمال عشق و جذبه و کشش مرد به سوی زن و برعکس و عمل طبیعی تمایل به سوی یکدیگر به اختیار بود یا به اجبار؟ عقل سلیم حکم نمی کند که همه ی آنها به اجبار است؟

سستی از لقاح: بعد از این که لقاح به ترتیبی که گفته شد صورت گرفت در کالبد سستی پدید می آید و دیگر احتیاجی به استارت زدن نیست و عشق هم کم می شود و عقب نشینی می کند. البته جریان این عمل در بدن نمی خوابد بلکه دائماً در کار و گردش است و پس از مدتی تجدید قوا باز همان کار انجام می پذیرد.

پیری و کهولت: این وضع تا مدتها در بدن وجود دارد تا وقتی که کالبد از لحاظ پیری و کهولت فرسوده گردد که ماشین بدن دیگر آن قدرت سابق را ندارد و نمی تواند از گازهای سماوی و اتمهای خارج درست استفاده کند و همان عمل را انجام دهد به این معنی که ریه که می توانست در جوانی درست هوا را ببلعد و برگرداند حال دیگر آن قدرت اولیه را ندارد. اتمهای ریز مصرف شده که قدرت بسیار داشت و مرتباً خون را تصفیه می کرد حالا به قدرت اولیه نمانده و آن فشار

و نیروی سابق را برای تقسیم خون ندارد و گردش اولیه از او کسر شده و همه ی اینها سبب می گردد که فعالیت بدن نقصان می پذیرد. لذا می گوئیم به همان نسبت پیر شده و ساکت تر شده و دیگر آن قدرت و فشار و سرعت و گردش سابق را ندارد مثل چرخشی که از شدت فرسودگی کهنه گردد.

ترمیم قوا: در این صورت اگر بتوانید از همان ویتامینها یا موادی که برای بدن لازم است و از همان ذرات ریز گازی و اترهای نامرئی به حد کفایت به بدن او تزریق کنید گردش اولیه را به دست خواهد آورد زیرا جبران کسری او شده است. اکنون نیز داروهائی به اسم تجدید قوه ی جوانی و حیات تجویز می کنند که تأثیر مختصر و موقتی دارد زیرا غافل از آن هستند که بایستی از آن گازها و اترهای نامرئی هم به قدر کافی به این بدن وارد شود تا بتواند نور و حرارت و انرژی و نیرو و گردش و همه و خصوصیات جوانی بدست آورد در صورتی که آن دواها که تجویز می کنند مختصری حرارت به بدن و نیرو و گردش می دهد ولی کافی نیست و موقتی است. نیروی شهوانی را تا حد مختصری به کار می اندازد اما دوام ندارد.

موضوع جهش و خلقت های جهشی

هرگاه بپرسند آنچه در بالا گفته شد مربوط به خلقت جهشی از راه تکثیر نوع بوده است ولی وضع خلقت هایی که بی سابقه و غیر از راه تکثیر نوع است چیست؟ هیچ خلقتی بی سابقه نیست: جواب اینست اولاً هیچ خلقتی در عالم بدون سابقه نیست و هر خلقتی سابقه دارد زیرا گفتیم ابتدائی برای خلقت نمی توان یافت. خلقت کرات را که قبلاً گفته شد در نظر گیرید که چگونه گازهای لطیف و الطف که در عالم وجود دارد در اثر جهشهایی که فعلاً وارد جزئیات علت و محرک آن نمی شویم متراکم تر می شود و ابتدا به صورت گازهای نامرئی در می آید و بعد

غلیظ تر و غلیظ تر و متراکم تر می گردد تا به شکل نبولوزها و سحابیها می رسد بعداً همین گازهای متراکم غلیظ تر و فشرده تر شده تولید کرات می کنند.

نظری به خلقت کرات: همان قاعده ای که برای موجودات زمینی گفته شد در مورد کرات صادق است و در آنها جهشهایی پیدا می شود. پس از آنکه کره ی زمین تشکیل شد به شرحی که قبلاً گفتیم در آن کم خاک و سنگ و جمادات موجود گردید و بعد عناصر زمین به کمک جهشهای ذرات سماوی و گازهای آسمانی موجب تشکیل نباتات و حیوانات شد و در اثر ترکیب ها و اتصال یافتن برخی موجودات حیوانات دیگری به وجود آمد.

خلقت بی سابقه نیست: پس دیده شد که خلقت بدون سابقه نیست ولی بدون تولید مثل از خود نوع هم امکان پذیر نیست. اگر گویند چرا کره ی زمین که در زمانی خلقت را به طور جهشی انجام داد حالا چنان نمی کند جواب اینست که حالا هم این گونه جهشها اتفاق می افتد مثل تولید کرم در سیب یا در شکلات یا تولید موجودات جدید. امروز هم مرتباً موجودات جدیدی از نوع حشرات و میکروب ها به وجود می آید.

دورانهای زندگی در زمین: در تاریخ دوران کره ی زمین انواع حیوانات به وجود آمده و از بین رفته و موجودات تازه پدید آمده است که در تاریخ های دیرین شناسی paleontologie به ترتیب وصف شده است. امروز می گویند در اثر پیدایش ددت DDT و ضد عفونیهای جدید حشرات تازه با خصوصیات نو به وجود می آیند. در تحقیقات طبی معلوم شده که دانشمندان به کشف حشرات یا موجودات جدیدی که قبلاً ندیده اند نائل می شوند. اگر موجود امروز را با موجود چندین هزار سال قبل مقایسه کنید قطعاً تفاوتهایی دارد.

خلقت در زمین: اینها همه از فعالیتهای کره ی زمین است. اما نسبت به خلقت حیوانات فعلی مانند شیر یا الاغ یا آهو یا بشر جریان روی نظم معین افتاده و احتیاجی نیست که به آن ترتیب انجام پذیرد ولی چنان که گفته شد تحول در نوع خلقت موجودات پدید می آید.

خلقت بشر

خلقت بشر در قرآن مجید: درباره ی خلقت بشر هرگاه به مکتب آسمانی رجوع کنیم اشاراتی می یابیم. در سفر پیدایش تورات و همچنین در قرآن مجید در این باره سخنانی فرموده اند. در سوره ی الرحمن می فرماید: «خلق الانسان من صلصال کالفخار» «انسان را از گل پخته چون کوزه گر آفرید.» یا می فرماید: «انی خالق بشر من طین، مؤنون ۱۱» «و همانا آدمی را از گل خالص آفریدیم.» «منظور همان ماده ی اصلی و خمیره خلقت است، به چه زبانی مطابق با فکر مردم آن روز بگویند؟» «و بدء خلق الانسان من طین، السجده ۳۳» «خلقت انسان را از گل شروع کرد.» «یعنی ماده اصلی خلقت او و خمیره ی اصلی است.» در سوره ی الفلق آیه ۶۹ می فرماید: «خلق الانسان من علق» «یعنی انسان را از موجودات شبیه به کرم یا خون بسته آفریدیم.» که تحولات خلقت را می رساند.

خلقت بشر در آن تورات: در تورات سفر پیدایش باب دوم آیه ۷ می گوید: «خداوند خدا پس آدم را از خاک زمین بسرشت و در بینی وی روح حیات دمید و آدم نفس زنده شد.» چنان که دیدید در کتب مذهبی خلقت آدم به اشاره و تمثیل بیان گردیده و متناسب با فهم و ادراک زمان بوده است و می توان بیان و تفسیر آنها را بر بشر عالم و فهیم القاء نمود.

جریان خلقت بشر: در ضمن موجوداتی که در کره ی زمین پدید آمد یکی بشر بود. این بشر از جهشها و فعل و انفعالات ذرات سماوی و اتری به وجود آمد و ترکیباتی

از سایر مخلوقات موجب پیدایش آن شد «نه اینکه انسان مستقیماً از میمون باشد» بشر هم یکی نبود بلکه در سراسر کره ی زمین افرادی از بشر به وجود آمدند کما اینکه حیوانات مختلف نیز یکی نبودند و در مناطق مختلف زمین هر جا مناسب با آن موجود بوده افراد آنها پدید آمده است. این افراد بشر از جنگلها و مسکن خود بیرون آمده شروع به حرکت کردند.

تماس و برخورد باهم: البته آنها از این حرکت و مسافرت قصدی و برنامه ای داشتند ولی امروز در نظر ما با وضعی که ما داریم آن مسافرتها را اتفاقی می گوئیم. در اثر خروج از محل خود موجودات نرینه به موجودات مادینه برخورد کردند. این برخورد در ابتدا ایجاد ناراحتی در آنها نمود و شاید از همدیگر ترسیدند و جنگ و مبارزه کردند ولی بعداً قوه ی طبیعی عشق که در وجود آنها بود غلبه کرد و آنها را به هم نزدیک نمود و به همان ترتیبی که قبلاً گفته شد تولید مثل کردند. برخلاف تصور برخی اشخاص وضع طوری نبود که خواهر و برادر مجبور شوند باهم ازدواج نمایند.

نمونه ی امروزی آن: همین عمل در بین حیوانات وحشی و حتی حیوانات اهلی موجود و برقرار است و آن را می بینیم و به همین ترتیب بین آنها تولید مثل برقرار می گردد بعداً در اثر مرور زمان نظم و ترتیب در کار بشر مستقر گردید چنان که امروز هم همین نظم موجود است.

توارث چیست؟

ارث بردن: می گویند اطفال از پدر و مادر ارث می برند. این مطلب درست است ولی از دو نکته غافلند. توارث درست است زیرا نطفه ی هر طفل از آن ذرات متحرک اتمی داخل بدن انسان به وجود می آید و ذرات از کلیه ی اجزای بدن شخص مثل چشم و گوش و مغز و اعصاب و استخوان و رگ و پی و همه و همه

با هم جمع می شود و تشکیل نطفه می دهد پس طبیعی است که بایستی اولاد از پدر ارث ببرد زیرا در او از ژنهای پدر موجود است و قاعدتاً باید عین پدر شود. رابطه پدر و اولاد: علت علاقه به پدر و برعکس نیز همین است که از ذرات و انرژی و اتم و الکترون و نوترون و پروتون و عوالم دیگر بدن پدر درست شده. اما علت اینکه اولاد عین پدر نمی شود اینست که پس از خروج نطفه از وی و وارد شدن در رحم مادر در آنجا از غذاها و خون ها و ویتامینها و ذرات هوایی و گازهای دیگری غیر از آنکه از صلب پدر به رحم مادر آورده از رحم مادر استفاده می نماید و بعد هم که به دنیا می آید وارد محیط دیگری می شود.

شباهت به پدر: ممکنست در اثر آن شباهت به پدر پیدا کند ولی اخلاق آنها شبیه نیست. اولاد در مدت زندگانی از عوامل و عناصر و ویتامینها و ذرات هوایی و گازهای دیگری از خارج استفاده می نماید که با آن عواملی که پدرش استفاده کرده متفاوت است و دیگر به آن عوامل پدری احتیاج ندارد لذا باهم تفاوت پیدا می کنند. مثلاً پدر از روغن حیوانی استفاده کرده و اولاد از روغن نباتی لذا آن قوت و قدرت او را ندارد چنانکه در بین مردم هم این نکته روشن شده است.

مثال یک هندوانه: برای مثال در نظر بگیرید از یک هندوانه ی بزرگ درشت هسته ای می گیرند و می کارند. در اثر عوامل مختلف جوی و کود و آب و پرورش و غیره هندوانه ای که از هسته به وجود می آید شبیه هندوانه اصلی نیست و ممکنست کوچکتر یا درشت تر باشد. البته اصل همان می شود و همان هندوانه است حتی نژاد آن هم تغییر نمی کند ولی از لحاظ رشد و سایر خصوصیات کم و زیاد می شود.

رشد و نمو چیست؟: عوامل و عناصر و موجودات هوایی و ذرات گازی است که به طفل نیرو می بخشد و باعث رشد او در عالم می شود. این همان مشیت الهی

است که پرورش شخص شخصیت و استعداد و سلولهای مغزی و مکانیسم حواس او را می‌کند که مقدر و جبر و سرنوشت اوست و با پدر و مادرش فرق دارد. رشد مکانیسم مغزی و سایر اجزای بدن او مثل همان هندوانه که مثل زده شد یا بزرگتر یا کوچکتر از پدر می‌شود و اگر ظرف حواس و عقل و مغز او رشد بیشتر کرده باشد از نیروی عقلی بیشتری برخوردار می‌گردد و به او متفکر و نابغه می‌گویند و اگر ظرف حواس او کوچکتر باشد از ذرات و نیروی شعوری که در هوا هست و قبلاً گفته شد کمتر می‌گیرد و در نتیجه او را کند ذهن می‌خوانند. اینست که پدر ممکنست دانشمند باشد فرزندش نادان و بالعکس پدري نادان فرزندی نابغه و برومند داشته باشد.

وضع محیط و اثر آن: ثانیاً وضع محیطی که طفل در آن به وجود می‌آید اثر دارد. مثلاً در آفریقا پا به عرصه ی وجود می‌گذارد و به علت وضع خاص آب و هوا و گازهای آنجا طفل مثلاً آن رنگی که پدر دارد نخواهد داشت و غیر او می‌شود «یعنی ممکنست رنگ پوستش کمی تیره تر از پدر شود» و اخلاقی را که لازمه ی محیط و آب و هوای آنجاست اتخاذ می‌کند و همان عوامل محیط آن جا در روحیه و اخلاق و رفتار او تأثیر می‌گذارد. حتی این تغییر در بزرگسالان هم مؤثر است و با اینکه تربیت همان تربیت می‌باشد شخص در اثر مسافرت از نقطه ای به نقطه دیگر اخلاق و رفتار و فکرش تغییراتی پیدا می‌کند. علت اینکه ساکنان صحاری و دهات فکشان قویتر است و بهتر فکر می‌کنند بهره بردن از هوای قوی است که آنها در دسترس دارند چنان که نوایغ و انبیاء و سلاطین بزرگ در بین آنها پیدا شده است. تمام این اموری که گفته شد تشکیل جبر و مقدر بشر را می‌دهد.

اختلاف نواحی زمین: در مناطق مختلف زمین آب و هوا و گازها و سیاله های سماوی فرق می‌کند مثلاً وضعی که در سیبری است با یک محل معتدل یا گرمسیر

تفاوت دارد به این لحاظ است که مردمانی که در نقاط مختلف زندگی می کنند دارای اخلاق و رفتار متفاوت هستند و هرگاه مردمانی از یک منطقه کوچ کنند و به جای دیگری که محیط متفاوت است رفته مدتی در آنجا به سر برند بدون شک اخلاقشان تغییر می کند که شاید در نظر محسوس نباشد. اما اگر بتوانند به وسیله فیلم و ضبط صوت حالات آنها را در نقاط مختلف ثبت نمایند این تفاوت روشن و حسی می گردد.

سخنی درباره پرسری و قالب مثالی

وضع پس از مرگ: در موقع گفتگو از تحول، به اصطلاح مردم مرگ، این طور گفته شد که بعد از تحول اجزای جسم به سرعت از هم متلاشی شده می باشد و پس از سیر مدارجی به صورت گازهای اولیه بر می گردد. حال صحبت سر آنست که آیا بعد از مرگ انسان به کلی از بین می رود یا چیزی از او باقی می ماند. این حقیقت را در کتاب «دینامیسم آفرینش» بیان داشته ام اما چون بسیاری اشخاص این نکته را پرسیده اند و در اینجا هم ایجاب می کند وضع آن را به طور روشن تر و مفصل تر به اطلاع خوانندگان گرامی می رسانم.

بقای پس از مرگ: به غیر از مادیون که منکر باقی ماندن شخصیت انسان بعد از تحول، مرگ، هستند کلیه الهیون ادیان جهان و اسپیریست ها و روحیون و همه ی معتقدین به روح چنین عقیده دارند که آن چه پس از مرگ از انسان باقی می ماند روح است و روح هر فرد شخصیتی معین دارد و روح موجودات جدا جدا است که پس از تحول جسم روح آن موجود باقی می ماند و جاودان است.

روح انفرادی نیست: هر چند این حقیقت را در کتاب «دینامیسم آفرینش» روشن ساخته ام اینجا به طور اشاره می گویم که روح افراد اعم از بشر یا حیوان جداگانه نیست بلکه روح یک واحد متصل و یک پارچه است که سراسر عالم را فرا گرفته و

هر موجودی به قدر استعداد و سازمان بدن و مکانیسم مغزش از این روح کلی عالمی استفاده می برد همان طور که آلات مختلفه و بزرگ و کوچک برق هر کدام به قدر مکانیسم و سازمان درونی و گنجایش و قدرت خود از برق استفاده می کنند. بنابراین پس از مرگ روح اشخاص به طور مستقل باقی نیست بلکه همان روح کلی ابدی جاودانی عالمی است که همه ی موجودات در هر حال و هر تحول از آن بهره می برند.

بعد از مرگ از ما چه می ماند: حالا که چنین است چه چیزی پس از مرگ از انسان می ماند؟ این مسئله ایست که در اینجا بیان می دارم. آن چه از انسان باقی می ماند قالبی است که نام آن را در ادوار گذشته روان یا نفس گذارده اند و روحیون امروز آن را پریسپری یا قالب مثالی هم می گویند و به نام جسم قلیائی هم خوانده شده است. هر چند فهم آن با وضع جسمانی که ما داریم مشکل است سعی می کنم ماهیت آن را تشریح نمایم.

مایت پریسپری

پوست و طبقات آن: هر گاه به جسم یک انسان بنگریم می بینیم از اجزای مختلف تشکیل گردیده و روی همه ی آنها را پوست و زیر این پوست پوست دیگر واقع شده و باز هم طبقات دیگر است که در اصطلاح علم طبیعی آن را مزودرم، آندودرم، اکتودرم و غیره می گویند و در زیر همه گوشت و عروق و استخوان و غیره واقع شده است. همه ی اینها از همان مواد و گازهای فشرده و مواد زمینی که همه یک اصل دارند تشکیل گردیده است.

تشکیلات دیگر: درست شبیه سازمان جسمی از مواد غلیظ و فشرده به وجود آمده تشکیلات دیگری در بدن وجود دارد که از مواد اتری رقیق و گازهای نامرئی و هوائی به وجود آمده است. همان گونه که بیان شد این ماده ی رقیق اتری همان

تشکیلات جسم را دارد و مانند خود بدن دارای گوشت و استخوان و غیره منتها از همان ماده گازی است و مانند لانه ی زنبور مشبک است و از هاله های نور و تشعشعات نوری تشکیل یافته است. پس از آنکه کالبد در اثر حالتی که به مرگ موسوم است تحول یافت گازهائی که تشکیل پریسپری را می دهد و تاکنون همراه جسم بود به حرکت در آمده زندگی مستقل خود را شروع می کنند.

تشبیه برای فهم: برای فهم مطلب گوسفندی را در نظر بگیرید که گوشت و مواد داخل آن را بیرون آوردند و فقط پوست آن را باقی گذارند. آنچه تشکیلات داخلی بدن گوسفند در حال حیات او موجود بوده یعنی گوشت و استخوان و خون و رگ خورده و مصرف شده و تحول یافته ولی پوستی که از او می ماند اگر آن را باد کنند خواهید دید که همان هیكل گوسفند است و قالب اوست چنان که در علم طبیعی حیوانات و پرندگان را به این ترتیب حفظ می نمایند و این عمل را «آمپایمان» یا پر کردن پوست از گاه می نامند. برای این کار آنچه در درون بدن حیوان است خالی می کنند و فقط پوست حیوان را نگاه می دارند و آن را با گاه یا مواد دیگر پر می سازند و ظاهر حیوان عیناً یک حیوان زنده است فقط حرکات حیات را ندارد.

نکته ای در حاشیه: نا گفته نماند که آن پوست هم در عالم خود بدون روح و بدون قدرت نیست زیرا اگر قدرت نداشت متلاشی می شد. فرضاً متلاشی هم بشود باز روح دارد و بی روح نیست و در هر مرحله ای روح دارد منتها نباید توقع داشت که قدرت آن مثل بمب اتمی باشد یا مثل خود حیوان حرکت کند و اگر او را روی زمین بگذارند راه برود. قدرت آن از لحاظ شدت و نوع با قدرتی که در حال حیات داشت فرق دارد.

علت روح داشتن پوست: یکی از علل داشتن اینست که گرم است و وقتی آن را به تن ببوشند تولید حرارت می کند. به همین لحاظ است که یک پوستین یا یک

لحاف پشمی خود به خود حرارت ایجاد می نماید و گاهی هم پشم کرم می زند و اینها همه دلیل وجود روح در آنهاست، دلیل دیگر آنست که گاهی برخی از پوستها را به هم می ساینند تولید جرقه های الکتریکی در آن می شود که در جای تاریک مرئی است. اگر روح نداشته باشد یعنی گازهای سماوی در آن جریان پیدا نکند این جرقه ها و قدرت ها ولو اینکه به نسبت ناچیز به نظر می رسد، چیست؟

همه چیز قدرت دارد: گوشت گوسفند هم پس از کشته شدن دارای قدرت است و علت اینست که آن را کباب می کنند و می خورند تا در انسان تولید انرژی کند. خلاصه بگویم همه جای عالم قدرت و نیرو است. حالا می خواهید اسم آن را روح بگذارید یا کالری یا قدرت یا انرژی مختارید. اگر آن را هوا هم بنامید باز هم قدرت است چنان که همین هوا اگر چند ثانیه از یک موجود گرفته شود می میرد. تمام اشتباهاتی که در دنیا پیدا می شود بر سر اسم گذاری است و اگر اسم را ملاک فهم قرار ندهند بسیاری از مشکلات حل می گردد.

بازگشت به تمثیل: این پوست گوسفند در حقیقت قالبی است که از جسم جدا گردیده ولی عیناً شکل جسم را دارد. پریسپری هم مثل آن پوست است با این تفاوت که پوست حیوان قدرت خود حیوان را ندارد ولی پریسپری قدرت و حرکت و جنبش فوق العاده زیاد دارد و علت قدرت آن همانا گردش گازها و عوامل اتری است که در او باقی است چنان که در جای دیگر گفته شد همین حرکت و جنبش است که حیات را در عالم به وجود می آورد. به واسطه این حرکت و جنبش با گازهای اتری رقیق عالم، که ما آن را روح می نامیم، و سایر گازهای سبک سماوی اتصال دارد.

جواب ایراد: هرگاه ایراد کنند که چگونه پریسپری نقش و قیافه و قالب انسان یا حیوانات را دارد من از ایراد کنندگان می خواهم نخست به این سؤال جواب دهند

آیا می دانید چگونه نقش یک انسان یا حیوان در رحم بسته می شود؟ کدام مجسمه ساز و کدام نقاش و کدام ملائکه آمده اند و صورت کامل و دقیق یک انسان یا یک اسب یا یک شیر یا یک مرغ یا یک مگس در جنین آنها ترسیم کرده اند و آن را با دقت کامل و ظرافت و لطافت هرچه تمامتر حجاری و نقاشی نموده اند؟ چه کسی این چشم ظریف با خصوصیات و عدسیها و شیشه ها و پلکها و مایعات و مزه ها و سایر اجزای آن به وجود آورده و به دقت و ظرافت قالب ریزی نموده است؟ چه کسی گوش را با آن همه قسمتهای بسیار ظریف و حساس ساخته و سوار و برپا نموده است؟ آیا می دانید و خبر دارید؟

رموز آفرینش: آیا می دانید وقتی ذرات حیاتی از بدن انسان به سوی مرکز اصلی نطفه با سرعت فوق العاده به حرکت می آیند و در آن جا شکل نطفه را می سازند و از حرکات آن اتمها و ذرات این شکلها گرفته می شود و بعداً در رحم صورت تمام نمای خلقت انسان یا حیوان بدون دخالت هیچ نقاش و صورتگری بسته می شود چه نیروئی در آن دخالت می کند؟

حل مطلب: همان نیروئی که نقش من و شما و همه ی حیوانات من و شما و همه ی حیوانات و همه نباتات و همه ی خلقت را بسته است بلی همان نیرو می تواند نقش پریسپری را درست کند. شما آن را واضح و روشن می بینید و می دانید پس چه شکی در این دارید؟ حالا به خوبی فهمیدیم پریسپری چیست و از چه نیروئی تشکیل و چگونه درست شده است.

صلابت و رقت: هرگاه یک پوست خالی گوسفند را بفشاریم فرو می رود و منقبض و منبسط می شود و شکل خود را از دست می دهد در حالی که وقتی استخوان و گوشت زیر آن بود فرو بردن و تغییر شکل آن بسیار مشکل بود. پریسپری وقتی در درون جسم باشد با صلابت جسم شریک است ولی وقتی بدون جسم باشد مثل

همان پوست خالی رقیق است. در پریسپری همه ی حرکات جسم وجود دارد و در آن انواع و اقسام گازهای حرکت دار موجود است. در واقع می توان گفت همان طور که پس از رفتن زنبورها لانه ی آنها باقی می ماند پس از ترک کالبد، جسم، پریسپری هم باقی است.

جنس پریسپری: گازی که تشکیل پریسپری را داده واسطه ی بین ماده اتری بسیار رقیق است که روح نامیده می شود و ماده ی ثقیل و خشن که جسم نام دارد. علت اینکه ما با این چشم و وضع فعلی حواس خود نمی توانیم پریسپری را به طور عادی و معمولی ببینیم آنست که پریسپری تا آلت نداشته باشد و از وسیله ای استفاده نکند نمی تواند صحبت کند یا خود را نشان دهد مگر اینکه با مقرراتی خاص آلتی در اختیار آن بگذارند که این آلت یا یک نفر واسطه ی روحی است که استعداد برای این کار دارد و آن را مدیوم می گویند و پریسپری به وسیله او صحبت می کند یا میز و انواع وسایلی است که روحیون از آن استفاده می نمایند. به طور کلی این قاعده نسبت به تمام گازهای رقیق در عالم جاری است تا وقتی آلت نباشد مرئی و ظاهر نخواهند شد.

قدرت پریسپری: قدرت پریسپری از جسم بیشتر است زیرا ذرات آن سبکتر شده و سرعت بیشتر دارد و قبلاً گفتیم که هر چه سبکتر باشد سریعتر و پر گردش تر و در نتیجه قویتر می گردد. در این حال پریسپری وضع دود یا ابر یا چنین چیزهایی دارد که می توان حالت آن را به حالت بی وزنی تشبیه کرد که در این وضع هر قدم آن مساوی با میلیاردها قدم بشر است چنان که فضانوردان در فضا خیلی سریع می توانند حرکت کنند چون حالت بی وزنی دارد یا در کره ماه که به قول علمای هیئت جدید جاذبه اش کمتر است سرعت قدم و پرش انسان چندین برابر کره زمین است. هر پریسپری هم به علت سبکی فوق العاده وزن خود سرعت بسیار زیاد دارد

که بعد و مسافت برای او معنی نخواهد داشت و همه جا می تواند برود و همه چیز را به آسانی بداند و به محض اراده ببیند و درک کند. اینکه در قدیم طی الارض می گفتند اشاره به همین قسمت است.

پریسپری های اطراف ما: پریسپری های موجودات گذشته اکنون در اطراف ما باقی است و در هر کجا هستیم باید بدانیم که دسته دسته پریسپری ها در پیرامون ما در گردش و آمد و شد هستند از کنار ما رد می شوند به راست و چپ و بالا و پایین می روند و هیچ مانعی و دیواری برای آنها حائل نیست. برخی اشخاص که استعداد طبیعی دارند یا با تمرین مداوم و ورزشهای مناسب روحی چشمان خود را مسلح می کنند و دقت بسیار روا می دارند ممکنست آنها را مشاهده کنند.

عمر پریسپری ها: پریسپریها چون از گازهای نسبتاً فشرده شده تشکیل گردیده اند مدتی در عالم باقی می مانند همان طور که پوست حیواناتی که خشک شده و از کاه پر کرده اند مدتها باقی است اما تا ابد به این صورت نیستند و بالاخره ممکن است آنها هم روزی خرده خرده به قطعات ریزتر تبدیل شوند و تحول یابند که درباره ی آن فعلاً بیش از این جایز نیست.

روح و پریسپری: همین پریسپری در عین سبکی و بی وزنی محرکش روح است که ماده ی آن الطف یعنی بسیار سبکتر و لطیف تر از پریسپری و از آن رقیق تر و ریزتر است و محرک روح هم گازهای رقیقتر می باشد و این وضع به سلسله مراتب ادامه دارد.

اعمالی از پریسپری ها: البته پریسپری ها زندگی مخصوص به خود دارند و هر وقت لازم باشد و وظیفه ای لازم داشته باشند به سطح زمین پائین می آیند و چون نوسان دارند مثل دود برای آنها بالا و پائین شدن بسیار سهل است و در مثل می توان آنها را به برق آسمان تشبیه کرد که از جو فوقانی به سرعت به سوی زمین

سرازیر می‌گردد. بلی پریسپری‌ها هم زندگانی دارد چنان‌که هر موجودی در عالم و هر اتمی در هر حال زندگی بخصوصی دارد و اصولاً حیات و جنبش بدون فعالیت نیست. وقتی جسم تحول پیدا می‌کند تبدیل به مواد دیگری از قبیل کرم‌ها و حشرات می‌شود که آنها هم حیات دارند. مقصود این است که هیچ حالی در عالم نیست که بدون حیات باشد و به هر صورت حیات ادامه دارد. بحث درباره‌ی نحوه‌ی حیات پریسپری‌ها باعث طول‌مقال می‌گردد و انشاءالله در موقع دیگر گفته خواهد شد.

نقشهای روی اشیای دیرین: چنان‌که در کتب طبیعی و دیرین‌شناسی و معدن‌شناسی نوشته‌اند در بعضی از سنگهایی که به صورت زغال سنگ استخراج می‌شود عکسها و نقوشی از نباتات و حیوانات نقش بسته است و در برخی مواد معدنی مانند عنبر زرد *Ambre Jaune* یا کهربا نقوشی از حشرات نقش بسته و حتی در بعضی سنگهای بیابانی و تنه‌ی بریده درختان عکسهایی از انسان و حیوانات و نباتات دیده‌اند که با هیچ وسیله‌ی بشری روی آنها ثبت نگردیده است و وجود اینها مؤید وجود پریسپری است که نقش بشر و موجودات را در تمام مراحل در خود ثبت می‌نماید.

عکس برداری از حیات: چیزی که باید متوجه شویم عکس برداری‌های پریسپری از حیات است. همان‌طور که روی ماده‌ی ژلاتینی یک فیلم سینما عکسها ثبت می‌شود کلیه حالات و آلات حیات بر روی ماده پریسپری ثبت و محفوظ است و هر وقت بخواهد یا مصلحت باشد نمایش داده می‌شود و مجازات و پاداش اعمال این جهان به همان صورت است چنان‌که به تفصیل در کتاب «دینامیسم آفرینش» و گلهای راهنمایی بیان شده و محتاج تکرار نیست و آیات قرآنی و سایر کتب دینی و احادیث بسیار مؤید این مطلب است.

درجات و مقامات ارواح: در زبان ادیان و بیان فلاسفه و روحیون از مدارج و درجات ارواح و مقامات آنها در دنیای دیگر بسی سخن رفته است. اینک حقیقت آن را بیان می‌کنم که درجات ارواح چیست و چگونه با یکدیگر تفاوت دارد و بالا و پائین کدام است. باید دانست که الفاظ بالا و پائین نسبی است و هر جسم ثقیل پائین تر و هر جسم سبک بالاتر است و نسبت را ما از روی تراکم و رقت می‌سنجیم کما اینکه کره ی زمین برای ما سنگین تر و پر حجم تر است لذا آن را پائین حساب می‌کنیم و جو آن و مواد سبک تر که از آن دور می‌شوند بالا محسوب می‌داریم و همین طور سایر کرات را سنگین و جوی که روی آنها را پوشانیده است سبک می‌دانیم و هر چه جو بالا رود سبکتر می‌شود و این سبکی همچنان تا الی غیر النهایه ادامه می‌یابد.

هرچه سبک تر بالاتر: همان طور که گفته شد هر چیزی که سبکتر باشد، نسبت به آن که وزنش بیشتر است، و بالا و پائین مطلق وجود ندارد. آب دریا نسبت به ابر سنگین است و در پائین می‌ماند ولی وقتی در اثر تابش آفتاب تبدیل به بخار گردید سبک شده بالا می‌رود زیرا در این حال دیگر نباید پائین بماند و در سطح دریا وظیفه ای ندارد. وقتی بخار شد سرعت حرکتش بیشتر می‌شود و سبکتر است و اتمهایش ریزتر می‌گردد. همین بخار آب که از آبهای سطح دریا بر می‌خیزد ابتدا به صورت گازهای بسیار رقیقی است که در جو پراکنده و با چشم قابل رؤیت نیست به این لحاظ از وجود آن اطلاع ندارند. همین که مترکم شد و فشرده گردید به صورت ابر در می‌آید که چون از آب سبکتر است در سطح بالاتر قرار گرفته است.

طبقات ابرها: ابرها هم طبقات مختلف دارند و برخی از آنها که سبکتر است در طبقات بالا قرار دارد و هرچه رقیق تر باشد در محل بالا واقع می‌شود. چنان که

قبلاً گفتیم و علمای هیئت امروز هم می دانند جو زمین دارای طبقاتی است که هرچه از زمین دورتر باشد رقیق تر و سبک تر است و برای هر طبقه نامی نهاده اند.

قاعده ی درجات: پس قاعده اینست هر چه سبک باشد بالاتر از جسم ثقیل است و هرچه سنگین باشد پائین تر، چنان که بعد از تشکیل ابر و فعل و انفعالات اتمی ابرها در اثر تولید قوه ی محرکه و قسمتهای ریزی که در بخار است و در اثر گردش سریع آنها تولید حرارت می شود و گازها با هم ترکیب شده اکسیژن و هیدروژن آنها تبدیل به آب گردیده به صورت قطرات باران در می آید یعنی حول و تحویل پیدا می کند و به محض این که تبدیل به باران شد چون سنگین است نمی تواند در بالا بماند و به طرف زمین می افتد. خلاصه سبک شد بالا رفت و سنگین شد پائین آمد.

درجات پریسپری بر حسب عمر: وضع پریسپری هم تقریباً چنین است. هرچه از عمر آنها بگذرد و طول مدت پیدا کنند سبکتر می شوند زیرا انرژیها از آنها سوا می گردد و گازهایشان رقیق تر می شود و هرچه سبکتر و رقیق تر شد بالاتر می گردد. به این ترتیب برای آن ها درجاتی و طبقاتی تشکیل می شود که در طبقات بالاتر پریسپری های قدیمتر و در طبقات پائین پریسپری های جدیدتر قرار دارد.

خاتمه سخن درباره ی تحول: این بود فعلاً آنچه درباره پریسپری بدانید. با این بیان موضوع خداوند و طبیعت و حقیقت روح و مرگ «تحول» و بقای پس از مرگ روشن گردید و معلوم شد که مادی و معنوی با هم تفاوتی ندارند و از همه بالاتر رمز حیات مکشوف شد.

سخن خاتمه: حالا که حقیقت وجود شعور در عالم لایتناهی ثابت و روشن و آشکار کردیم توصیه می کنیم که مادیون به نوشته های خود اضافه کنند که ماده و طبیعتی که آنها به وجودش قائلند دارای قدرت و شعور است و وقتی که به این حقیقت اذعان کردند آن ها هم با خداپرستان هماهنگ شده و همه با هم صدا می کردند و یکنواخت در راه وحدت پیش می روند. اینست شعاری از وحدت، آیا برتر و بالاتر از این چیزی در عالم می شناسید؟

۱۳

سخنی با مصلح عالم

ابراز مسرت: خوشوقتم که در این جشن بهاری عالمی که از آغاز سال ۱۳۴۸ از هجرت پیامبر اکرم محمد بن عبد الله صلی الله علیه و آله و سلم است این سخنان شیرین و مزده بخش را بیان می سازم و به تمام مسلمانان جهان درود می فرستم. ما وحدتیان مشتاقانه انتظار می بریم که از کیش و روش خود با کمال شوق و بزرگی با ما سخن گوئی و هر هنگام که خواست الهی است ندا بردهی و با وسایلی که خود دانی بر شهر و دشت پراکنده سازی و نه تنها شهریان و روشنفکران زمین از هدایت الهیت برخوردار شوند بلکه ساکنین دهات و مجاری و بیابانها و دور افتاده ترین نقاط حتی قطبین زمین و خط استوا نیز از این هدایت برخوردار گردند. دانه های درخت خوشبختی: سخنان سعادت آمیز سطح زمین را به نیکوئی و خرمی چون دانه های پاک درخت خوشبختی پر خواهد ساخت. اینجاست که درخت طیبه صورت عمل به خود خواهد گرفت: «مثلا کلمه طیبه کشجره طیبه اصلها ثابت و رعها فی السماء تؤتی اکلهها کل حین باذن ربها، ابراهیم ۳۴» «خداوند کلمه ی پاکیزه

را به درختی پاکیزه مثل زده که اصل ساقه برقرار باشد و شاخه های آن به آسمان می شود و در همه ی اوقات با اجازه ی پروردگار میوه های خود را بدهد.»

درخت پاکیزه: کلمات حق که از وحی الهی سرچشمه می گیرد مانند همین درخت پاکیزه ی الهی است که ریشه ی آن از طرف کسی است که از سوی خداوند برای این وظیفه ی خطیر معین شده و این انتصاب مربوط به حال یا چند قرن قبل نیست بلکه از ازل سرنوشت الهی بر این مطلب قرار گرفته است.

اثر سخن حق: چون سخن حق است در دل جهانیان خواهد نشست و همچون نور خورشید همه جا را فرا می گیرد و بر تمام زوایای جهان خواهد تابید و سطح زمین را از انوار خود برخوردار خواهد ساخت. برگزیدگان الهی هر کدام در موقع ظهور خود برقهائی از عالم وحی بر جهان تابانیدند و جهان زمان خود را آبادان و سعادت مند ساختند. اینک جهان تشنه و مشتاق آنست که برقهای هدایت بر آنها بتابد.

۱۴

مجلس وحدت: ای وحدتیان و مشتاقان امر حق، مجلس وحدت برای خدمت و فداکاری در راه رهبر بزرگ جهان آماده است. از لطف پروردگار این مجلس آماده شد که در اجرای اوامر رهبر بکوشیم. با این وضع نایستی جز صحبت عشق حق و عشق رهبر جهان سخن بگوئیم. بیائید نکته های دیگر از عشق و محبت بگوئیم زیرا تار و پود بنای عالم بر این نکته ها بیان شده و هرچه در این قسمت بگوئیم کم است.

آمادگی و پذیرش: گوشه‌های خود را برای شنیدن سخن عشق آماده سازید. در این بنای وحدت که همه چیز از خداست عاشق و معشوق اوست و جز او کسی نتواند بود. حالا که خداوند این امر را خواسته و زمینه را آماده فرموده است و حالا که

خداوند بی همتا با مخلوقات خویش مهر می ورزد و امواج لطف و محبت او در همه جا گسترده است چرا ما خود را برای این مهر آماده نسازیم و محبت نورزیم؟ آماده ی گیرندگی: باز هم به مثل رادیو بر می گردیم. فرستنده ی امواج مهر در سراسر عالم مشغول کار است. شما باید مثل رادیوی گیرنده خود را آماده سازید تا این امواج را دریافت کنید و پس بدهید و مثل رادیو برای مردم بازگو کنید. بلی این کار وظیفه ی فرد فرد شماست. برای انجام آن تنها راه قبول مهر محبت و گوش دادن به حقیقت است. نمی گویم کورکورانه بپذیرید. وحدت مخالف اجبار و قبول بی تعمق است. عقل خداداد را به کار اندازید، با هوش فطری و ذوق سلیم به دقت بسنجید و موشکافی کنید و هرگاه عقل و حس شما تشخیص داد درست است با محبت بپذیرید. اینست راه گیرندگی و قبول نه اجبار و اکراه.

خیره به مقصود: چشمان من اینک به نور اعظم الهی دوخته شده و از آن نیرو می گیرد و قدرت کسب می کند و حقایق را می بیند و مشتاق است که پس از آن همه انتظارها جلوه های دیدار را بنگرد. آیا توقع او بیهوده است.

۱۵

وحدت نوین جهانی

سابقه و تأسیس: اینک با اجازه خوانندگان عزیز سخنی از «وحدت نوین جهانی» بیان کنم که حقایق راستین از آن فرا گیرید. ندای «وحدت نوین جهانی» و وحدت ادیان که در سال ۱۳۳۰ از شرق برخاست خوشبختانه در تمام دنیا با استقبال مواجه شد. از غرب ندای پذیرش و قبول و اجابت دسته دسته فرا رسید و از شمال با کمال شوق و آبرو و شکوه و بدون اجبار و اکراه این دعوت را پذیرفتند و عاشق

آن شدند و از جنوب تسلیم این حقیقت گردیدند^۲ و راهی را که رادمرد مجاهد خداپرست با ایمان و شخصیت بارز و عالیقدر وحدتی دکتر عطاء الله شهاب پور در پیش گرفته و مشتاقانه دنبال می کند روشنفکران جهان با عقل سلیم و سنجش در ترازوی علم و منطق دریافتند و شما هم اگر تفکر کنید و خرد و تدبر را ملاک تشخیص قرار دهید قبول خواهید نمود.

آنها دریافتند که حکمت نوین به وسیله وحدت نوین جهانی جمال حقیقی و زیبایی آفرینش را بر جهان روشن می کند و اسرار پوشیده را آشکار می سازد و مخالفت منطقی خود را با جنگ و خونریزی و برادرکشی و موافقت خویش را با صلح و دوستی و برادری و محبت ابراز می دارد.

وحدت تقدیر می کنند: در جمع وحدتیان سخنی هم از برادر وحدتی مسعود ریاضی خوش بیان بگویم که با قلمی شیرین و طبعی آتشین و سلیس و زبانی روح افزا و ایمانی استوار و خلل ناپذیر نغمه های فصیح وحدتیان را عیان ساخته و با اشعار محکم و پر معنی و عبارات متین و شیرین و نطق غرا و پر احساسات خود سخن وحدت را به گوش همگان می رساند.

سخنی با خواستاران حقیقت: ای خواستاران حقیقت به شما توصیه می کنم شما هم به دنبال عشاق راه حق طی طریق کنید و در زمره ی آنان شوید و به حلقه ی وحدت درآئید. اکنون که دنیا در سحرگاه خوشبختی قرار دارد مطمئن باشید که با این قبول در راه عزت و اعتبار قدم زده اید و طریقی را اختیار کرده اید که شرافت و بزرگی و سعادت در آن مندرجست.

^۲ - برای اطلاع از این موضوع به کتاب مفصل «سراسر جهان از وحدت نوین جهانی استقبال می کند» و کتاب دینامیسم آفرینش و مکانیسم آفرینش چاپ سوم رجوع فرمایید.

کوشش در راه حق: لیکن قبول این راه مستلزم کوشش و فداکاری و جدیت توأم با متانت و صلح و آرامش و محبت و انسانیت است و هر فردی باید تا آنجا که قدرت دارد در راه تطهیر اخلاقی خویش و طریق حق بکوشد و آن کسی عزیزتر است که در راه خدائی گوی سبقت را برآید و در مسابقه از یاران پیش افتد. سراسر عالم میدان مسابقه است و چه خوش است سبقت ما در راه حق و حقیقت باشد.

یادگار نیکو: من هم با این بیانیها و معلومات و کلماتی که خلاصه ی همه آنها وحدت و مهر و اتصال است یادگاری در جهان باقی می گذارم و این یادگار مهر باقی خواهد ماند. اینک موقع آسایش من و صفای با نیکان و اخیار وحدت فرا رسیده است. آسایش واقعی من هنگامی است که سراسر جهان به وحدت بگردند و همه سعادتمند و برادر و مهربان با هم باشند.

۱۸۱۷

گیرندگی چیست؟ وجود روح گیرندگی که باعث صدور این سخنان حکمت آمیز است خود نشانی از لطف و نور الهی است. هر آن کس که روی خویشتن به سوی نور متوجه سازد بهره ای از آن خواهد گرفت منتها هر آئینه به قدر استعداد و توان و میزان خود از آن نور دریافت می کند. برای خواننده ی دقیق و عاقل روشنفکر بیان حقیقت این سخنان کاملاً آشکار و روشن است و احتیاج به شرح ندارد. بسیاری از حجابها که حقایق را از دید سایرین می پوشاند برداشته شده و روشنائی که این حجابها را می درد در اثر هدایت الهی تابیده است. سخن بیهوده نیست و آنچه گفته شده جز حقیقت روشن و آشکار و خدائی چیزی نمی باشد. آنچه بر صفحه ی کاغذ جاری شده حقایق علیای الهی است که به خواست خداوند بیان شده و سرنوشت و مشیت الهی بر این بوده که این حقایق در دسترس مردمان متین روشنفکر حقیقت جو قرار گیرد.

دوران علم و دانش: می توانم بگویم که در این دوران مشعشع از علم جهل به پایان رسیده و مزده ی نوید بخش آنست که بشر روشنفکر وحدت ادیان را قبول کرده و آن را بر پای داشته است و منتظر است که طیب اعلم الهی بیماران بشریت را علاج سازد. ای رهنمای الهی، ما به خوبی می دانیم که بر خلاف فرمان خداوند کاری نخواهی کرد و اطاعت از اوامر حضرت ذو الجلال شعارت خواهد بود. خواست مشتاقان آنست که سر به گریبان نکنی و ظاهر و آشکار به این بشر تشنه و حقجو حقایق الهی را چون سیلاب فرو ریزی و حالا که مشیت الهی بر این قرار گرفته که راهنمای روحانی بشر باشی یأس از اصلاح و نومییدی و تأخیر روا مدار و مکتب روحی جهان را برقرار فرما. همان طور که قرآن فرموده: «و امرهم شوری بینهم» و «شاورهم فی الامر» «تو نیز با مشتاقان و پیروانت در راه حق شور خواهی نمود.»

۱۹

روش انبیاء: بیا مانند ابراهیم خلیل علیه السلام که جد انبیاء است، بیا مانند حضرت محمد صلی الله علیه و آله که رهبر خاندان تقوی است، بیا و در این زمان قد برافراز و دست بالا زن و بنای خراب و سست و آشفته و غیر منطقی جهان را با منطقی و دانش و القای سخنان خدائی خویش اصلاح کن و به دست همین بشر با تعلیمات حقه ی خود بنای دیگر بساز. ستاره ی اقبال درخشنده است و آن فروغی که در زمان انبیای عظام بر جهان تایید با قیام تو فروزانتر و پرنورتر متناسب با زمان پر نور علم و دوران اتم و موشک خواهد درخشید.

ظهور مخفی: با این که اکنون ظهورت مخفی است و همه ی مشتاقان تو را حضوراً درک نمی کنند عالمیان را با الطاف خویشتن بنواز و باب وحدت الهی را در جهان بگشای و از نور تابنده ی الهی راز باز نما زیرا تو مظهر خداوند یکتا و نیروی بی همتای عالم و ساخته شده برای این وظیفه ی خطیر هستی.

خاتمه: خوانندگان گرامی را به خداوند می سپارم و از پیشگاه حضرت ربوبیتش خواستارم که سعادت نصیب همگان فرماید و جهان را هر چه زودتر از خوشبختی وحدت سیراب سازد و به همه توفیق پیروی از حق و حقیقت عطا کند. آمین

به قلم دکتر عطاء الله شهاب پور مدیر مجله و سالنامه نور دانش فارغ التحصیل دکتری حقوق از دانشگاه تهران و دکترای افتخاری فلسفه از کانادا

سوره راسیایی

اهمیت قلم: «ن و القلم و ما یسطرون، ما انت بنعمه ربک بمجنون. سوره مبارکه قلم» «قسم به خامه و آنچه می نویسد که تو به نعمت پروردگارت دیوانه نیستی.»

قلم، همین وسیله که ظاهراً در آن قدرتی دیده نمی شود، قلم آلت ساده و کوچکی که ارزش مادی آن ناچیز است وقتی درست به کار افتد و در مسیر حقیقت سیر کند چه آثار شگفت انگیزی از خویش بروز می دهد.

تصرف در نفوس بشر: منظور از هر عمل صلاحی در جهان تصرف در نفوس بشری است همین بشر که اکنون سه میلیارد از نفوس آن در سطح مسکون کره ی زمین زندگی می کند. هدف هر اقدام و القای هر فکر و ایدئولوژی همین افراد بشرند.

وحدت عالم لایتناهی: بر ما به طور یقین روشن است که در عالم لایتناهی وحدت موجود است و همه ی موجودات با روابط نزدیکی که از طریق اتصال به روح عالمی دارند و به وسیله ی مواد اتری و هوا و سایر ملاط هائی که بین موجودات ساری و جاری است به هم اتصال و پیوند دارند. همین پیوند است که سبب می شود یک نفر خواه اصلاحی خواه انحرافی با سرعت زیاد در بین نفوس پخش گردد.

نمونه ای از گسترش فکر: مگر نمی بینید که در دنیای فعلی یک مد ولو اینکه دور از میزان و ملاک عقل و منطق باشد چون در نفوس پسند افتد به سرعت برق در

بین مردمان شایع گردد و از یکدیگر تقلید می کنند و چیزی نمی گذرد که همین مد که منشاء آن یک فکر و تراوش از مغز یک نفر بود با نیروی شگفت انگیزی جهانگیر می گردد.

دلیل محکمی از رابطه: این دلیل رابطه افراد با یکدیگر است و سخن از خوبی یا بدی و سودمندی یا بی فایده‌گی یک فکر شایع شونده نیست و آن حساب علیحده دارد.

فرق اثر نیکو: حسابش آنست که کار خوب شیوع می یابد و باقی می ماند و نفوس آن را با جان و دل می پذیرند و از آن تبعیت می نمایند و بدان علاقه مند می شوند ولی یک فکر خام که به عللی در دلها نشست است پس از جهش و فروزندی بغتتی چون آتشی که از پوشال افروزند جلوه ای درخشان می کند و بعد فرو می نشیند و از یاد می رود یا چون کفهای خروشان دریاست که با قدرت و توانائی و قیافه ای سهمگین بر می خیزد و جلوه می فرورد ولی پس از اندک مدت فرو می نشیند و از آن اثری باقی نمی ماند.

تولید مثل: به همان وضعی که یک سلول واحد که نطفه ی انسان را تشکیل می دهد در مدت کوتاهی تولید مثل کرده و تبدیل به میلیارد ها سلول مختلف می گردد نطفه ی خوبی و هدایت نیز می تواند طبق قاعده تولید مثل نموده و در نفوس عالم اثر بگذارد زیرا قواعد دنیای خلقت با یکدیگر متشابه است.

از راه نوشته: وسیله القاء و تکثیر نطفه هدایت نوشته است که همیشه در عالم اثر داشته و همه ی علوم و فلسفه ها و اخلاقیات و معنویات و هدایت انبیاء در اکثر دورانهای زندگی بشر به وسیله ی نوشته انجام گردیده و در اثبات آن همین بس که هدایت ادیان را وابسته به کتاب آنها دانسته اند و پیروان ادیان آسمانی را اهل کتاب می خوانند و کتاب در عربی به معنی نوشته است.

دنیای امروز: بشر امروز نعمت بزرگی در اختیار دارد و بایستی از یزدان مقتدر دانا و توانا سپاسگذار باشد که در عهدی به سر می برد که وسیله ی رابطه و پخش آثار قلمی از هر حیث فراهم است. امروزه در دنیا جرایدی منتشر می شود که از صفحات آن پس از چیده و آماده شدن قالب هائی می گیرند و این قالب ها را در چندین ماشین چاپ سریع به طبع می رسانند و همان قالبها را به وسیله ی هواپیما فوراً به کشورهای دیگر فرستاده همان صفحه را در نقطه ای دوردست چاپ می کنند و همان روزنامه در یک روز در مراکز مختلف طبع و چندین میلیون نسخه ی آن با سریعترین وسایل موجود در جهان پخش می گردد. امروز پست هوائی و ارتباط پستی بین المللی این امکان را در اختیار انسان گذارده که افکار خود را بالسنه ی مختلفه تهیه و در دسترس همه ی جهانیان قرار دهد. در این صورت است که سحر و معجزه ی قلم به خوبی آشکار می شود و جلوه می یابد.

بهره برداری از این نعمت: دنیای امروز که این وسیله را در اختیار می بیند از آن بهره برداری می کند و در میان افکار و مطالبی که به این طرز شایع می گردد چه بسیار موضوعات موقتی و گذران و بی اهمیت و غیر قابل توجه می بینیم ولیکن این گونه نوشته ها مانند همان کف دریا جلوه ای می کنند و از بین می رود.

هر نوشته ای ماندنی نیست: مگر نه اینست که در سراسر جهان مخصوصاً در مراکز تمدن هزاران کتاب و مجله و روزنامه با چاپهای زیبا و عکسهای جالب و رنگی و کاغذهای پر تلالو انتشار می یابد که بعد از یک روز یا یک هفته که از انتشار آن گذشت، با آنکه به تعداد کثیر منتشر شده، چنان از اهمیت می افتد که به عنوان کاغذ باطله و وسیله ی بسته بندی می شود.

نوشته های اصلاحی و پاک: چون هدف و آماج هدایت نفوس بشر است سخنانی که منظور از آنها اصلاح و بهگری انسانها باشد بایستی در نفوس آنها کارگر افتد و

عقلشان را تسخیر کند و فکر و روحشان را همراه و نفوسشان را هماهنگ و موزون سازد و بدهی است که در این میان نباید مکانیسم طبیعی کالدهای بشری را فراموش کرد زیرا کسانی حقیقت را زودتر قبول می کنند که دستگاه مغزی آنها مناسبتر و آماده تر برای فهم باشد.

کدام سخن مؤثر است: اما وقتی هدف قانع کردن عقول و توجه دادن خردها باشد در صورتی توفیق به انجام یافتن این نتیجه خواهد داشت که خود سخن موزون با دانش و خرد باشد. در این صورت است که هنر واقعی و عمیق بوده و در نتیجه ی کمک و همکاری کسانی که نور هدایت زودتر به آنها رسیده و روشن گردانیده سایر نفوس هم به زودی زنجیروار به حقیقت نزدیک گردیده و حلقه ی زنجیر هدایت روز به روز وسیعتر می گردد و گسترش پیدا می کند.

سخنان خدائی: به همین دلیل است باید اطمینان داشت که وقتی سخنی از قلمی به امر خداوند جاری گردد و این سخن موزون با عقل و علم باشد و سود و رفاه و سعادت بشریت را در نظر گیرد عقول بشر متوجه آن شده از روی کمال میل آن را خواهند پذیرفت و با روشهایی که لازم است گفتار را به کردار نزدیک کرده با عمل خود دنیائی مرفه و آباد خواهند ساخت.

حقیقت هدایت: در موضوع هدایت نکته ایست که از گفتن آن ناچارم و این سخنی است که روشنفکران تا حدودی بدان آشنا هستند و قرآن مجید نیز هدایت را به همین نحوه تشریح فرموده است. این قرآن است که به پیامبر عظیم الشان می فرماید که هدایت و گمراهی به دست خداست نه بشر و پیامبر نمی تواند هر کس را می خواهد و دوست می دارد هدایت سازد بلکه سر رشته ی هدایتها به دست نیروی یزدانی است و وظیفه ی پیامبر اجرای اوامر و گفتن و نوشتن است. اینست معنی «انک لا تهدی من احببت ولكن الله یهدی من یشاء، قصص ۵۶» «تو ای

پیامبر هر کس را که دوست می داری هدایت نخواهی کرد بلکه این خداست که هر کس را خواهد هدایت کند.» «انک لا تسمع الموتی و لا تسمع الصم الدعاء و لوامدیرین. نمل ۸۰ روم ۵۲» «تو نمی توانی مردگان را به شنوائی و سخن به گوش کران و آنها که گوش خود از شنیدن حق بسته اند برسانی.»

آشنائی روح: حقیقت اینست که روح بشر که از جوهر عظیم روح لایتناهی عالمی و از نیروی الهی است با حقایق آشناست زیرا روح کامل است و متخلق به همه ی مزیاست. چیزی که هست غفلتهای جسمانی در مقابل حقایق پرده بر کشیده و آن را از اطلاع بشر مخفی نموده است.

مرض فراموشی: به طور تشبیه می توان گفت کسانی هستند که به مرض فراموشی «آمنزی» دچار شده اند و همه چیز را از یاد برده اند ولی وقتی سوابق زندگی را به روشنی برای آنها بیان کنی یا اماکن و سوانح را با رؤیت و انتباه به خاطرشان آوری همه چیز را به یاد می آورند.

چگونگی قبول: نفوس بشر نیز وقتی حقایق عالمی را از زبان مصلح الهی شنیدند این حقایق را قبول می کنند زیرا روح آنها آن مراتب و مطالب را با آنچه در خود مکنون دارد موزون می یابد و می پذیرد. اینست معنی و مفهوم آن مثل عادی که می گویند: «آنچه از دل بیرون آمده بر دل می نشیند.» اگر چنین نمی بود ممکن بود حقایقی را که هیچ گونه انس و الفتی با طبیعت بشر نداشته باشد به آنها آموخت و چگونه بشری که خود را از لحاظ جسم و اندام با شخص پیامبر و یا مصلح و نصیحت گو شبیه می بیند حاضر شود که زیر بار سخن او رود؟

هماهنگی: مردمان سخنان مصلحین را قبول می کنند زیرا آن را موافق با مکنونات باطنی خویش می یابند و چون موافق دیدند نه تنها آن حقایق را می پذیرند بلکه ارادتی نسبت به بیان کننده ی آنها در خود احساس می کنند زیرا می بینند او چیزی

را که دل آنها قبول دارند و مصدق آنست و زبان حالشان به این ترانه مترنم است. «جانا سخن از زبان ما می گوئی.» به این لحاظ محبتی نسبت به او در وجود خویش احساس می نمایند و چون واقف شده اند که گوینده ی آن حقایق به مبدأ برقی و عالم لدنی و باطنی مربوط است که حقایق پوشیده ی ضمائر بشری را برملا و آشکار نمود و اسرار نهفته را ذکر کرد نسبت به آن شخص در خود اطاعت و فرمانبرداری حس می کنند و سخنش را می شنوند و امرش را قبول دارند زیرا موافق با حق و مقرون با مصالح خویش می یابند.

آزمایش حقیقت: آنها به آزمایش دریافته اند که وقتی سخنی از مصلح و پیامبر گفته شد و نفس و باطن آنها حقیقت آن را تصدیق کرد و از بوته آزمایش درونی گذراند مسلماً این شخص از خود سخن نمی گوید بلکه سخنگوی الهی است و قصدش جز رفاه و سعادت آنان و جلب مصالح و دفع مفسدات جامعه و افراد نمی باشد.

سخن ارزنده: پس سخنش مطاع است. به همین لحاظ است دیده اید پیامبران و مصلحین سلف با آنکه نیروی مادی نداشتند و از سلاح و قدرت جنگی و مادیات اکثراً بی بهره بوده اند آن قدر سخنانشان در نفوس اثر کرده که تمام سلاحها و قدرتهای زمان را پس از اندک مدتی تحت سیطره ی خود گرفته و عده کثیری از نفوس بشر را به آن آئین و مسلک در آورده است.

حضرت نوح «ع»: حضرت نوح مردی بود در زمره ی طبقات عادی مردمان و چون با روشنی وحی الهی دریافت که باید کشتی بسازد همه ی مردمان او را مسخره کرده و نسبت جنون به او می دادند و توهین به وی روا می داشتند و انواع آزارها و شکنجه ها را در حقش می نمودند و کار او را به قدری عبث و مجنونانه می دانستند که تذکر آن را وسیله تفریح و سرگرمی می شمردند ولی حضرت نوح با تمام بی قدرتی ظاهری به امر الهی قدرت پیامبری را کسب کرد.

حضرت ابراهیم «ع»: حضرت ابراهیم طفلی از طبقه ی عادی بود که پدرش یا به قولی عمویش شغل نگاهداری بتخانه را داشت و چنان در جامعه گمنام و مجهول به سر می برد که وقتی بتها را شکست و به تحقیق پرداختند که فاعل این جسارت کیست یکی از مردمان در جواب گفت: «این کار پسرکی است که او را ابراهیم صدا می زنند.» همین طفل گمنام به امر و مشیت الهی نه تنها پیامبر بزرگ زمان خود شد بلکه به لقب بزرگ «پدر انبیاء» مفتخر گردید و امروز مورد احترام همه ی پیروان ادیان است.

حضرت موسی «ع»: حضرت موسی آن طور که در داستانهای دینی نوشته اند در گاهواره ای از آب گرفته شد و بعد که به سنین رشد رسید شغل چوپانی را با مزدی ناچیز و وضعی ناموزون به عهده گرفت و مدتها در خدمت شعیب چوپانی کرد ولی بعدها همین چوپان ناچیز علم پیامبری و پیشوائی قوم و ملتی را به دست گرفت.

حضرت عیسی «ع»: حضرت عیسی علیه السلام زندگی بسیار محقر داشت و از کارهای کوچک و کم درآمد امرار معاش می کرد و معاشر ماهیگیران و ولگردها بود و با وجود تبلیغ جز تتی چند انگشت شمار از همان طبقات پست جامعه به او نگریدند که آنها هم در ایمان خود خالص نبودند اما خواست الهی بدان تعلق گرفته بود که حقایقی از لسان و قلم او جاری گردد که بعد از دو هزار سال هنوز چند صد میلیون شیفته و مؤمن به آن هستند.

حضرت محمد «ص»: حضرت محمد «ص» در کشوری کوچک و پست و عقب افتاده و دور از مزایای زندگی پیدا شد و خود یتیمی بود که در طفولیت پدر و مادر از دستش رفتند و در نزد افراد دیگر خانواده بزرگ شد و عمری را به چوپانی و تجارت و این قبیل کارهای کوچک آغاز نمود. نه سرمایه ای داشت و نه قدرتی ولی مشیت الهی بر آن تعلق گرفت که از ناحیه ی حضرتش به جهان حقایقی عرضه

شود که صدها میلیون نفوس بشری پیرو آن باشند. اینها بود حقایقی از تعلیمات انبیاء و مصلحین بشریت و این بود علت نشستن تعلیمات به دل‌های نفوس بشر. از جانب خداست: پس سخن خود را در ابتدای مقاله بیان کردم تکرار می‌کنم که در این تیر افکنی حقیقی آماج دل‌های مردمان است و این تیری نیست که کسی از خود بیفکند بلکه تیرانداز دیگری است «ما رمیت اذ رمیت ولكن رمی، سوره انفال ۱۷» «چون تیر افکنی تو نینداختی بلکه خدا تیر افکند.»

تیر هدایت: تیر هدایت چون از ترکش بیرون شود آماجش را خداوند می‌داند و بس زیرا اوست که نفوس بشر را با مکانیسم مخصوص که صلاح بوده ساخته و پرداخته و بهتر می‌داند که این تیر حقیقت در کدام دل کارگر است و کدام دل به قدری سنگین و سخت است که سخن در آن مؤثر نخواهد افتاد.

سخن موزون با عقل: هر کس که در راه حق سخن گوید و سخنانش موزون با عقل باشد مشمول این قاعده خواهد بود. اینست که می‌گوییم من هم که این کلمات را به خواست و مشیت الهی بر روی کاغذ می‌آورم و از قلم، همان قلم سحر انگیزی که ابزار بیان حقیقت است جاری می‌سازیم خارج از این قاعده که برشمردم نخواهد بود. حقایقی است که بیان می‌گردد و جاری می‌شود و خود را موظف به بیان و ذکر آنها می‌دانم و نمی‌توانم نگویم.

تأثیر سخن: اثر بخشی این سخنان با خداوند است که کدام دلی مستعد و مکانیسم کدام مغز مترقی تر و روشن تر و بهتر است و این کلمات را زودتر و بهتر می‌پذیرد. کلمات مانند بذری هستند که زارع می‌پاشد و زمین باید مستعد باشد تا آن بذر را بارور و پرثمر سازد. مسلم است که بهترین بذرها در زمین شوره زار و نامساعد اثری نخواهد داشت.

تمنا از درگاه یزدان: از خداوند خواهانم که مرا از لغزش در گفتار حفظ فرماید و از کم و نقصان در بیان حقایقی که باید بگویم نگاه دارد و از خطا محفوظ فرماید و از حضرتش خواستاریم که نفوس بشری را مستعد و مشتاق شنیدن این حقایق کند و دل‌هایشان را با آن موزون و روحشان را هماهنگ با پذیرش این راستیها بفرماید.

عهد علم و خرد: دنیائیسست آماده شده و منظم و درست و عهدیست نورانی که بشر با اکتشافات و اختراعات و اقدامات متفکرانه ی صحیح توانسته رابطه ی خود را چنان با یکدیگر گسترش دهد که امکان پخش حقایق را به حد اعلا رسانیده است. از بودن در این دوره از زمان باید راضی و شاکر بود و سپاس یزدان را بجای آورد و از این وسایل و ابزاری که خداوند در اختیار انسان قرار داده به نحو احسن استفاده نمود.

وظیفه ی شما: وظیفه ی شما ای خواهر و برادر عزیز در این عهد و دوران اینست که با فکر روشن و اندیشه ی تابناک خویش درباره ی آنچه می شنوید دقت و تفکر کنید و حقیقتی را که به شما مکشوف می شود پس از آزمایش در لابراتوار خرد و اندیشه و منطق بپذیرید و هرگاه دریافتید که گسترش این حقایق در جهان به سود بشریت است تصمیم بگیرید با تمام قوای خود آن را تا حدی که برایتان امکان دارد منتشر سازید.

حلقه وحدت همکاری: با حلقه ی وحدت این همکاری خدائی است که خواهیم توانست با کمک شما خواهران و برادران عزیز عالم وحدت، عالم وحدت نوین جهانی: گوئی در میدان حقیقت بزیم و به خواست خداوند محیط سعادت درخشنده ی وحدت نوین جهانی را برقرار سازیم. همه ی خوانندگان عزیز و همه خواهران و برادران بشری را به خداوند سپرده توفیق و پیشرفت آنها را در عالم وحدت از درگاه حضرت احدیت خواستارم.

به قلم وحدتی علی اشرف کشاورز دبیر کل وحدت نوین جهانی.

دارای دکترای افتخاری از دانشگاه آموریس ایتالیا

مژده سعادت بخش

سپاس و ستایش بی حد و مرز یزدان دانا و توانا را که در پرتو لطف و محبتش همه مخلوقات از حس همکاری و یگانگی برخوردارند. درود بر پیامبران الهی که در هر عصر و زمان مردم را به اتحاد و اتفاق و مهر و صفا دعوت فرموده اند. امیدم از درگاه یزدان مقتدر بی همتا آنست که همیشه مرا به راه راست استوار بدارد و از خبط و خطا و لغزش محفوظ فرماید و موقم بدارد تا قلم و گفتارم به نفع جامعه جریان داشته باشد.

شاید همگان توجه کرده و دیده اند که در هر سال پرندگانی امثال غاز، چلچله، کلنگ و غیره دسته جمعی فضائی را اشغال کرده و شب یا روز با صداهای مخصوص خود و نظمی که در پرواز دارند بینندگان و شنوندگان را از مسافرت خود به تحسین و حیرت وامی دارند. این مسافرت که به اقتضای گذراندن زندگی آنهاست با چه شوق و شغف و با چه نظم و ترتیبی که از عقل و هوش آنها سرچشمه می گیرد انجام می پذیرد یعنی این حرکت دسته جمعی پرندگان زمستان بصوب گرمسیر و بهار با شوق و ذوق بسیار برای مراجعت است.

درست توجه بفرمائید که چه اتحاد، صمیمیت و وحدتی در بین این پرندگان وجود دارد و چه برنامه ی جالبی را اجرا می نمایند. همیشه از بین خود یکی را که مناسبتر و شایسته تر است به عنوان پیشوا و رئیس انتخاب می کنند که در وسط و جلو حرکت می کند و چندین پرنده ی دیگر جلوتر و عقب تر و جناح راست و چپ را گرفته با هوشیاری و زبردستی تمام مواظب اند که عامل خارجی به آنها وارد نشود و نظم و ترتیبشان را بهم نزنند. به نوبت راهنمایی با نوای دلپذیر و

یکنواخت جهت سیر آنها را تعیین و اعلام می کنند تا همه مجتمعاً به پیروی از آن صدا راه دور و دراز را بدون اختلاف و با یک هماهنگی تام و تمام و با ایمنی و سلامت ببیمایند. هرگاه یک یا عده ای از آنها از اجتماع خود دور شوند دیگر قادر به ادامه ی زندگی مرتب و منظم بر طبق برنامه نیستند و چه بسا طعمه ی حیوانات دیگر می شوند و یا به چیزهای دیگری امثال سیم برق، چراغ دریائی و انواع موانع برخورد کرده از بین می روند.

روش منظم پرندگان که در اثر صمیمیت و اتحاد و همبستگی و پیروی از برنامه ی منظم است آنها را تا حدودی صحیح و سالم به مقصد می رساند. این روش اتحاد و یگانگی باید برای بشر درس عبرت باشد. بشری که عقل و فکر خود را بالاتر از حیوانات می داند باید برای توفیق در زندگانی به راه راست و خالی از هر گونه شائبه و ریا قدم گذارد و طی طریق کند. بشر باید با کمال صمیمیت و اتحاد و یگانگی برای خویش بهگری داشته باشد که به پیروی از تعالیم او و طبق نقشه و برنامه ی صحیح او رهبری شود و از انحراف و گمراهی محفوظ و مصون بماند و از انواع گرفتاری ها و آلودگیها که او را به پستی و ذلت می کشاند در امان باشد. آنان هم باید با بهگر نهایت محبت و اتقیاد را داشته باشند تا یک وحدت کامل ایجاد کنند. وحدتی که ضامن سعادت آنهاست و آنها را به سلامت به مقصد می رساند.

اینک که سال ۱۳۴۸ فرا می رسد از شما خواهران و برادران عزیز انتظار می رود که هرچه زودتر به این وحدت نوین جهانی گرویده و دست اتحاد و اتفاق به هم داده و طوری پیش برویم که لااقل از این پرندگانی که بیان شد عقب نیفتیم. با این عقل و درایت و فکری که به ما عطا شده آیا سزاوار و شایسته است که عقب بمانیم؟ این وحدت راهی است درست و راست و روشی است نیک و پسندیده که برای جامعه ی بشریت سودمند و ضامن سعادت و نیک بختی بشر است. لذا آن را

به برادران و خواهران جهانی توصیه و پیشنهاد می‌کنم. همگان را به لطف و
مرحمت یزدان می‌سپارم.

خبری از وحدت ادیان

در روزنامه های یومیه که مقارن با عید میلاد حضرت مسیح علیه السلام در آغاز
سال ۱۹۶۹ میلادی چاپ شده است مکرراً اخباری ذکر گردیده که پاپ اعلام کرده
که بایستی مسیحیان در عید فطر مسلمین شرکت نمایند زیرا مسلمانان نیز عید تولد
حضرت مسیح را به عیسویان تبریک گفته اند. همچنین پاپ اعلام کرده بود که
مسیحیان موظفند عید فطر را به مسلمین تبریک گویند.

برای اشخاص روشن و فکور خواندن این کلمات درس عبرت بزرگی است و نشان
می‌دهد که در محیطی که سابقاً جز نفرت و کینه و دشمنی و جنگ نبوده، در
محیطی که تاریخچه ی جنگهای صلیبی آن از لکه های ننگ بشریت است، در
زمینه ای که عیسویان انواع تهمت را به اسلام و مسلمین وارد می‌کردند و همچنین
برعکس اکنون وضع دنیا در اثر طلوعه ی وحدت نوین به جایی رسیده که رهبر
مسیحیان جهان و پیشوای بلا منازع کاتولیکها در اعلامیه و نطق های رسمی
خویش مسیحیان را توصیه به محبت و مودت با مسلمین می‌نمایند. آیا این گونه
طلابع و نویدها کافی نیست روشنفکران را آگاه سازد که دنیای فردا شاهد برقراری
کامل و تمام وحدت نوین جهانی ادیان خواهد بود؟

آیا این نمونه های بارز و همچنین اعلامیه هائی که دربار واتیکان به السان
تمجیدآمیز و بزرگداشت نسبت به مسلمین صادر نموده و در شماره های گذشته این
سالنامه چاپ شد کافی نیست این حقیقت را آشکار کند که وحدت واقعی و
همگانی دور نیست و همه باید مشتاقانه خواهان آن باشند؟

جبر سرنوشت

شیری قوی پنجه به گورخری حمله کرده و او را از پای درآورده است. این حمله از کیست و این تسلیم از چیست؟ بیندیشید. چه انگیزه ای شیر را وادار به حمله به این حیوان کرده است؟ آیا جز گرسنگی و سیر کردن شکم و ادامه زندگی است؟ چه کسی او را خلق کرده و انگیزه ی ادامه ی زندگی در او آفریده است؟ چه کسی حس گرسنگی در او تعبیه کرده که وی را به جستجوی طعمه بر می انگیزاند؟

اگر شیر سیر باشد ممکن نیست به حیوانی حمله کند. پس او هم در حمله مجبور است، نقطه ی مقابل آن بشر است که هر چند سیر هم باشد دست از شکار دیگران بر نمی دارد و هر چه شکمش سیرتر شود آزار و ایدانش بیشتر است. شیر را به اجبار آفریده اند در حالی که خود نخواستند و خود نمی دانسته و خود راضی نبوده و وسایلی که به او داده اند سبب می شود که به اجبار به زندگی خود ادامه دهد. آیا این جبر زندگی نیست. گورخر چرا تسلیم است؟ چه کسی او را در مقابل قدرت شیر رام و بی دفاع کرده است؟ چه نیروئی او را وادار می سازد که با وجود بزرگی و سنگینی جثه در مقابل آن حیوان تسلیم شود؟ گورخر نیز به میل و رضایت خود پا به دنیا نگذاشته و جبر زندگی او را آفریده است. یا عاجز آنست که برای همین کار خلق شده است. او موظف است از علفهای بیابان تغذیه کند و زندگی خود را ادامه دهد و از مزایای حیات هم تا حدودی که مقدر اوست بهره برداری نماید و برخوردار گردد اما طعمه ی شیر هم بشود زیرا وجود شیر هم برای دنیا لازم است و باید شیری باشد و این شیر از مواد و عناصر زمینی تغذیه نماید و چون خود شیر نمی تواند مستقیماً از نباتات زمین استفاده کند مع الواسطه با همکاری آن گورخر بهره می برد. آری همکاری. جهان سراسر همکاری و وحدت است و اکل و ماکول و نتیجه ی همه یکی است. تمام این مواد که به صورتهای گوناگون در آمده اند در

اثر غوغای آکل و ماکول با نظم صحیح به هم مخلوط شده و یکی می شوند و باز تبدیل به مواد دیگر می گردند. اینست جبر زندگی و اینست نظم حیات.

خداوند شیر را خلق فرموده و خوراک او را گوشت قرار داده و گورخر را به زنجیر جبر گرفتار کرده. پس کدامش اختیار است؟ فکر کنید و بگوئید. کدام یک از شیر یا گورخر می توانند اختیار را به دست آورند و چگونه این کار میسر خواهد بود؟ گورخر کجا بگریزد که از پنجه شیر شریزه خلاصی یابد. آیا فکر می کنید گرفتاری گورخر به دلخواه و اختیار و باب میل اوست یا بدون امر و مشیت الهی این طور گرفتار می شود؟

شیر هم اگر اختیار دارد چه عملی انجام دهد که بدون احتیاج به خوردن گورخر و شکار این حیوان که برای او موجب زحمت است از گرسنگی نجات یابد. همه ی اینها می رساند که صد در صد جبر و تقدیر است و خلاصه آنست که گورخر را خداوند طعمه ی شیر قرار داده و شیر را هم به همین کار فرمان داده اند. هرگاه کسانی معتقدند که طبیعت این وجود را بی دفاع و آن شیر را قوی آورده و از آن ها می پرسیم آیا ممکنست بدون خرد و فکر و نقشه ی مهندسی صحیحی این فعل و انفعالات منظم حیات صورت پذیرد؟ بر سر اسم نزاعی نیست. این نیروی با شعوری که جهان و نظم آن را اداره می کند به هر نام نامیده شود خواه یزدان یا خدا یا طبیعت فرقی ندارد زیرا حقیقت همانست که هست. ح. د

دعای از شکار وحدت

سپاس و ستایش بی کران ای یزدان مقتدر مهربان که نعمتهائی بی پایان به ما
بخشودی،
به لطف و کرم ما را در پناه خود ایمن بدار و سلامت کامل عنایت فرمای.
رفتگان ما را رحمت کن.
مربیان و رهنمایانی که ما را به طریق صلاح رهنمون شده اند به درجات عالیه
کامیاب ساز،
بیماران را شفا ده،
زندانیان را نجات بخش،
وامداران را در ادای دین خویش یاری فرمای،
مسافران را از خطر مصون دار،
حاجات ما را برآر،
روح ما را از پلیدیها و زشتیهای جسم آزاد نگاهدار،
مطالب پوشیدنی بر ما مکشوف کن،
مهر ما را نسبت به هم افزون بدار،
ما را در اجرای اوامرت کامروا تر ساز تا دست افتادگان و گمشدگان را بگیریم و
آنها را به راه راست آوریم.
نعمتهایت را بر ما ارزانی دار و روزی پاکیزه عطا فرمای،
تا به امید تو، به یاد تو و در راه تو مصرف کنیم و همواره سپاسگزار باشیم.

به قلم دانشمند محترم آقای حشمت الله دولتشاهی «حشمت السلطان» دکترای افتخاری در فلسفه از دانشگاه های رم، لندن، نیویورک

وحدت امری مسلم است

قرآن مجید با بیان رسا آن را اعلام می دارد. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله پیروان ادیان را به وحدت دعوت می فرمود. همه رسولان الهی مبلغین وحدت بوده اند. پیامبران مردم را تنها به خود نخوانده اند. پیامبر اسلام از لسان وحی فرمود: «بگوئید ما به همه پیامبران خدا ایمان داریم و بین آنها هیچ تفاوتی قائل نیستیم.» حضرت عیسی علیه السلام فرمود: «من نیامده ام تا نقطه ای از تورات کم و زیاد کنم.» همه پیامبران بشر را به ایمان به خدا دعوت نموده اند.

سیاس بی پایان و درود بی حساب مر خدای بی همتا را که توفیق عنایت فرمود در این سال نیز با خوانندگان گرمی سالنامه سخن بگویم و مطالبی بر روش معمول در میان گذارم باشد که همگان را سودمند افتد.

قبل از آغاز بیان، عید سعید نوروز و شروع بهار و همچنین جشن تاجگذاری را به پیشگاه مبارک شاهنشاه آریامهر و شهبانوی گرمی تبریک گفته و امیدوارم خداوند متعال ایشان را توفیق عنایت فرماید که در راه ترقی و تعالی هم میهنان گرمی اقدامات مجدانه ی خویش را دنبال نمایند و با ادامه تقویت از دانشمندان و دماغهای متفکر کشور روز به روز بر ترقی و تعالی این کشور بیفزایند تا مملکت ما در زمره ی مترقی ترین کشورهای جهان درآید و وحدت معنوی و مادی در جهان مستقر شود.

سپس عید نوروز و بهار جانفرا را حضور کلیه ی خواهران و برادران عزیز تبریک گفته توفیق همگان را از خداوند خواستارم و امیدوارم سال نوین از هر لحاظ برای

همگان پر برکت و سودهای فراوان مادی و معنوی نصیب گردد تا هر کسی بر طبق
سرنوشت خود از الطاف الهی برخوردار شود.

از یزدان مقتدر محیط خواستارم که پیوسته قلم و قدم و سخن و عملم به خیر
بشیریت باشد و هیچ گونه لغزشی از من سر نزند. ما خود را خادم بشیریت می دانیم
و در راه خیر بشیریت می کوشیم و استقرار صلح و صفای همگانی را در سراسر
جهان خواستار و ترقی و تعالی عالمیان را آرزومندیم.

چون راز من آشکار گردید	اسرار نهان شعار گردید
بر سطح زمین پیام وحدت	روشن شد و نوبهار گردید

قبول همگانی یک عید جهانی قدمی بزرگ در راه وحدت است

عید نوروز: قبل از ورود در مطلب می خواهم درباره عید نوروز بگویم. خوانندگان عزیزی که با سالهای قبل این سالنامه انسی دارند به خوبی به خاطر می آورند که در سال ۱۳۳۳ تبریک نوروز را به ضمیمه ی پیشنهادهای سودمند به عالم بشریت تقدیم کردیم که در کتاب ضمیمه سالنامه ی امسال عین آن با ترجمه انگلیسی به تفصیل چاپ شده و دقت در آن حقایق بزرگی را به شما روشن می کند.

پیشنهاد همگانی: ما در آن سال به همه ی جهانیان پیشنهاد کردیم که بهترین اعیاد عالم همین عید نوروز است که جنبه ی جهانی دارد و همه موجودات زمین نیز با بشر در آن سهیم هستند. ما ثابت کردیم که این عید جهانی برای همگان است و از تمام اعیاد اختصاصی ملتها برتر و بالاتر است هر چند که نسبت به اعیاد ملتها هم در عالم خود احترام قائلیم.

استقبال جهانی: خوشبختانه ندای ما مورد استقبال قاطبه ی روشنفکران جهان قرار گرفت و با اینکه عید نوئل و کریسمس جنبه ی مذهبی و ملی و آدابی برای آنها دارد و نزد ما هم مورد احترام است منطبق قوی و روشنی که با آن نوروز را ارائه دادیم مورد قبول واقع شد و عده ای اعتراف کردند که عید واقعی که جنبه عالمی دارد همین عید نوروز است که بایستی همه ی جهانیان از آن استقبال نمایند و آن را اتخاذ کنند.

نیم کره جنوبی: حتی در نیم کره جنوبی یعنی استرالیا و قسمتی از آمریکا و آفریقای جنوبی که بهار ما مصادف با پائیز آنهاست این امر مورد قبول قرار گرفت و گفتند که چون اکثریت قاره ها و خشکیهای زمین در نیم کره ی شمالی قرار

گرفته و جمعیت اساسی زمین در آن ناحیه زندگی می کند و جز تعداد محدودی از سکنه در نیم کره شمالی نیستند بنابراین به حکم اقلیت اعتراف دارند که همگان بایستی تابع اکثریت بوده و جشن نوروزی را در همه ی عالم حتی در نیم کره ی جنوبی برپا دارند «لطفاً به نظرات خانم رابرتس مقیم استرالیا و آقای ماگنوس ساکن ملبورن استرالیا در کتاب ضمیمه سالنامه ی امسال مراجعه فرمائید.»

راهی قوی برای صلح و محبت: نکته ای که همگان بر آن تکیه نموده اند اینست که وجود یک روز جهانی که همه ی افراد عالم آن را به عنوان جشن مشترک برپا دارند برای صلح و صفا و محبت و دوستی همه ی جهان که داروی اساسی دردهای امروزی می باشد لازم و واجبت و بایستی دنیا چنین روزی را داشته باشد و رعایت کند.

انتخاب یک روز همگانی: برای انتخاب این چنین روزی چه باید کرد؟ برخی روزهای تاریخی مربوط به وقایع مصنوعی بشر از قبیل روز تأسیس سازمان ملل به عنوان چنین یاد بودی انتخاب شده اما در عمل معلوم گردیده که به علت مصنوعی و قراردادی بودن مورد توجه بشر واقع نشده است. این ایام در حدود خود البته محترمست ولی جنبه ی جهانی ندارد.

ایام مذهبی: برخی دیگر ایام مذهبی را برای این کار در نظر می گیرند در حالی که اختلاف نفوس جهان در مذهب مانع جهانی شدن ایام مذهبی یک ملت است زیرا هر مذهبی اعیاد و ایام یادبود مخصوص به خود دارد که نمی تواند آن را بر دیگران تحمیل نماید. به همین لحاظ عید کریسمس و تولد حضرت مسیح علیه السلام با وجود غلبه ی ملل عیسوی جهانی نشده و حتی بین خودشان نیز اختلاف هست و روز تولد در نزد فرق مختلف از ۲۵ دسامبر تا ۶ ژانویه نوسان دارد.

یک عید جهانی: بر طبق عقیده ی کسانی که پیشنهاد ما را دایر به شناسائی جهانی نوروز قبول کرده اند عید نوروز می تواند به عنوان عید جهانی باشد زیرا طبیعی و خدادادی و مطابق با فطرت است و عیدی است که مشترک بین کلیه موجودات زمین است و حتی آب و هوا هم در آن ذی سهم هستند و تاریخ آن هم چون جنبه ی نجومی دارد با دقت تام حساب می شود و می توان حتی دقیقه و ثانیه آن را به حساب آورد.

تنها روز مشترک و همگانی: بلی، تنها روزی که در تمام عالم می تواند جهانی اعلام شود همین روز طبیعی روشن و پاکیزه و معین و مشخص است شایسته ی آنست به عنوان روز یادبود جهانی برای استقرار صلح و دوستی و محبت و برادری و حسن تفاهم و هماهنگی بین ملل باشد.

نمونه ای چند از نظرات: بعد از آن که پیشنهاد ما دایر به شناسائی جهانی نوروز به دنیا اعلام گردید «در فروردین سال ۱۳۳۳» عده ی کثیری از مردمان روشنفکر و دانشمندان و بزرگسالان جهان آن را پذیرفته و مورد قبول قرار دارند و در توصیف آن سخنان زیبا و منطقی بسیار گفتند. ما می خواستیم عین سخنان آنها را در اینجا نقل کنیم لیکن چون جای زیادی اشغال می کرد و برخی از عبارات آنها در کتاب ضمیمه سالنامه امسال چاپ شده است تکرار آن را جایز ندانستیم و از خوانندگان گرامی تقاضا داریم به نظریه ی اشخاصی که ذیلا نامبرده می شود در کتاب ضمیمه ی سالنامه رجوع کنند و مطالب شیوائی را که در این باره نوشته اند ببینند.

خانم ویولت راونسلی ایتالیا، پروفیسور گوخال هندوستان، کارلوس داسیلوا پرتغال، دکتر آلفرد پارکر آمریکا، دکتر نیمو آمریکا، مارسل ژالو فرانسه، خانم ف. هال انگلستان، تتودور هلین آمریکا، جولیان بار کلای آمریکا، لئونارد بول کانادا،

بیرسالو آمریکا، ماساتونا گامین ژاپن، خانم آیدا تنیسوود انگلستان، بیتر پاتریک
لبنان، خانم لودمیل ل. هولت آمریکا، هانس گنک آمریکا.

یک خبر مسرت بخش: خوشوقتم به اطلاع برسانم بر حسب خبری که روزنامه
ایتالیائی ایل فوگلیتو می دهد، دولت آمریکا پس از پیشنهاد وحدت، این روز را به
عنوان روز شکرگزاری قبول کرده است.

معنی رباعی صدر مقاله: بنابراین معنی رباعی که در بالای این سر مقاله ملاحظه
فرموده اید روشن شد. رازی بود که در سال ۱۳۳۳ بیان گردید و به جهانیان ابلاغ
و آشکار شد و این راز که تا آن تاریخ در بوته ی اجمال مانده بود شعار افراد
روشنفکر قرار گرفت و پیام وحدت نوین جهانی به شرحی که آن را در کتاب
ضمیمه می خوانید در سطح زمین پخش و روشن شد و اینک بهار وحدت در جهان
آغاز می شود.

وحدت ادیان

حالاً که مطلب به طور اشاره روشن گردید اجازه دهید غزل دیگری که سروده ام به اطلاع شما برسانم:

این پيامی است کنز و صلح و صفای گویم	خبر وحدت ادیان به شای گویم
بهترین هدیه ی نوروز و دعای گویم	مژده ی مهر و محبت بر مخلوق جهان
همه از جلوه ی یاری به نوای گویم	نکلت عطر بقیه که دهد باد صبا
حاصلش درد و غم و جور و جنای گویم	آن چه بیداد و ستم می رود از جنگ و نفاق
کاروانی ز ملل همه ما می گویم	ضامن صلح بشر وحدت ادیان باشد
تا بدانی که در این امر چه نامی گویم	رتبه رهبری و عاشقی و عهد و وفاست
به رسالت به اجاء روا می گویم	گر چه با ذات ملخ که بود نوحی شهاب
وین سنگینی است که رمزی ز خدا می گویم	خیز تا لوحه ی وحدت به جهان بنوازیم
کار مثل شود آسان و سزای گویم	تو بیا امر نکو شیره ی آفاق کنیم
وارد وحدت ادیان که بجای گویم	باید امروز ز آشوب حذر کرد و بشد
نختم انسانی و کاری است خطا، می گویم	جمله آلات محرب که پیدار آید
آتش حرص و طمع هست بلا، می گویم	چون ز کردون تصرف بشوی قدر بلند
که ره جنگ بینیم، دوا می گویم	بشرا باز شتابید و خدا را مددی
باب هر قفنه شود بسته رسای گویم	تا خدا یار و نگهبان و مراد بدهد

چون کند جلوه‌ی روشن رخ وحدت «حشمت» بر سر کوی محبت به عطا می‌گویم

خبر وحدت ادیان را که در سابق جسته گریخته در طی مقالات خود گفته ام در اینجا به طور روشن و آشکار بیان می‌کنم.

قدرت کامله‌ی خدا یعنی چه: برای درک این مطلب نخست به عقیده‌ی خود درباره‌ی خدا رجوع کنیم. ما خداوند متعال را صاحب قدرت کامله می‌دانیم. کامله به معنی چیز تمامی است که جزئی عیب و نقصانی در آن تصور نشود. واحدی را که هزارها میلیارد باشد اگر به قدر یک میلیونیم یک قسمت آن جزئی نقصی وجود داشته باشد نمی‌توان کامل خواند. قدرت کامل خدا چیزی نیست که اصولاً تصور نقص و کمبود در آن برود.

عقل چه می‌گوید: عقل هم این مطلب را تصدیق می‌کند زیرا خداوندی که صاحب و بانی آفریننده و گرداننده و همراه عالم لایتنهای است نمی‌تواند از ذره‌ای از این عالم غافل باشد و غفلت در اینجا به منزله‌ی نقص است و چنین نقصی را نمی‌توان کامل خواند. خداوندی که صاحب میلیاردها کرات و کهکشان است آیا امکان دارد که تسلط او در یک کره‌ی بسیار کوچک ناچیز که زمین نام دارد نقص بیابد؟

وضع دینی و هدایت نوع بشر: با این احوال که مسأله‌ی روشن و مسلم و آشکار است سؤال می‌کنم خدائی که صاحب چنین قدرت و نیروی عظیمه‌ی است چرا باید در زمین او این همه اختلاف و تشتت در مذهب باشد؟ چرا باید فقط ۵۰۰ میلیون خود را مسلمان بخوانند و گروهی بالغ بر ۷۰۰ میلیون مسیحی و قریب ۲۵ میلیون کلیمی و گروه کثیر دیگری بودائی و هندو و کنفوسیوسی و تائوئی و شنتو و جای نی و غیره و غیره باشند و در بین افراد بشر این همه تشتت در امر دین وجود داشته باشد؟

چرا دین واحد نیست: وقتی خداوند صاحب آن قدرت کامله است که می تواند در نفوس تصرف کند و سرنوشت و هدایت بر طبق اعتقاد دینی در دست اوست و هر مسلمانی معتقد است که «بهدی الله من یشاء و یضل من یشاء» چرا دل‌های جهانیان را به بهترین دین متوجه نساخته و یک دین کامل را در سراسر جهان مستقر فرموده است؟

تعصب پیروان ادیان: نکته ی دیگر اینست که پیروان هر دینی نسبت به دیانت خود نهایت تعصب و علاقه ی شدید دارند به طوری که تنها راه نجات را تمسک به همان دین خود می دانند و پیروی از آن را یگانه راه رستگاری می شمارند و پیروان سایر ادیان را در گمراهی دانسته آنها را به دین خود دعوت می کنند.

علت انتساب به دین: هر فردی از افراد بشر در محلی به وجود می آید و بر حسب تقدیر پدر و مادری دارد و در محیطی که سرنوشت اوست نشو و نما پیدا می کند و به حکم اجبار محیط و خانواده خویش دین پدر و مادری خود را اتخاذ می نماید. اگر در محیط عیسوی باشد عیسوی می شود و اگر در سرزمین اسلام از والدین مسلمان به دنیا آید او را مسلمان می خوانند و قس علیهذا. آنگاه این دین خود را که بر حسب سرنوشت و به حکم جبر تولد بدون هیچ گونه انتخاب به دست آورده دین حقیقی خود می داند و در راه تعصب می ورزد و آن را یگانه راه نجات می شمارد و سایر افراد بشر را در گمراهی می انگارد.

دین جغرافیایی و خانوادگی: همین فرد عیسوی اگر در محیط بودائی و از پدر و مادر بودائی به وجود می آمد همین نظر تعصب آمیزی را که امروز درباره ی عیسویت دارد درباره ی بودائیت می داشت. اینست سر تعصب نسبت به ادیان که شاید تاکنون درباره ی آن فکر نکرده بودید.

هر کسی دلخوش به آنچه دارد: بنابراین هر فردی از افراد بشر که پیرو دین محیط خود می باشد به آنچه دارد دلخوش است و همان را تنها راه راست می پندارد. این حقیقت را در قرآن مجید سوره ی مؤمنون آیات ۵۲ و ۵۳ بیان می فرماید که ترجمه ی آن اینست: «همانا که این ملت شما، ملت بشر، امتی یگانه است و من هم پروردگار یکتای همه ی شما هستم پس از من بترسید. سپس مردمان کار را بین خود متفرق و پخش کردند و بین خود نامهائی اختیار نمودند و هر گروه و حزبی از ایشان به آنچه نزدشان است شادمانند.»

وحدت بشر: هرگاه به معنی و مفهوم آیه ی مبارکه دقت کنیم چنین در می یابیم که نوع بشر یک امت واحد هستند که اختلاف و جدائی ندارند و وحدت آنها امری مسلم است اما در اثر اعزام پیامبران مختلف و نزول کتابهای مختلفی که رسولان الهی از جانب خدای واحد آوردند به جای این که بشر به اصل مطلب پیامها توجه کند فرقه فرقه شدند و کار را تقسیم و پاره پاره کردند و هر گروهی به آنچه به اباء و اجداد او رسیده بود تمسک تعصب آمیز کرد و دیگران را رها نمود و افق وسیع دید خود را محدود ساخت و تنها به آنچه خود استنباط کرده بود دلخوش شد و از دیگران قطع علاقه نمود.

وحدت امت بشری: اینست سر وحدت امت که یک امر خدائی مسلم و روشن است و اینست اسرار اختلاف ادیان. آیه زیر مطلب را به طرز روشنتری می شکافد: «فاقم وجهک للدين حنيفا فطرت الله التي فطر الناس عليها لا تبديل لخلق الله ذلك الدين القيم ولكن اكثر الناس لا يعلمون. منيبين اليه و اتقوه و اقيموا الصلوه و لا تكونوا من المشركين. من الذين فرقوا دينهم و كانوا شيعا كل حزب بما لديهم فرحون، سوره روم آیات ۳۰ تا ۳۲» «پس روی خود را به جانب دین پاکیزه ای بگردان که مطابق با آفرینش طبیعی الهی است که بشر را بر آن روش آفرید. در

آفرینش خدائی تغییر و اختلافی نیست. اینست دین درست و محکم و استوار ولی بیشتر مردم نمی دانند، طلب و درخواست بازگشت شما به سوی خدا باشد و از او بترسید و نماز بپا دارید و جزء طبقه ی شرک آوران نباشید یعنی آن کسانی که دین خود را پراکنده ساختند و گروه هایی جدا جدا شدند و هر گروهی به آنچه نزد خود دارد شادمان است.

توجه و موشکافی: نمی دانم خوانندگان عزیز به عظمت معانی این آیه ی مبارکه توجه کردند. اجازه دهید مطلب را کمی بشکافیم. می فرماید: «ای سراسر بشریت، شما بایستی از دیانتی پیروی کنید که پاکیزه است. این دیانت خداپرستی است و توجه به سوی آفریننده فطری بشر است و همان دینی است که همه ی پیامبران و رسولان الهی متفق القول و یک دل و یک زبان به طور واحد و یکنواخت همان را برای بشر آورده اند و هیچ اختلافی در آن مطلب نیست و در این دین همه به طور فطری با هم متفق و واحدند. این همان دینی است که مطابق با خمیره و طبیعت بشری است که خداوند انسان را بر آن فطرت آفریده است.

دین فطری و طبیعی: از آنجا که خدانشناسی و حقایق واحد آفرینش کاملاً طبیعی و مطابق با اصول طبیعی سازمان روح و جسم انسانیت خدانشناسی مشترک هم مانند سازمان جسمی در بین افراد بشر مشترک است و این امری طبیعی است. در طبیعت بشر اختلافی نیست و هیچ تبدیل و تغییری در آفرینش الهی نمی باشد. میلیاردها افراد بشر از لحاظ سازمان جسمی متشابه اند. تا روزی هم که بشر باشد همین سازمان را خواهد داشت. اینست معنی «لا تبدیل لخلق الله». اصول اساسی دین خدا نیز همان طور است و قابل تغییر نیست و باید همه ی افراد بشر آن را به عنوان اصول مشترکه بپذیرند. «ذلک الدین القیم» اینست دین استوار و درست و صحیح ولی با کمال تأسف اکثریت بشر از این حقیقت غافلند و هر کدام به معتقدات

خود تعصب خشک ورزیده نسبت به سایر افرادی که در خداپرستی و اصول اساسی دین با آنها شریکند به جای دوستی و محبت و همکاری راه نفاق و کینه و دشمنی می پیمایند.

مشرک واقعی کیست: باز دنبال همان آیه فکر می کنیم، آیه مبارکه که بشر را نهی می کند از اینکه جزء طبقه مشرکین باشد. بعداً مشرکین را خود معنی می فرماید. مشرکین کیانند آنهایی که دین خود را پاره پاره کردند و در ادیان تفرقه قائل شدند و خود را از دیگران جدا کردند و تنها به آنچه خود دارند دلخوش گردیدند و هر چه را غیر از این بود از نظر دور داشتند. آنها کسانی هستند که عالم وسیع الهی را فراموش کرده تنها گروه کوچکی از بشر را که خود بدان منتسب بودند به حساب آوردند و بقیه را در ظرف خیال خویش از گردونه ی بشریت خارج شمردند. در مغز خود تکبر روا داشتند و تنها خود را دیدند و دیگران را فراموش کردند.

وظیفه ی روشنفکر خداپرست: با توجه به مطالبی که بیان گردید و بر طبق دلایلی که از آیات روشن قرآنی ذکر شد وظیفه ی یک فرد روشنفکر خداپرست این است که با یک نظر فراگیرنده به ادیان بنگرد تا حقیقت را دریابد. به این ترتیب اگر هم معتقد به برتری دین خود می باشد به وسیله مقایسه می تواند قدر دین خود را بهتر بداند.

اگر خدا می خواست: اینک به سخن ابتدای مقاله بر می گردیم. هر فرد متدین به این حقیقت واقف است که چون قدرت خدا کاملست اگر خدا می خواست وضع جامعه بشر امروز غیر از این که هست می بود و همه یک دین را قبول می کردند. قدرت خدا طوری است که در سوره محمد «ص» آیه آخر می فرماید: «اگر پشت کنید خداوند به جای شما قوم دیگری را می آورد که مانند شماها نباشند.» بنابراین

این کارها بر خدا آسانست «ذلک علی اللہ یسیر» و خداوند می توانست همه ی ادیان را به صورت یک دین واحد در آورد.

صلاح در این است: اما خداوند چنین نکرده و بشر را به این ترتیب که امروز می بینیم نگاه داشته چرا که خیر و صلاح بشریت را در این امر دیده است. شاهد روشن و بارز این امر آنست که با وجود کوشش پیگیر و مداوم و جدی مبلغین ادیان که اغلب توأم با فداکاری و از خود گذشتگی است به تعداد پیروان آنها چندان اضافه نمی شود و وضع تقریباً به همان صورت که هست می ماند.

آیات دیگر قرآنی: حال که سخن به دینجا رسید بار دیگر از یک آیه دیگر از قرآن استمداد می کنیم. این آیه ۲۱۳ از سوره مبارکه بقره است که ترجمه آن به قرار زیر است: «همانا که افراد بشریت امت یگانه بودند پس خداوند برای آنها پیامبران را برانگیخت که بشارت دهنده و ترساننده ی آنها باشند و با این پیامبران کتاب و تعلیمات وحی را به حق فرو فرستاد تا به وسیله ی آن بین مردمان حکم کنند در آن اموری که در فهم حقیقت بین خودشان اختلاف کردند و خداوند هر کس را که بخواهد به راه راست هدایت می کند.

مأموریت پیامبران: همچنین در آیه ی ۲۵۳ سوره ی مبارک بقره می فرماید: «اینک پیغمبران هستند که بعضی از آنها را با برخی دیگر برتری دادیم. از میان آنها کسانیست که خداوند با آنها سخن گفته و رتبه و پایه برخی را بالا برد و به عیسی بن مریم معجزات روشن دادیم و او را به روح القدس تأیید کردیم و اگر خداوند می خواست مردم را بعد از آنکه آیات و دلائل روشن بر آنها رسید و آشکار شد دیگر با هم مبارزه و کارزار نمی کردند اما مردم با هم اختلاف کردند پس از بین آنها کسانی هستند که ایمان آوردند و بین آنها کسانی که کفر ورزیدند و اگر خدا

می خواست با یکدیگر مبارزه و کارزار نمی کردند و خداوند هر چه را بخواهد می کند.

سر وجود ادیان مختلف: در سوره ی شوری آیات ۱۳ تا ۱۵ می فرماید: «خدا شرع و آئینی که برای شما مسلمین قرار داد مطابق حقایق و احکامی است که نوح را هم به آن سفارش کرد و بر تو نیز همان را وحی کردیم و به ابراهیم و موسی و عیسی هم آن را سفارش نمودیم که دین خدا را برپا دارند و هرگز تفرقه و اختلاف در دین نکنند. بدین سبب ای رسول تو همه را به کلمه ی وحدت دعوت کن و چنان که مأموری پایداری ورز و به هوای نفس مردم مباش و به امت بگو که من به کتابی که خدا فرستاده ایمان آورده ام و مأمورم که میان شما به عدالت حکم کنم. خدای یگانه پروردگار همه ی ما و شما است و پاداش عمل ما بر ما و عمل شما بر شما است. دیگر هیچ صحبت و گفتگویی بین ما و شما باقی نیست، خدا میان ما جمع می کند و به سوی او باز می گردیم.»

پرستشگاه معتقد برای مقصود واحد: سوره ی مبارکه ی حج آیات ۶۷ و ۶۸: «و ما برای هر امتی پرستشگاهی مقرر کردیم تا به خدا توجه کنند پس ای رسول نباید مردم با تو به منازعت برخیزند و تو خلق را به سوی خدا دعوت کن که خود به راه راست و هدایت کامل هستی و اگر کافران با تو جدل و خصومت کنند آنها را بگوی که خدا به آنچه می کنید بهتر آگاه است.»

همین سوره آیات ۳۳ و ۳۴: «و ما برای هر امتی شریعت و معبدی مقرر داشتیم تا به ذکر نام خدا بپردازند و آنها را از حیوانات و بهائم روزی دادیم. پس خدای شما خدائست یکتا همه تسلیم فرمان او باشید و ای رسول ما تو متواضعان و خاشعان را بشارت ده. آلهائی که چون یاد خدا کنند دلهایشان هراسان شود.»

خلاصه: خلاصه ی آن چه در بالا بیان گردید اینست که خداوند متعال با قدرت بالغه ی خویش بشر را آفرید و برای نظام زندگی او دستوراتی مقرر فرمود که سرنوشت او به طور منظم و صحیح انجام گیرد. این دستورات را به ترتیبات مختلفی که تحت عنوان کلی وحی نامیده شده به وسیله ی افراد برگزیده ای از جنس بشر به آنان ابلاغ فرموده است. البته این دستورات تناسب کامل با زمان و مکان و محیط بشر و وضع فکری و عقلی او داشته اما چون در آفرینش بشر اختلافاتی نیست در تمام این دستورات مشترکاتی وجود دارد که مناسب با همه ی افراد بشر می باشد و با همه تطبیق می کند و اصول اساسی همه ی ادیان همین مشترکات است.

ریسمان مشترک الهی: خداوند می خواهد که همه ی افراد بشر به ریسمان الهی چنگ زنند و پراکنده نشوند. خداوند به پیامبر اسلام امر می دهد که پیروان کتابهای آسمانی را به کلمه ی مشترک خداپرستی دعوت فرماید و در مشترکات ادیان همه با هم متفق شوند. با کمال تأسف این حقیقت روشن در طی قرون از نظر دور مانده و اکثریت بشر، اکثر الناس، از این مطلب ساده و روشن که باعث خوشبختی و سعادت است غافل مانده اند.

آثار عملی تعصب: این نادانی و غفلت که به صورت تعصب خشک و جامد در آمد روز به روز توسعه یافت به طوری که امکان همزیستی و «همشناسی» را از بین برد و پیروان ادیان در عین حال که همگان خود را بندگان خدای واحدی می دانند و همه به یک خدای یگانه دعوت می کنند به مبارزه با سایر ادیان که آنها هم در خداپرستی همان حرف را می زدند برخاستند، دست بر روی هم بلند کردند، خون همدیگر را ریختند و فجایعی به بار آوردند که صفحات تاریخ را رنگین و ننگین کرده است و متأسفانه جسته و گریخته هنوز هم آثار آن باقیست.

فراهم شدن زمینه‌ی وحدت

ایجاد وسایل: خداوند متعال هر امری را مقرر دارد وسایل و زمینه‌ی آن را فراهم می‌فرماید: «اذا اراد الله بشیئی حی باسبابه.» هر اصلاحی که در جهان فراهم می‌آید وسایل و زمینه‌های آن قبلاً مستقر می‌گردد. اگر زمینه‌سازی الهی برای ادیان نباشد یک پیامبر با نداشتن قدرت و نیروی تصرف چطور می‌تواند اصلاح خود را به کرسی بنشاند. اندک توجهی به تاریخ ادیان و نهضت‌ها و اصلاحات دینی و اخلاقی نشان می‌دهد که زمینه‌ی آنها از هر حیث و جهت از سالها بلکه قرن‌ها قبل رفته رفته فراهم می‌گردد تا زحمات و مجاهدت پیامبر و مصلح به ثمر برسد.

زمینه‌ی وحدت: امروز این نکته بر همه‌ی افراد جهان واضح و آشکار شده که زمینه‌ی وحدت از هر حیث فراهم گردیده است. در طی سالیان اخیر قدم به قدم و با سیر تصاعدی، وسایل ارتباطی و مبادلاتی و مکاتباتی و مخابراتی بشر توسعه گرفته چنان که بشریت حکم یک خانواده و زمین یک خانه را پیدا می‌کند.

جنبه‌های مختلف وحدت: مظاهر وحدت در همه‌ی امور آشکار است حتی در اموری که ظاهراً وسیله‌ی جدائی و نفاق است. جنگ‌های امروز بین دول دنیا اتفاق می‌افتد و وقتی جنگی پیش آید همه‌ی مردم جهان کم و بیش در آن واردند در حالی که سابقاً جنگ‌ها جنبه‌ی محلی و منطقه‌ای داشت. همین به هم پیوستگی کشورها که حتی در جنگ و مبارزه بروز می‌کند نشانی از آمادگی دنیا برای وحدت و پیوند همگانی است. تشکیل سازمان ملل و سازمان‌های وابسته به آن که تقریباً از همه‌ی دول در آن اعضای وجود دارد و با هم همکاری و همفکری در مسائل بین‌المللی می‌کنند خود نشانی از اتحاد و اتصال است.

زمینه ی وحدت ادیان: برای وحدت ادیان نیز زمینه ی بسیار فراهم شده است. از یک سوی تعصبات خشک از میان اکثریت پیروان ادیان مختلف رخت برسته یا تقلیل یافته و نشانه ی بارز آن همین نظریاتی است که روشنفکران ادیان مختلف عالم درباره ی وحدت ابراز داشته اند و در کتاب ضمیمه سالنامه به چاپ رسیده است. از جانب دیگر روی گرداندن مردمان از دین که به نام «بی دینی» مشهور است با تمام معایبی که دارد زمینه های فکری را از تعصبات خشک آزاد کرده و آن را آماده برای قبول حقیقت می کند در حالی که اگر تعصب خشک و جامد در مغزها حکمفرما باشد حاضر به قبول عقایدی غیر آنچه خود در فکر دارد نیست.

هماهنگی رؤسای ادیان: رؤسا و پیشروان ادیان نیز دست از تعصب خشک سابق خویش برداشته و مایلند حقایق دیگران را قبول کنند و بشناسند. بهترین دلیل آن اعلامیه های اخیر پاپ اعظم پیشوای کاتولیکهای جهان درباره ی ادیان اسلام و یهود و سایر دینهاست که رسماً در مجله ی «اوسرواتور رومانو» به چاپ رسیده و ما در سالنامه ی ۱۳۴۵ و همچنین در مجله ی نور دانش ترجمه ی قسمتی از آن را که درباره ی اسلام بود به چاپ رساندیم و همچنین مقالات و خبرهای مساعدی است که در روزنامه ی مزبور ارکان رسمی واتیکان به چاپ می رسد. نمونه ای از آن در سالنامه ی امسال ترجمه شده است. با در نظر گرفتن این که پیروان ادیان و مخصوصاً رؤسای آنها و کشیشها و روحانیون، پیروان ادیان دیگر را گمراه و مستحق جهنم و عذاب می دانستند فکر کنید چه قدم عظیم و بزرگی طی شده که حالا اعلامیه در تعریف ادیان دیگر صادر می کنند و پیروان آنها را برادران و همراهان خود در عالم خداپرستی می دانند. بار دیگر از خوانندگان عزیز تمنا دارم به کتاب ضمیمه سالنامه امسال رجوع کنند و نظر رؤسا و بزرگان مذاهب مختلف را

درباره ی پیشنهاد وحدت نوین جهانی که از سرزمین اسلام منشاء گرفته ببینند تا حقیقت را دریابند.

شکرگزاری: اکنون که چنین زمینه ای به خواست خداوند متعال از سالهای پیش قدم به قدم و به تدریج فراهم گردیده و ما را هم توفیق عظیم فرموده که این حقیقت را به جهان اعلام داریم خوشوقتم به عنوان اولین بلندگوی وحدت این خبر را به همه ی شما بگویم و این پیام را که مبنی بر صلح و صفاست ابلاغ کنم. این حقیقت را نخست روشنفکران و علماء و دانشمندان و رهبران فکری جهان قبول می کنند و بعداً عامه ی مردم از آنها پیروی خواهند نمود. این امری مسلم است زیرا با منطق و طبیعت سازگار است و با فطرت بشر متناسب می باشد همان فطرتی که خداوند مردمان را بر آن فطرت آفریده است.

محیط سعادت: بعد از مدتی که همه روشنفکران و قاطبه ی مردمان جهان این حقیقت را قبول کردند فکر کنید چه محیط سعادت درخشنده ای در عالم برقرار خواهد شد. دشمنیها نزاعها نفاقها کینه ها رخت بر می بندد و به جای آن صلح و صفا و پاکیزگی مستقر خواهد شد. کینه و دشمنی جز محیط سیاه و تیره ایجاد نمی کند.

خانواده ی بشری: در یک خانواده اگر محیط دشمنی و کینه برقرار باشد زندگی در آن سخت و ناراحت کننده خواهد بود. همین وضع در هنگام وجود اختلاف ادیان و اختلافات مرامی در خانواده ی جهان حکمفرماست و اگر وحدت و حسن تفاهم جایگزین شود به مثابه خانواده متحد و متفق هم آغوش سعادت خواهند شد. هنگامی که اکثریت جهان حقایق فطری وحدت را قبول کردند و در عمل نیز آوردند دنیائی خواهیم داشت روشن، پاکیزه، عالی، شیرین و در واقع یک محیط سعادت درخشنده ی نورانی.

مژده: این مژده ایست از مهر و محبت که آن را با صدای رسا اعلام می دارم و در واقع بهترین هدیه ی نوروزی است که تقدیم جهانیان می شود و از خداوند متعال خواستارم لطف و رحمت خود را بر جهان بگستراند و این اصل اساسی الهی را در جهان مستقر فرماید. استقرار چنین وحدتی رهبر و پیشوا می خواهد و مژده آمدن این رهبر را به جهان اطلاع می دهم و از خداوند فرج او را عاجلانه می خواهم.

به سوی گل: هنگامی که می خواهید به یک بوستان پر از گل و بنفشه و ریاحین معطر بروید هنوز به آنجا نرسیده و منظره ی بوستان را ندیده در فاصله دور از باد و نسیمی که به سوی شما می آید می توانید ماهیت بوستان را درک کنید.

مژده های مثبت و منفی: این که گفته شد مژده های مثبت بود و اما مژده های منفی هم وجود این حالت جنگ و نفاق و آتشیهای فتنه ایست که موفق به خاموش کردن آن نمی شوند و هر چه در این باره می کوشند که صلح و آرامش مداومی در جهان برقرار سازند توفیق نمی یابند. جنگ و نزاع و فشار و اختلاف حاصلی جز درد و غم ندارد و این موضوعی است که جهان به علت ابتلا بدین حالت، خوب بدان واقف است. آیا وجود همین دردهای گران مژده ای روشن نیست که بایستی شفا و علاج بیاید. مگر درد می تواند همیشه مستقر باشد؟ مگر نباید بیمار شفا یابد؟ تنها ضامن صلح و وحدت بشر همانا وحدت ادیان است.

کاروانی از ملل: هنگامی که وحدت ادیان در جهان مستقر گردد جنگ و نفاق و دشمنی هم رخت بر خواهد بست. این همان حقیقتی است که اوهام و باطلها را از میان خواهد برد. این سخن تنها عقیده ی من نیست بلکه کاروانی از ملل با ما در این راه هم عقیده شده اند و شما می توانید از کتاب ضمیمه سالنامه ببینید که این فکر نیکو چه زمینه ی پاک و روشنی و چه انعکاس الهی در عالم یافته است. آیا دلیلی بهتر از این می خواهید؟

عهد و وفا مشتعل گردد. رسالت در این امر اساسی مانند شهاب ثاقب روشن و مستغنی از شرح و بیان است.

خطابی به دوستان وحدتی

دعوت به تعقل: تو ای دوست عزیز و یار موافق که حقایق را قبول کرده و از من پذیرفته ای و با این کاروان بشری که مساعد و قبول دارنده ی این فکرنده همراهی. تو ای فرد روشن ضمیر که قدر وجود بشری خود را دانسته و اهمیت علم را در سعادت بشر واقف شده ای و برای فهم حقایق از نیروی علم و عقل کمک می گیری. تو ای مسلمان عزیزی که بر طبق آیه ی قرآنی جز از آنچه بر آن علم داری پیروی نمی کنی و می دانی که اگر برخلاف این دستور رفتار نمائی چشم و گوش و دلت مسؤل خواهد بود، تو ای کسی که هر سخن را می شنوی و از بهترین آن پیروی می نمائی تو را بشارت می دهم که بهترین نعمت خداوند بر بشر وحدت است.

همکاری و همراهی: برخیز تا لوحه ی وحدت را به جهان ابلاغ کنیم و این امر شگفت عظیم را که رمزی از عظمت الهی است در جهان شایع سازیم و بیا تا این کار نیکو و پاکیزه را با کمک یکدیگر و به همراه هم، با دست هم و با نیروی هم در سراسر جهان شایع نمائیم و مشهور سازیم و همه ی بشر را به سوی آن بخوانیم. این خیر و سعادت از جانب خداست که باید نصیب عالمیان گردد و همه از آن برخوردار شوند بلکه منحصر به بشر نیست و حیوانات و نباتات نیز از مزایای آن بهره مند خواهند گردید.

کار آسان: هر چند ممکنست این کار در نظر مشکل بیاید اما هر عملی که با خواست الهی توأم باشد هر چند سخت و عظیم به نظر آید آسان خواهد بود. باید افراد جهان را پند داد که برای رفع مشکلات خود از هر گونه آشوب و نفاق و

مبارزات مخرب و ویران کننده خویش را برکنار داشته وحدت را اتخاذ کنند. جز این راه هیچ طریق دیگری به این نتیجه ی مطلوب منجر نخواهد گردید. این حقیقت را باید با پایداری مکرراً به همراه استدلال صحیح و منطق و علم بالسنه ی مختلف به جهانیان رسانید تا آنهائی که در جستجوی گم شده هستند راه صحیح را بیمایند و آن قدر متشتت و سرگردان نباشند.

بشر باید بداند که تهیه وسائل تخریب و اضمحلال راه صحیح نیست بلکه این راه اشتباهی است که کسی را به نتیجه مطلوب نمی رساند و وخامت اوضاع را روز به روز بیشتر می کند. آیا می شود روشنفکران جهان به عظمت و اهمیت این مطلب پی برند؟

حرص و آز بشر: در حالیکه عقل و دانش وحدت و برادری و محبت را تجویز می کند این نکته را هم به ما می فهماند که کوشش در راه جنگ از حرص و آز بشری آب می خورد و انگیزه ای که افراد انسان را به این کار وادار می سازد همانا آرزوی جاه طلبی است که متأسفانه حد و مرزی بر آن متصور نیست و هرگاه بشر بر این گردونه سوار شد آن قدر می تازد تا جان خود و همراهان را از دست بدهد چه اگر مقام و مرتبه ی انسان به اندازه ی گردون گردان بالا رود آتش حرص و طمع او فرو نخواهد نشست و بلائی جانگداز است که داروئی جز قبول وحدت ندارد.

خطاب به بشر: اینک روی خویش را به نوع انسان کرده می گویم: ای عزیزان از این راه خطائی که طی می کنید و عیب آن را مکرراً به چشم دیده اید باز گردید و از خداوند نیرو و همتی بطلبید تا با عزم و قدرت و توانائی راه را بر هر گونه جنگ و فساد و آشوب ببندیم. برعکس درهای دوستی و محبت و اتحاد را به روی خود بگشائیم و از فتنه و عداوت بپرهیزیم و به سوی وفاق و انسانیت و وداد روی کنیم

و از ستیز و کینه دوری جوئیم و شفقت و مهر را شعار خویش گردانیم. اینست تنها داروی دردهای بشریت، همان دوائی که به دنبال آن در تلاشند و در دسترسشان قرار دارد و متأسفانه قدر آن را نمی دانند.

الطاف الہی: هرگاه بشر تنبیه شده و متوجه خطای خود گردد و بداند علت بدبختی هایش چیست و راه سعادتش کدامست و با عزم و جزم به راستی این راه را اختیار کند خداوند یار و نگهبانش خواهد بود و در هر فتنه بر او مسدود خواهد شد. این حقیقتی روشن است که در سر کوی محبت تجلی بخش جهان خواهد بود.

وفا و پایداری

غوغای موشان دوش دیدی به ما چه ما کرد
جان در رهش نهادم آخر به ما نخطا کرد
در مجلس ضیافت با آن همه لطافت
ابراز مهرورزی کرد و چه ما چرا کرد
با درد سر نیزد یاری به این مودت
ظاهر کند محبت، باطن چه سان نخطا کرد
کونی شو موش دیوانه از خطایش
در ما برای عشقی، عهد و وفا را کرد
مستیم و عاشق اکنون، آتش به دل نمایان
تقصیر باشد از دل، این سان که بتلا کرد
از قلب او کیده راهی چو در دل من
ای دل بگیر راهش، جان از تم جدا کرد
در مهر و عشق ورزی، واحد شویم روزی
صلح و صفا و وحدت، این حکم را خدا کرد

شمت به جان خریدار مهر و وفای یاران
چون مقدا رسیده، گویم خدا عطا کرد

مصلحان و نیک اندیشان و سر پیروزی آنان: مصلحین و دارندگان افکار نیک در عالم کم نبوده اند و همیشه در دنیا اشخاصی زندگی می کرده اند که بر حسب سرنوشت و تقدیر تمایل به خدمت در راه بشر و خدا یافته و عمر و زندگی خویش را وقف به خدمت به نوع نموده اند. اما در عمل می بینیم همه آنها توفیق نیافته و عده ی معدودی پیروز شده اند. سر پیروزی آن کسان را در چه چیز باید جستجو کرد؟ بدیهی است عوامل چندی در این موضوع دخالت دارد که به طور خلاصه مورد بررسی قرار می دهیم:

۱- سرنوشت و خواست الهی: اگر کاری مطابق با سرنوشت و خواست یزدانی نباشد با وجود تمام کوششها و فعالیتها محال است انجام گردد. بدیهی است لازمه

ی تقدیر و سرنوشت فراهم آمدن وسائل است و هر چه کار بزرگتر باشد زمینه لازم برای آن وسیعتر خواهد بود و این زمینه سازی را خود مصلح یا بانی نمی تواند فراهم کند بلکه بر حسب مشیت و خواست الهی است.

۲- خلوص نیت و پاکی قصد: بانیان و پیشروان این گونه افکار است که اگر نظر آنها در راه خدا و سعادت بنی نوع بشر باشد و سود اجتماع را در نظر گیرند کارشان پیشرفت خواهد نمود برعکس هرگاه نظر کوچک شخصی داشته باشند به محض این که به هدف خود رسیدند نشاطشان تمام شده و کار را رها خواهند نمود.

۳- اهمیت و اساسی بودن هدف و مقصود: تنها هدفهایی در جهان مستقر خواهد شد و شاهد پیروزی را در آغوش خواهد کشید که برای بشر سودمند باشد و کارهایی که از آن سودی حاصل نگردد از بین رفتنی است. هرچه برای مردمان سودش بیش باشد بیشتر هم باقی خواهد بود.

۴- استقامت و پایداری: رهبر یا رهبران آن فکر است که هرچه بیشتر پایداری کنند بیشتر نتیجه می گیرند. استقامت و پایمردی ضامن موفقیت است.

فاستقم کما امرت: در اینجا محور سخن ما در قسمت چهارم عوامل پیروزی است که موجب به ثمر رساندن افکار عالیله می باشد. در بین روندگان به سوی یک مقصود ممکنست عده ای در راه و نیم راه خسته و نومید شده و بمانند و لنگ شوند. تنها کسانی به مقصد می رسند که تا آخر پایداری ورزند.

این هم سرنوشت است: البته نمی توان انکار کرد که قدرت پایداری هم مربوط به سرنوشت و سازمان مغزی و بدنی افراد است و تنها کسانی با این نیروی شگفت انگیز پیروزی مجهزند که تقدیر و سرنوشت الهی آنها را برای رسیدن به مقصود یاری می کند. اما اگر در ظاهر امر بنگریم نیروی استقامت و ثبات در مثل چون مولد برق یا بنزینی است که اگر اتومبیل یا طیاره آن را داشته باشند به مقصد

می رسند و الا فلا. هرگاه این نیروی مولد را تجزیه کنیم می بینیم مرکب از عوامل زیر است: صبر، شکیبائی، بردباری، تحمل زحمات و مشقات، تحمل طعنه ها و قبول دلسردی ها و یأس ها، مبارزه با نومیدی و برعکس القای امید و نشاط فراوان در همراهان و هم مسلکان.

نیروی صبر: درباره نیروی صبر و اهمیت آن در سالنامه های دیگر بحث کافی کرده ایم. صبر مانند ترمز اتومبیل هر موقع لازم باشد قدرت عظیم سرعت را می گیرد و همان طور که نیروی عظیم سرعت را می گیرد و همان طور که نیروی ترمز قویتر از نیروی حرکت چرخهاست، که قدرت ممانعت از حرکت آنها را دارد، صبر هم بسیار قوی است و بر خلاف تصور یک امر منفی و مقرون با عدم فعالیت و موافق با تبلی و سستی نیست. برای تشبیه می توان گفت: مسافری بر سر راه خود سنگ عظیمی می بیند. اگر مأیوس شود و دل به نومیدی دهد از راهی که آمده بازگشت خواهد نمود ولی اگر به نیروی صبر مجهز باشد با صبر به کمک تدبیر آن قدر می کوشد تا مانع را از سر راه رفع نماید.

انواع صورتهای استقامت: استقامت صورتهای رنگهای گوناگون دارد ولی همه ی آنها در صبر و مدارا خلاصه می شود. کسی که می خواهد در هدف خویش توفیق یابد باید مانند کوه بر جای بایستد و از نسیم و باد حتی طوفان سخت نهراسد. بارها اتفاق افتاده که طوفانی در دامنه ی کوه بر می خیزد و خاکها و خاشاکها و گیاههای سطح کوه و جلگه را آشفته می سازد و هوا را تیره و منقلب می کند و بعد از ساعتی که طوفان نشست می بینی که کوه آرام و ساکت بر سر جای خود ایستاده است.

استقامت و وفاداری همراهان: برای پیشرفت هدفهای بزرگ علاوه بر استقامت و قدرت عمل یا پیشتانان فکر بایستی در همراهان و کسانی که پاکی نیت او را درک

کرده و تصمیم به کمک در راه او گرفته اند استقامت موجود باشد. اگر در بین مسلمین اولیه آن همه فداکاری نبود که تحمل زجر و شکنجه و آزار قریش را کنند اسلام این طور پیش نمی رفت. اگر در بین پیروان اولیه مسیحیت آن استقامت نمی بود که آنها را جلوی شیران درنده بیندازند و باز دست از آئین خویش نکشند هرگز مسیحیت در دنیا شایع نمی شد.

عواملی که مانع استقامت می شود: البته در دنیا عواملی هست که مانع از استقامت همراهان یک فکر و نهضت اخلاقی و دینی می شود. این موانع ممکنست آن قدر قدرت نداشته باشد که پیشوایان را مأیوس کرده از کار باز دارد ولی می تواند جلو همراهان را تا حدی سد کند.

زندگی راحت و آسوده: یک دسته از این موانع زندگانی راحت و آسوده است که هر بشری بالفطره بدان تمایل دارد و چون دنبال کردن هر گونه هدف معنوی تا حدودی مخالف با زندگی آرام و آسوده می شود فقط کسانی از این موانع نمی هراسند که عشق آنها به مقصد و هدف بسیار قوی باشد.

اشکالات دیگر: دسته دیگر اشکالات فداکاریهای مالی و جانیست و تا کسی کاملاً عاشق و شیفته ی هدف نگردد حاضر نیست وقت و مال و جان خود را در راه آن صرف نماید و همه ی اشخاص این اندازه فداکاری ندارند. دسته دیگر مخالفت مردمان و سده هائیبست که به صورت جلوگیری، سخریه، طعنه، پند و دلسوزی دروغین و یا از روی بی فکری و نادانی، ایذاء و آزار و محروم کردن از مزایا مانع از وفاداری و استقامت همراهان می شود.

مردم معمولاً با آنچه با فکر و معلومات و عقیده هائی که قبلاً مغزشان را تسخیر کرده مطابق نیست مخالفت می کنند و حاضر نیستند در سنجش افکاری که بر آنها عرضه می شود از عقل و دانش استمداد کنند و آنها را درست ارزیابی نمایند. به

محض اینکه چیزی را با افکار پیشین خود نامساعد دیدند بدون تأمل علم مخالفت با آن بلند می کنند و در صدد مخالفت با آن بر می آیند و مخالفت های آنها که به صورت های پیش گفته بروز می کند ممکنست موجب دلسردی افرادی که استقامت کافی ندارند بشود. اینها بود به طور خلاصه اشکالاتی که در راه پیشرفت افکار اصلاحی وجود دارد و هر فردی که اهمیت یک امر معنوی را دریافت باید آن قدر نیروی پایداری را در خود قوی سازد که در مقابل هر گونه باد مخالف چون کوه استوار باشد.

نیروی عظیم مردان بزرگ: مردان بزرگ چنان هستند که هر اندازه فشار و سختی و سخنان زننده و مخالفت آمیز و حتی طعن و سخریه مخالفین آنها زیاد باشد همه را با روی باز و چهره ی متبسم و خندان تلقی می کنند بلکه آن را نوعی تفریح می دانند زیرا چون ایمان و یقین قطعی به حقانیت کار خود دارند از مواجهه با این گونه مخالفتها تغییر در عقیده ی خود نداده و به نادانی این افراد که هنوز حقیقت را درک نکرده اند متأسف هستند که چرا به جای کمک به کاری که ضامن سود برای همه ی بشر است از در مخالفت با آن بر می آیند. آیا این عجیب نیست.

قرآن در این باره می فرماید: «و عباد الرحمن الذین یمشون علی الارض هونا و اذا خاطبهم الجاهلون قالوا سلاما، سوره ی فرقان آیه ی ۲۳» «بندگان خدای آن کسانی هستند که بر روی زمین سبک بال راه می روند و چون نادانان با آنها از در عتاب و مخالفت سخن گویند بر آنها سلام می گویند و آنها را از کینه و عکس العمل خود ایمن می نمایند.»

افق بزرگ مسلمین: آنها با ضمیر روشن خویش عظمت و شکوه معنوی آینده ی کار را می بینند و به خوبی درک می کنند و یقین دارند که افراد بشر از پرتو این نعمت برخوردار خواهند شد. آنها در آینه صافی ضمیر خود می بینند که چندین

قرن بعد از آنها مردمانی پیدا خواهند شد که در ادعیه و عبادات خویش خواهند گفت: «یا لیتنا کنا معکم و افوز معکم فوزا عظیما» «ای کاش ما زمان شما را درک می کردیم و با شما می بودیم و از رستگاری عظیم الهی در مجاهدت به همراه شما برخوردار می شدیم.» آری آنها این ندا را با دل پاک خود می شنوند و روشن در آئینه آینده ی زمان می بینند که حتی اولادان و اخلاف همین مخالفین روزی به حقانیت سخن آنها متوجه شده و از آن پیروی می کنند و در عین حال نهایت سعی خود را به کار می برند که آنها را به حقیقت متوجه سازند.

کسالت به خود راه نمی دهند: در عین حال از این مخالفتها کسالتی به خود راه نمی دهند و با روی باز و خندان با مخالفین رو به رو می شوند و می دانند که اگر ذره ای کسالت به خود راه دهند از کاروان بزرگ خدمت خود عقب خواهند ماند.

از خصائل بزرگ مرد: او به دو صفت بزرگ و عالی به حد اکمل مجهز است که هر چه با وی ضدیت شود و حتی اذیت و آزار در حقیقت روا دارند نه تنها عکس العملی خصوصت آمیز نخواهد کرد بلکه همه را با تبسم و محبت تلقی می کند و از این حیث چنان استوار است که مانند کوه در مقابل شدید پایداری می نماید. آیا چنین فردی انسان واقعی نیست و آیا نباید مخالفین که از روی غفلت و بی فکری با نظر انسانی و اصلاحی بزرگ وی مخالفت می کنند عبرت گیرند؟

منافقان یا سست عهدان: حتی ممکنست در بین افرادی هم که گاهی با یک فکر اصلاحی نزدیک شده و دم از موافقت می زنند این گونه اوهام تیره که مانند ابر جلو آفتاب عقل را می گیرد و مانند خاشاک و گل آب صافی خرد را تیره می سازد به وجود آید. ممکنست افرادی باشند که در ظاهر دم از موافقت و قبول می زنند اما در درون آنها قصدهای دیگری باشد و منظورشان از این نزدیکی و موافقت و محبت تخریب و لطمه زدن باشد.

صاحب‌دلان آگاهند: مرد مصلح به علت پاکی درون و صافی نیت و روشنی آینه دل خود می‌تواند تا حدودی این اشخاص را تشخیص دهد و نیات آنها را بداند و از قصد نهائیشان آگاه شود و این که محبت و لطف خود را از آنها دریغ نمی‌دارد نه از آن رو است که فریب خورده و غافل شده بلکه لطف و محبت خوی عمومی و همیشگی اوست و در راه محبت هیچ استثنائی قائل نمی‌شود. به همه مهر می‌ورزد و آن گونه افراد هم باید بدانند که باطن و ضمیرشان در نزد مصلح آشکار است. بلی این طبقه هم دیر یا زود پشیمان شده به حقیقت واقف خواهند گردید و سعی در تصفیه ی درون خواهند نمود.

آنها که پایداری ندارند: همچنین ممکنست افرادی که استحکام و استقامت کافی نداشته و نتوانند قدرت پایداری خود را تا آخر ادامه دهند در بادی امر با روی باز و ایمان و اخلاص نزدیک شوند و بعداً در هنگام مواجهه با مخالفتها تاب نیاورده متزلزل گردند. مرد مصلح با این قبیل افراد نیز نظر کینه و ستیز ندارد بلکه عدم استقامت آنها را ناشی از غفلت و نقص در درک حقیقت می‌شمارد و تمام کوشش خود را مبذول می‌دارد تا آنها را در راه راست و استوار بدارد و به طور مسلم می‌داند که به این کار توفیق خواهد یافت زیرا دنیای وحدت است و دیر یا زود همه به هم متصل خواهند شد.

تعمیم حقیقت: او می‌داند به زودی نفوس زیادی حقیقت خدمت او را درک خواهند کرد و از آن به سود خود و انسانیت استفاده خواهند نمود بنابراین چگونه ممکنست از سستی و نا استواری افراد به خود کسالتی راه دهد.

نمونه‌های عالی

با اینکه اصلاحات اخلاقی و معنوی هم مشمول همین مراتبی که گفته شد می‌گردد لیکن در اینجا نمونه‌هایی از مراتب اعلای این اصلاحات که نهضت پیامبران است به منظور آشنائی و روشنی ذهن خوانندگان گرامی بیان می‌دارم:

۱- حضرت نوح علیه السلام پس از آن همه فعالیت تبلیغی جز با سخریه و استهزاء قوم مواجه نگردید و حضرت صالح «ع» با مردمی روبرو شد که حتی به حیوان رحم نکرده شترش را پی کردند.

۲- حضرت ابراهیم علیه السلام با آن پاکی نیت و عظمت ایمان و خلوص در خداشناسی چنان با مخالفت مواجه شد که حتی او را در آتش فروزان افکندند ولی هیچ گاه دست از استقامت در تبلیغ حقیقت نکشید و حتی نسبت به دشمنان محبت روا داشت و روی همین اصل نام نامیش به عنوان پدر پیامبران در صفحه‌ی روزگار باقی مانده است.

۳- حضرت موسی علیه السلام بعد از آن همه تبلیغ و فعالیت به محض این که برای مدتی قوم را ترک کرد دست از آئین او کشیدند و گوساله‌ای از زر ساختند و به پرستش آن پرداختند و وقتی پس از ملاقات امر پروردگار نزد قوم بازگشت همه را از آئین برگشته دید اما مأیوس نشد و همچنان به تبلیغ ادامه داد تا موفق شد.

۴- حضرت عیسی مسیح علیه السلام سالیان دراز تبلیغ کرد و مرارتها و عذابها و فشارهای طاقت فرسا بر آن حضرت وارد آمد و تا آخر عمر تنها تعداد معدودی از افراد تهیدست و بیچاره که به آنها حواریون می‌گفتند به وی ایمان آوردند اما بر حسب حکایت قرآن مجید عده‌ای بر ایمان ماندند و عده‌ای کفر ورزیدند و حتی یکی از آنها «یهودای اسخریوطی» به آن حضرت خیانت کرد. با این حال حضرت مسیح علیه السلام ناراحت نشد و دست از کار خود نکشید و مأیوس نگردید و

حتی تا پای دار استقامت فرمود و در هنگامی که او را برای شکنجه و اعدام می بردند فرمود: «خداوند این قوم را ببخش زیرا نادانند و متوجه نیستند چه عملی می کنند.» این همان جبهه است که گفته شد که در عین حال که نادانان مصلح را اذیت می کنند او برایشان از درگاه خدا هدایت و مغفرت می طلبد زیرا می داند که در عالم واقع همه برادرند و پیوسته یکدیگرند.

۵- حضرت محمد «ص» به قدری در قبال مخالفین استقامت می ورزید که کوچکترین التفاتی به استهزاء و طعنه و سنگ زدن و مبارزه ی آنها نمی فرمود و با کمال ثبات و استقامت در راه خود پیش می رفت و دلسردی به خود راه نمی داد و به قدری می کوشید تا سخن خود را به کرسی می نشاند و آنها را هم از عمل خویش خجل و نادم می ساخت. به طور خلاصه اینها بود رسم و روش مردمان نادان نسبت به پیامبران و مصلحین بزرگ بشریت که به طور نمونه بیان شد و تفصیل آن در ترجمه ی احوال آن بزرگ مردان درج شده است.

متأسفانه در هر زمانی از این قبیل کسان هستند. چه باید کرد که گل بدون خار نمی شود و لازمه ی وجود گل خار است. خار بایستی باشد لیکن صحبت ما در این است که پیامبران و بزرگان با آن که همگی با این گونه مخالفتها و تهمت اجنبی بودن و جنون و انحراف و اقسام این قبیل زخم زبانها از ناحیه ی جهال و نادانها مواجه بودند کوچکترین التفاتی به این سخنان نمی کردند زیرا استقامت آنها در راه حق چیزی نبود که با این موانع سستی پذیرد.

در اثر استقامت و ثبات و ایمان قوی تزلزل ناپذیر آنها کارشان پیش رفت و نادانان کاری از پیش نبردند و نخواهند برد به همین لحاظ است که دین و مکتب تعلیماتی با عظمتشان در لوحه ی جهان درخشان باقی مانده و روز به روز درخشندگی آن بیشتر می شود. در عین حال آنها می دانستند که آن مردمان از روی جهالت و

نادانی است که به مخالفت برخاسته اند لذا منتهای کوشش خود را مبذول فرمودند که با اسلحه ی مهر و محبت و مدارا و گذشت و انسانیت آنها را به راه راست آورند تا از کاروان هدایت عقب نیفتند.

هنگامی که به پیشرفت نهضت های بزرگ جهان مخصوصاً ادیان جهانی توجه کنیم از قدرت و توسعه ی آنها خیره می شویم اما اگر مطالعات خود را معطوف تاریخچه ی پیدایش آن ادیان کنیم می بینیم که همه ی آنها در ابتدا نهال های ضعیفی بوده اند که در معرض همه گونه آفات و حوادث قرار داشتند اما خواست خدا و خونسردی و ایمان رهبران آن نهضت ها که آن هم بر حسب مشیت الهی بوده است تمام موانع را برطرف ساخته و نهال باریک ناتوان را که هر آن در معرض خشک شدن بود به صورت درختان برومندی درآورد که ریشه ی آن در زمین و شاخه های آن در آسمان گسترده است.

در تاریخ دیده ایم همان افرادی که روزی کوس مخالفت و تمسخر می زدند بعد از آن که موفقیت آن نهضت ها را دیده و پی به حقانیت آن بردند بدان راه افتادند و از غفلتهای خویش پشیمان شدند و عقل بدانها نهیب زد و جلو هوسها و نادانی شان را گرفت. باز هم در تاریخ بزرگ مردان عالم دیده ایم و می بینیم کسانی که در دنیای بزرگ عاشق خدمت به عالم بشریت و اصلاح بوده و هستند به قدری آتش شوق و عشق و حرارت خدمت در آنها فروزان است که آب سرد افراد معدودی که از روی غفلت و نادانی موجبات یأس آنها را فراهم می آورند هرگز قادر نیست آتش پر لهیب عشقشان را خاموش کند. از ناحیه ی مخالفین این در حکم آهن سرد کوبیدن است و از آنها در دنیا جز نام ننگین باقی نمانده و نخواهد ماند.

اینست سر مهم کار، یک خرمن آتش با چند لیوان یا چند سطل آب خاموش نخواهد شد بلکه آن را بیشتر شعله ور و فعال خواهد ساخت. بزرگان جهان که به

کار خود ایمان داشتند خلیل وار در آتش می رفتند و از آتش پیروز بیرون می آمدند. اگر حرارت و شهامت و همت مواجهه با این مشکلات را نمی داشتند آیا می توانستند خدمات عظیم خود را در جهان به کرسی بنشانند؟ عاشقی که دیوانه وار در راه خدمت الهی دلش شعله ور است آتش عشق او با هیچ نسیم و بادی خاموش نخواهد شد و این گونه عشق هاست که توانسته در دنیا خدمات ارزنده انجام دهد.

به هم پیوستگی بشر و مخلوقات

می دانید چرا عاشق شیفته ی حق مخالفین را دشمن و مخالف حقیقی نمی داند و در عین حال که آنها او را می آزارند در حقشان رحمت و محبت مبذول می دارد؟ برای این که می داند عالم عالم وحدت است و تمام افراد بشر و همه ی مخلوقات با پیوندهای محکم غیر قابل گسستن به هم مربوطند و جدائی هایی که دیده می شود ظاهری است. این نکته به تفصیل در سرمقاله سالنامه سال قبل شکافته شده و در اینجا تکرار نمی شود. کسانی که مایلند بدان جا رجوع فرمایند.

همه ی مخلوقات به وسیله فضای لایتناهی به هم اتصال دارند و در حکم واحد هستند. پس جدائی کجاست. همان طور که شما نمی توانید میلیاردها سلولهای مختلف بدن خود را جدا بدانید مخلوقات را هم که در حکم اجزاء و سلولهای عالم وجودند نمی توانید از یکدیگر جدا بدانید. اختلافات و جدائی ها ظاهری است و در باطن آن هم مصلحت است چنان که در یک ماشین چرخ هائی که مخالف یکدیگر می گردند نتیجه ی کارشان به یک منظور واحد منجر می شود و در حقیقت مخالفتی با هم ندارند.

در واقع این رابطه همان رابطه روحی است زیرا روح در عالم یکپارچه و تفکیک ناپذیر است و همه ی موجودات عالم لایتناهی از همان روح واحد که نیروی

همگی آنهاست بهره می برند و نشانه و نمونه کوچک آن در نزد ما بشر همان رابطه قلبی است که نسبت به افراد احساس می کنیم. بین دلها راه و رابطه موجود است و همان مثلی که در عربی می گوید: «القلب یهوی الی القلب» که فارسی معادل آن «دل به دل راه دارد» می باشد، مبین این حقیقت است. اگر چنین راه و پیوندی وجود نمی داشت محبتی هم به وجود نمی آید و رابطه ای امکان پذیر نبود و کسی نمی توانست دیگری را با نظر خود همراه سازد و اجتماع و پیوند به وجود نمی آمد. علت امکان هر گونه رابطه ی اجتماعی همین پیوند قلبی است.

محبت از خانواده شروع می شود

مقام بزرگ بانوان: حالا که چنین رابطه ای به طور طبیعی وجود دارد چرا باید انسان از غفلت و نادانی برخی کسان گله مند باشد؟ بزرگان و روشنان آگاهند و از این بی مهری هائی که منشاء آن نادانی است خاطر خود را آزرده نمی کنند. پدر و مادری که اطفال خود را دوست می دارند و آنها را پاره ای از تن خویش می شمارند اهمیت نمی دهند که این کودکان روزی از روی هوس و نادانی قهر کرده و موقتاً دوری گزینند. آنها می دانند که این قهر و دوری دوامی نخواهد یافت و طفل به آغوش خانواده باز می گردد. بزرگان و مصلحین نیز به عالم بشریت مثل خانواده و پیوستگان خود می نگرند.

فتر هر چند به وسیله ی کشش گسترده شود اما چون پایه اش در محلی ثابت است بالاخره به جای خود باز می گردد. پایه پیوند بشریت هم در دل افراد بالفطره وجود دارد و غفلت و دوری ظاهری که از روی نادانی است همیشه دوام نخواهد داشت. اکنون که سخنی از خانواده و اولادان به میان آمد این نکته را به اطلاع خوانندگان عزیز برسانم که بانوان بهترین یاران و مددکاران مردان هستند و هرگاه در زندگی

مردان بزرگ دقت کنیم کمک و همکاری بانوان در خدمات آنها بسیار مؤثر بوده است.

حضرت محمد ص از کمک‌های ارزنده و تشویقها و دلگرمیها و محبت‌های حضرت خدیجه به حد اعلا برخوردار بود و این بانوی بزرگوار حق بزرگی در اسلام دارد. ادیسون دانشمند مشهور آمریکائی که بیش از پانصد اختراع دنیای جدید مدیون زحمت اوست فعالیت و معلومات خود را تا حد زیادی مدیون مادر خود می باشد. چرچیل سیاستمدار بزرگ که در قرن اخیر نقش عظیمی در جهان بازی کرد خودش معترف است موفقیت های خود را مدیون زوجه اش می باشد. فرانکلن روزولت رئیس جمهور اسبق آمریکا که در جنگ جهانی دوم نقش بزرگی را داشت از بانو روزولت کمک ها و یاری های بسیار ارزنده دریافت داشت.

بانوان در این قسمت نقش بزرگی در خانواده دارند و اگر خانمها بخواهند با نظرات اصلاحی و محبت و وحدت مخالفت نمایند خودشان به دست خویش ارکان محکم و استوار خانواده را که تار و پود جامعه است سست کرده اند. این بانوان هستند که مردان و زنان فردا را در دامان خود می پرورند و آنها را به اصول و اخلاق و مهر و انسانیت آشنا می سازند. این بانوان هستند که باید تمام افراد خانواده ی خویش را اعم از شوهر و اولاد و حتی خویشان و مستخدمین به راه راست و خیرخواهی و نیکومنشی و درس اخلاق هدایت کنند و خود برای آنها سرمشق خوبی باشند.

این حقیقت به خوبی روشن شده که در بسیاری خانواده ها نیکوکاری و عمل خیر بانوان تا چه اندازه موجبات پاکیزگی و صفا و بهجت خانواده را فراهم نموده است. این بانوان هستند که مردان را در همه ی امور علمی و ایمنی و اجتماعی به عظمت می رسانند و همان طور که نمونه هائی ارائه شد شرح حال بزرگ مردان تاریخ

حاکمی از یاری های ارزنده ی بانوان آنها می باشد و زنان بزرگ پیوسته در پشت جبهه ی خدمت، شوهران و فرزندان خویش را تشویق نموده اند.

بانوان بهترین مشوق و یار و کمک کار شوهران خود هستند و اگر اتفاقاً تقارها و کدورت‌هایی در زندگی زناشویی پیش آید موقت و گذران است و به زودی برطرف می شود و جای خود را به صلح و صفا می دهد.

البته ممکنست در بین عده ی کثیری از زنان روشنفکر و با حقیقت که ارزش خدمات پایدار را می دانند زنانی هم پیدا شوند که به علت توجه به امور کوچک زندگی و پیروی از تمایلات و هوسهای زودگذر و کوچک و تن در دادن به رقابت و همچشمی و مصروف داشتن همت خویش به تجملات زائد مردان را به ضلالت بکشانند و با وحدت موافقت ننمایند و اتصال عالمی مخلوقات را از نظر دور بدارند. این قبیل بانوان نیز دیر یا زود متوجه اشتباه خود شده حقیقت را خواهند یافت و به وحدت خواهند پیوست و بهترین یار و یاور مردان خود خواهند بود.

البته مردان نیز باید قدر و قیمت خانمهای خود را نیک بدانند و شکرگزار زحمات آنها باشند و در خانواده با کمال صمیمیت و رأفت و محبت رفتار نمایند و اجازه ندهند ابرهای سبک کدورت‌های موقت به جدائیها و تقارها و اختلافات بزرگتر منجر شود و همیشه سعیشان باید بر محکم کردن پیوند و اتصال باشد نه گسستن آن.

مردان نباید فراموش کنند که بار سنگین و بزرگی به طور طبیعی بر دوش زنان گزارده شده و به وجود آوردن اولاد و پرورش آن در شکم به مدت نه ماه و به این سوی و آن سوی کشیدن این بار سنگین و در عین حال از زندگی و رفاه شوهر و اولادان غفلت نکردن عمل کوچکی نیست. همچنین پرورش و تربیت اولادان و رنج و شب نخوابی های پی در پی برای بزرگ کردن آنها شایان هر گونه قدرشناسی

است. مسلماً مردان با فکر و فهمیده متوجه این نکته هستند و نمی گذارند آب پاکیزه ی محبت و اتحاد خانواده به بهانه های کوچک تیره و کدر شود.

وظیفه ی بانوان عزیز است که در محیط خانه ی خود با محبت همه ی افراد را در راه اخلاق و انسانیت و وحدت یاری دهند و هر چه در قدرت دارند در این خدمت بزرگ بشر دوستانه بکوشند زیرا آنچه برای انسان باقی می ماند و در درگاه خداوند بزرگ به حساب می آید همین گونه خدمات است.

آیا این روحیه بزرگ و عالی و انسانی بهتر است یا این که شخص وقت خود را به غیبت کردن از دیگران و عیب جوئی و افکار کوچک و آرزوهای محدود و کوتاه مصروف دارد؟ آیا این آرمانهای شریف خدائی در راه خدمت به انسانیت ارزنده تر است یا این که سراسر عمر خود را در راه اعمال ناچیز تلف کنیم؟

بدیهی است بانوان شرافتمند و پاکیزه خوی این حقایق را به آسانی قبول کرده و تصمیم راسخ و عزم جزم می کنند که قسمتی از اوقات عمر را که خداوند به آنها ودیعت فرموده در راه خدا و بشریت مصروف دارند. مطالعه در وضع اجتماعات این حقیقت را ثابت کرده که بانوان در هنگامی که تصمیم به این خدمات می گیرند شاید در مسابقه خیر از مردان هم پیشی گیرند زیرا احساسات رقیقه و آرمانهای عالیه در مکانیسم خلقت آنها قوی است. به همین لحاظ در همین جامعه ی خود نیز می بینیم که بانوان وقتی تصمیم می گیرند در راه امور خیر یا پیشرفت دیانت و اخلاق قدم بردارند چه موفقیت‌های درخشانی نصیب آنها می شود.

خوب به خاطر دارم که چند سال قبل یکی از فرق اسلامی در هلند و آلمان و دانمارک می خواستند مسجد بسازند و بانوان آنها با کمک های ارزنده هر کدام به قدر توانائی خود آنها را کمک کردند و مسابقه ی این زنان در امر خیر سبب شد که در هر سه این کشورها امروز مسجدهای باشکوه اسلامی برپاست.

همان طور که در بالا گفته شد خانواده مبنای سازمان جامعه است و هر گونه استحکام بنیان جامعه باید از خانواده آغاز گردد. اگر ما توانستیم در خانواده های خود صلح و صفا و محبت برقرار کنیم موفق خواهیم شد که در دنیا هم وحدت مستقر سازیم و اگر موفق نشویم بدان کار هم توفیق نخواهیم یافت. پس باید همه ی افرادی که به وحدت ایمان دارند از خانواده شروع کنند و مبنای کار خود را از این نقطه آغاز نمایند. بدین ترتیب است که می توانیم گوی خدمت در راه وحدت را در دنیا ببریم. اگر خدای نکرده در خانواده ها اختلافات و کدورتها مستقر شود مگر می توان انتظار صلح و آرامش جهانی را داشت؟

وظیفه ی هر فرد از ما آنست که پس از اصلاح خود و اتخاذ راه های صحیح محبت و دوستی و انسانیت و قبول حقیقت مهرورزی به خانواده ی خود توجه کنیم و بکوشیم آن را محیط صلح و محبت و یکرنگی قرار دهیم و هر چه در این راه جدیت کنیم عمل لغوی نیست زیرا چون خانواده آجرهای بنای جامعه است بایستی آجرها از ابتدا محکم باشد تا بنا استوار بماند.

مردان و زنان پاکیزه خوی و با حقیقت این فکر را قبول کرده می پذیرند که برای وحدت و صفای جهانی باید نخست بنیان خانواده را محکم سازند بعداً برای خدمت به جهان دامن همت بر کمر زنند. اینست راه راست و نحوه ی صحیح زندگی که باید مورد عمل همگان قرار گیرد.

توجهی به سرنوشت: باید بدانیم که در زندگی ما سرنوشت و تقدیر برنامه ی اصلی است و هر کسی راهی را خواهد رفت که سرنوشت او حکم می کند و هیچ کس نمی تواند از برنامه ی سرنوشت شانه خالی نماید. حالا که چنین است چه نگرانی در بین است و چرا باید دل به یأس سپرد؟ همه چیز روشن و آشکار است و هیچ چیز نباید باعث نومیدی گردد.

بنابراین روی خود را به جانب برادران و خواهران و فرزندان عزیز کرده آنها را به ثبات و استقامت در مقابل مشکلات دعوت می‌کنم و توصیه می‌نمایم از مخالفت اشخاصی که از روی عدم اطلاع به خیال خود مانع خیر می‌شوند نهراسند. کسانی را هم که بدون توجه و تفکر از روی تعصب رفتار کرده و روش خود را بر طبق دستور اسلام و قرآن پیروی از عقل و علم قرار نمی‌دهند دعوت می‌کنم که قبل از اینکه تصمیم به مخالفت گیرند هرگاه فکر نیکوئی بر آنها عرضه شد آن را بسنجند، ببینند طرف چه می‌گوید، اندیشه‌ی او چیست، قصد باطنی او کدام است، آیا افکار و سخنانش به مصلحت جامعه است یا برای اجتماع زیان بخش می‌باشد، نیتش پاک است یا آلوده؟ یقین دارم اگر این طور در فهم حقیقت بررسی بلکه موشکافی کنند نه تنها جبهه‌ی مخالف نخواهند گرفت بلکه خود پشتیبان و یاور این فکر نیکو خواهند بود.

سخن خاتمه: در خاتمه می‌گویم که این مطلب روشن است که به طور قطع و یقین همه‌ی افراد بشر روزی به حقیقت وحدت پی خواهند برد و بدان واقف خواهند شد زیرا این یک حقیقت فطری و طبیعی است که با جانها پیوند دارد.

در آن روز همگان متوجه گنج درونی وجود خویش شده و گمشده‌ای را که در هر کوی و دیار به دنبالش می‌شتافتند نزد خود و کنار خود خواهند یافت و یک دل و یک زبان عشق واحدی به پیوند دهنده دلهای خود یعنی آفریدگار عزیز و توانا در وجودشان شعله ور خواهد شد. این حکم طبیعی و فطری است که بنیان آن را خداوند در وجود همه‌ی افراد قرار داده و صلح و صفا و وحدت که لازمه‌ی اصلاح جهان است فروزندگی این عشق را ایجاد می‌کند. آه که در این دنیای وحدت چقدر ابراز مهر و وفای یاران شیرین و این چه عطای بزرگی است که خداوند به نوع بشر ارزانی داشته است. همگی خوانندگان گرامی را به خداوند

متعال

می سپارم و توفیق همگان را خواستارم و سال دیگر اگر مشیت الهی تعلق گرفت
باز هم سخنانی برای شما خواهم گفت.

به قلم دکتر عطاء الله شهاب پور

مدیر مجله و سالنامه ی نور دانش، فارغ التحصیل دکترای حقوق از دانشگاه تهران
و دکترای افتخاری فلسفه از ونکوور کانادا.

وحدت یک امر طبیعی است

یزدان را سپاسگزارم که توفیق عنایت می فرماید از راه قلم با هموعان گرامی پیوند یابم و سخنانی به منظور آگاهی و بینائی بیان دارم. از خداوند خواهانم که آنچه از قلم و زبان و دستم جاری می گردد سراسر ابناء بشر را سودمند باشد و هرگز اشتباه یا لغزشی که از آن زبان یا گزندی حاصل آید از کلک یا زبانه جاری نشود. محور سخن: سخن سرمقاله ی امسال درباره ی وحدت است و هر چند این مطلب را در سالیان چند به عناوین گوناگون مورد گفتگو قرار داده ایم لیک هر چه در این خصوص بیان گردد باز جای سخن باز است چرا که وحدت اساسی ترین مطالب آفرینش است و از هر لحاظ بنگریم وحدت محور نظم عالم به شمار می رود. در هر رشته سخن اتفاق افتد باز گریزی به وحدت دارد زیرا وحدت اساس عالم وجود است.

جوانان و نوباوگان: از این نکته نیز نباید ناگفته بگذرم که بیشتر توجه ما و وحدت نوین جهانی به نوباوگان و جوانان جهان است زیرا آنها مردان و زنان فردای جامعه ی دنیوی هستند و دنیای بعد به دست آنها اداره خواهد شد.

کثرت ظاهر است: حقیقت آنست که آن چه کثرت و تنوع در اشیاء و امور عالم می نگریم ظاهری بیش نیست و تقسیم بندیهایی است که به خاطر انجام وظایف و تکالیف به عمل آمده چنان که در وجود آدمی نیز که واحدی است هر یک از اعضا به شکلی ساخته شده و مأمور انجام کار معین خود می باشد چنان که چشم مأمور دیدن و گوش مأمور شنیدن و پای مأمور راه رفتن و قس علی هذاست لیکن

اعمال کلیه این اعضاء را به واحد انسانی که عضو متعلق به اوست نسبت می دهند نه به خود عضو چنان که می گویند حسن دید، حسن شنید، حسن راه رفت.

سلسله مراتب فهم: نکته دیگر آنست که نظر ما در فهم وحدت سلسله مراتب دارد به این معنی که هر چه دید و نظر انسان وسیع تر و فراگیرنده تر باشد بهتر می تواند وحدت را درک نماید. مثلاً در یک کارگاه قالبیافی که در آن فی المثل یک صد نفر کارگر کار می کنند اگر بخواهیم خیلی جزئی بین باشیم می گوئیم این قالی را دست فلان کارگر به وجود آورد و اگر بخواهیم از این هم جزئی بین تر باشیم می گوئیم سلولهای دست اوست که این نیرو و حرکت را به او بخشیده است.

نظر کلی بین: لیکن وقتی محصول از کارگاه بیرون می آید آن را منسوب به فلان کارگر نمی کنند بلکه می گویند فلان کارگاه قالی بافی این را بافته است. به این معنی که با نظر کلی بین عملی را که تعدادی از کارگران یک کارگاه انجام دادند وحدت دادیم و منسوب به خود کارگاه کردیم.

یک قدم فراتر: به همین نحوه اگر نظر را وسیع تر کنیم مجموع کارگاههای یک شهرستان را وحدت می دهیم و بدون توجه به این که این قالی را چه کارگاهی بیرون داده می گوئیم این قالی کرمانی است یا کاشانی است. در بازارهای دنیا هم جنس را به همین ترتیب معرفی می کنند.

قدم بالاتر از آن اینست که باز جلوتر رویم و محل و شهر را فراموش کرده محصول را به یک کشور نسبت دهیم چنان که در بازارهای دنیا معمول است که محصولات را به نام کشورها معرفی می کنند و کلمات ساخت آلمان یا انگلستان و غیره که در روی اجناس گذارده می شود امری عمومی و عادی است. از این قدمی فراتر می توان گذارد و آن اینست که اسم کشور را هم نبریم و محصول را به یک قاره

منسوب نمائیم چنان که این کار هم در بازارهای دنیا معمول است و می گویند اتومبیل آمریکائی، اتومبیل اروپائی.

یک جهش فکری: چون خانه بشر که کره ی زمین است محدود می باشد و در آئینه دانش فعلی او رقیبی که هم طراز کره ی زمین و مسکن او باشد فعلاً نمی بیند از این وحدت که گفته شد بالاتر نمی رود. حال اگر فرض کنیم روزی همین بشر بر کرات عالم دست یابد و در کرات متعددی سکنی گزیند و رابطه ی کامل بین آنها برقرار باشد آن وقت نظر وحدتی وی بالاتر رفته می گوید: «این محصول متعلق به کره ی زمین و این یکی مربوط به مریخ و دیگری مال کره ی زهره است.»

باز هم بالاتر: در عالم فرض قدم را برتر نهاده و چنین می پنداریم که بشر از منظومه ی خورشید هم گذشت و به سایر منظومه ها که هر کدام مرکزی و کراتی دارند رفت. آن گاه می تواند محصولات را از لحاظ منظومه ها معرفی کند و بگوید: «این جنس در منظومه شمسی ساخته شده و این در منظومه قوس و...»

به همین ترتیب در عالم فرض می توانیم پیش رویم. می دانیم که کهکشان ها «همان که راه شیری یا راه مکه می نامند» دارای میلیونها خورشید و کرات است. اما همه ی آنها یک واحد «کهکشان» را تشکیل می دهند، در عالم میلیونها بلکه میلیاردها از این کهکشان ها که هر کدام میلیونها کرات دارند وجود دارد. فرض کنیم بشر در عالم تصور به کهکشان های دیگر هم دست یافت. آنگاه می تواند نظر خود را کلی تر کرده و بگوید این جنس در فلان کهکشان به وجود آمده و آن یکی در فلان سحابی تولید شده است.

برای ارتقاء فکر: اینها که گفته شد جهشی بود برای ارتقاء فکر و حد نهایی دانش نیست زیرا دانش مانند عالم لایتناهی است و حدی ندارد و این مطابق با معلوماتیست که بشر تا امروز کسب کرده است. هر چه معلوماتش بیشتر شود فهم و

وقوف او به وحدت بیشتر می گردد و همین امر نیز که دامنه ی دانش بی پایان است دلیل بر وحدت می باشد.

یک وحدت: آری عالم با تمام وسعت و عظمتش یک وحدت بیش نیست و هر چه هست فروع و اجزای آنست و این حقیقتیست که ما می توانیم دلایل صحت آن را در همه جا بنگریم به شرط این که دیده ی موشکاف و تفکر عمیق به کار اندازیم. یک نگاه به خود: بهترین آزمایش توجه به بدن خود ماست و با این که هر یک از ما واحدی بیش نیستیم و در این مطلب شک نداریم که ما خود یکی هستیم اما همین فرد واحد ما از تعداد بیشماری واحدهای گوناگون به وجود آمده که علم امروز کوچکترین مراتب آن را یاخته یا سلول می داند که تعداد آن در حدود سی هزار میلیون میلیون است.

یک واحد متنوع: آیا شگفت آور نیست که من و شما که یکی و واحد هستیم هر کدامان از این همه تعداد کثیر سلولها ترکیب شده ایم که شکل آنها، رنگ آنها و وظایف آنها و اندازه ی آنها مختلف است. آیا عجیب نیست که جمعیت گوناگون بدن ما از جمعیت کره ی زمین نیز بیشتر است زیرا در زمین سه میلیارد انسان زندگی

می کنند در حالی که در بدن ما سی میلیون میلیون موجودات به سر می برند. به این ترتیب در می یابیم که جمعیت بدن ما ده میلیون مرتبه از جمعیت انسانی کره زمین بیشتر است.

کره ی زمین هم موجودی است: از این رو تعجبی نیست که می گوئیم کره ی زمین هم موجودی است مانند یک انسان یا یک حیوان منتها با تناسب بزرگتر. در عالم لا یتناهی اندازه ها ارزشی را که برای ما دارد از دست می دهد زیرا ما اشیاء را به

نسبت خود می‌سنجیم و وقتی ملاک سنجش بشر نباشد دیگر بزرگ و کوچک آن مفهومی را که ما تصور می‌کنیم نخواهد داشت.

حیات کره‌ی زمین: پس کره‌ی زمین هم موجودی است که تمام انسانها و حیوانات و نباتات و سایر موجوداتی که روی آن هستند جزء اجزای بدن آن به شمار می‌روند همان طور که سلول جزء بدن ماست. همان طور که موجودیت و قوام بدن ما به سلولها و یاخته‌ها و سایر اجزاء است موجودیت زمین هم بستگی به ما و سایر جانورانی که بر روی آن زندگی می‌کنند دارد.

اتم‌های بزرگ و کوچک: هرگاه نظر را وسعت دهیم، در آن هنگام که به منظومه‌ی شمسی و کرات اطراف آن می‌نگریم و سایر منظومه‌های عالم را مورد توجه قرار می‌دهیم می‌بینیم که از یک مرکز به وجود آمده و کراتی در اطراف آن گردش می‌کنند و این همان سازمانیست که در یک اتم هم دیده می‌شود. همان طور که اجسامی که در دسترس ما قرار دارد از اتم‌های بیشمار مرکب شده‌اند می‌توان گفت که عالم هم از منظومه‌هایی شبیه به اتم به وجود آمده که صرف نظر از تناسب و حجم یک نقشه واحد در آنها به کار رفته و همین نقشه‌ی واحد خود دلیل بر وحدت است.

اسرار یک تخم مرغ: هرگاه به سازمان یک تخم مرغ نظر افکنید می‌بینید در وسط آن نطفه‌ای قرار دارد. با یک نظر سطحی ممکنست آن را جدا ببینند اما چون دقت کنند اطرافش را محاصره شده از زرده می‌یابند. لیکن کار به آن زرده تمام نمی‌شود و تخم مرغ محدود به زرده نیست. دور آن زرده را هم سفیده‌ای گرفته است. آیا سفیده تخم مرغ را محدود می‌سازد؟ خیر، دور سفیده را هم پوسته نازکی فرا گرفته و دور آن هم پوسته محکم تخم مرغ قرار دارد.

کار به اینجا تمام نمی شود: اما تخم مرغ خود به پوست محدود نمی شود و دور آن را هم هوایی فرا گرفته است. اگر این هوا نمی بود اصلاً مرغی به وجود نمی آمد که تخم تولید کند. این هوا هم حدود نیست زیرا بعد از جو قابل تنفس اتمسفرهای دیگری یکی پشت سر دیگری قرار دارد و بعد از آن هم فضا قرار دارد و این رشته به طور لایتناهی ادامه یافته است.

تفکر در این مثال: از این مثال دو چیز روشن می شود. نخست مطلبی که استنباط می کنیم وحدت انسان است که نشان می دهد همه چیز عالم با یکدیگر اتصال دارد و اصلاً جدائی در بین نیست و از نطفه ی تخم مرغ تا فضای لایتناهی و همه چیز دیگر به هم متصل و پیوسته اند. نکته دیگری که از آن مستفاد می گردد لایتناهی بودن و بی ابتدا و انتها بودن عالم است که از هر سوی و در هر کجا و در هر چیز آن را مورد بررسی قرار می دهیم بی پایانی زمانی و مکانی آن روشن می گردد.

ابتدا کجاست: ابتدای نطفه ی تخم مرغ از کجاست؟ هر چه جستجو کنند نمی توانند ابتدائی برای آن بیابند زیرا نطفه ای که داخل مرغ است مربوط به شکم و سازمان درونی مرغ و خروس است و اگر دنبال آن را بگیرند می بینند منشاء آن دانه ها و موادی است که خورده اند و این مواد از زمین به وجود آمده و هر چه بخواهند نشانی برای آن جستجو کنند موفق نمی شوند زیرا هر چیزی را منشاء بگیرند خود آن شیئی منشاء دیگری دارد و از چیز دیگر به وجود آمده به طوری که سلسله مراتب آن به طور لایتناهی ادامه دارد. حال که برای یک تخم مرغ ناچیز نمی توانند ابتدائی پیدا کنند آیا مسخره نیست که عالم را دارای ابتدا و انتها بدانیم؟

سفر به دو بینهایت: از هر طرف بچرخیم و به هر سوی سفر کنیم ناچار با وحدت روبرو می شویم و اگر وحدت نباشد جهان قابل درک نیست زیرا گفتیم هر چه در عالم بینهایت بزرگ پیش رویم خواهیم دید بزرگ تر هم هست و هر چه در عالم

بینهایت ریز عمیق تر شویم باز عظمت و وسعت دامنه ی آن را می یابیم و هر اندازه معلومات علمی ما ترقی کند در این سفر به سوی بینهایت بزرگ و بینهایت کوچک جلوتر خواهیم رفت چنان که می بینید چگونه بشر در این راه قدم قدم پیش رفته است.

تنها یک راه حل: اگر وحدت نباشد چطور این مفهوم درک می شود؟ خوشبختانه وحدت است که خیال ما را آسوده می کند و تکلیف را روشن می نماید و به ما می فهماند که در عالم بزرگ همیشه با وحدت سر و کار داریم و هیچ بیم و اندیشه به خود راه نمی دهیم که در اثر ناقص بودن دامنه ی علم و معلومات نمی توانیم به ژرفای واقعی بینهایت بزرگ یا بینهایت ریز دست یابیم زیرا این نکته بر ما روشن است که هر چه از هر دو سوی با سرعت جت و موشک پیش بتازیم باز هم در فضای وحدت هستیم و لا غیر.

اهمیت بیان وحدت: چرا درباره ی بیان وحدت و روشن ساختن آن آنقدر اصرار می ورزیم؟ برای اینکه وحدت همان طور که ستون اصلی ترکیب عالم است داروی دردهای جهان نیز می باشد. تنها دارویی که می تواند دردهای گران بشر امروز را علاج کند وحدت است. هر راه یا طریق دیگری که به این منظور ببیند سود بخش نخواهد بود.

ایمان قاطع: من خود را وظیفه دار می دانم که این مطلب بزرگ و اساسی را که شاید ساده به نظر می رسد ولی یگانه داروی دردهاست مورد شرح و موشکافی قرار دهم. باید همان ایمانی که من به وحدت دارم همه ی جهانیان پیدا کنند تا دردهای جهان برطرف شود. هر قدمی که در این راه برداشته شود عملی درست و صواب و کاملاً نتیجه بخش است و هرگز به هدر نخواهد رفت.

سراسر سود: هر چه در این باره گفته شود صد در صد به سود عالم بشریت است و جزئی زبانی از آن نخواهد آمد. آیا چیز دیگری می‌توانید بیابید که چنین خاصیت بزرگی داشته باشد؟

موشکافی درباره‌ی وحدت

تقسیم یک شیئی واحد: در عنوان مقاله گفته شد که وحدت یک امر طبیعی است. برای تشریح مطلب می‌گوییم که شیئی واحدی را به قسمتهای متعدد منقسم سازند ظاهراً از صورت وحدت خارج می‌شود در حالی که باطن آن هم وحدت است. مثلاً در یک کارخانه ی قند یک دیگ عظیم پر از مایه ی قند و شکر وجود دارد که یک واحد به هم پیوسته می‌باشد. بعداً در اثر عملیات این کارخانه قند به صورت

حبه‌های منظم هندسی در می‌آید.

کثرت و وحدت: کسی که از کار کارخانه خبر ندارد و حبه‌های قند را می‌بیند آنها را جدا می‌انگارد، چه می‌بیند هر دسته از این حبه‌ها جداگانه بسته بندی می‌شود و هر کدام به محلی و گوشه‌ای می‌روند و در نقاط مختلف پراکنده می‌شوند. چون اینها را به صورت پراکنده دیده است نمی‌تواند وحدت آنها را دریابد. اما اگر زحمت تحقیق به خود دهد و کمی به عقب باز گردد و رشته‌ی پراکندگی آنها را دنبال نماید در می‌یابد که همه‌ی این قندها یک مایه و خمیر داشتند.

تفاوت در فهم: مطلب فوق را مهندس کارخانه با یک نظر فوراً درک می‌کند زیرا مبدأ و منشاء کار را می‌داند و یک نفر که زحمت تحقیق به خود دهد ولو این که در کار ساختمان قند ناظر نباشد می‌تواند آن را درک کند. عالم هم چنین است و وحدت آن را کسانی بهتر درک می‌کنند که نظر دقیق تر و متمرکزتری معطوف نمایند.

سیر از وحدت به کثرت و بالعکس: منشاء قند کارخانه چقندر است. خوب توجه فرمائید. در روز اول از یک چقندر تخمهای بسیاری به وجود آمد که این تخمها را در زمین کاشتند و مبدل به تعداد کثیری چقندر گردید و از آنها محصول فراوانی به دست آمد که اگر خوب دقت کنیم نتیجه ی همان یک تخم مرغ اولیه بود. بنابراین تخم اولیه وحدتی بود که به صورت تکثیر میلیونها چقندر در آمد.

سیر عکس: آن وقت میلیونها چقندر در داخل کارخانه رفتند و همه ی آنها شسته و خورده و تقسیم گردید و به صورت یک دیگ بزرگ شیره ی قند در آمد. لذا کثرت آنها بار دیگر به وحدت تبدیل شد. بار دیگر چنان که در بالا بیان گردید به صورت حبه های بیشمار قند و دانه و شکر در آمد و وحدت آن یک بار دیگر مبدل به کثرت شد. عالم هم چنین است. وحدت است که مبدل به کثرت می گردد و بار دیگر به صورت وحدت در می آید و این عمل فعل و انفعال به طور لایتناهی ادامه دارد و همین عمل نیز خود نشانی از وحدت است. ای عجب! به هر سوی می نگریم جز وحدت نمی بینیم.

این تبدیل شکل از وحدت به کثرت و بالعکس همچنان ادامه داشته و دارد و نه ابتدایی برای آن می توان یافت و نه انتهائی این هم مشمول بی پایانی عالم است و در صورتی که برای یک رشته از امور عالم نتوان آغاز و انجامی سراغ کرد پس چگونه عالم را دارای ابتدا و انتها می دانند؟ آیا این مسئله واضح و روشن نیست؟ یک جنگل انبوه و وسیع: یک جنگل بزرگ در دامنه ی کوه روز اول شاید از یک تخم واحد به وجود آمده است یعنی باد یا حیوانی تخم را در محلی که برای رشد شرایط مساعد داشته افکنده و به صورت درختی روئیده و تخم های آن پراکنده شده و درختانی از آن تولید شده و پس از طی چند قرن در اثر تکثیر تصاعدی همان یک تخم به صورت جنگلی در آمده است.

دید واقعی: کسی که امروز جنگل را می بیند آیا می تواند تصور کند که آن همه درخت را یک تخم کوچک منشاء گردید؟ در همان یک تخم بالقوه وجود این جنگل نهفته بود که مساعد بودن شرایط آن را به صورت فعلیت در آورد. بشر نیز همین حکم را دارد و از یک فرد بعد از طی نسلها چند هزاران افراد به وجود می آید.

ایجاد کالبد انسان: دایره تحقیق را کوچکتر می کنیم و به خودمان توجه می نمائیم. در بالا گفته شد که بدن هر فرد از افراد انسان از سی هزار میلیون میلیون سلول ترکیب شده که هر دسته از لحاظ شکل و اندازه و رنگ و وظیفه با دیگران فرق دارند. اما حقیقت اینست که بعد از تشکیل نطفه از اسپرماتوزوئید مرد و تخمه زن یک سلول به وجود می آید و تکثیر همین یک سلول است که این همه سلول ها را ایجاد نمود منتها نیروی مرموزی که هنوز دانشمندان درک نکرده اند وظایف و محل و شکل و تعداد این سلولها را معین می کند. شما که اکنون به اعضای متنوع و عجیب بدن خود اعم از استخوان و پوست و گوشت و موی و ناخن و غیره می نگرید آیا تعجب نمی کنید که همه ی اینها از یک سلول به وجود آمده است؟ باید فهمید: فهم مسأله وحدت هم همین طور است. اگر با نظر ظاهربینی بنگریم نمی توانیم تصور کنیم که این همه اعضای مختلف یک منشاء واحد داشته اما اگر با تفکر و تعمق نگاه کنیم حقیقت وحدت آن را در می یابیم. در عالم حقیقت نیز همین طور است و با وجود کثرت جز یک وحدت بسیط نیست.

در امور معنوی: حال مطلب را از نقطه نظر معنویات و اعتقادات مورد بحث قرار دهیم. این نکته روشن شد که افراد بشر یک وحدت یا امت واحد هستند و هیچ گونه اختلافی ندارند و این اختلافات ظاهری تنها به خاطر شناسائی آنها از یکدیگر و دسته بندی به منظور امکان زندگی است. اختلاف در نژاد، رنگ، طبقات و حتی

اختلاف در شکل و صورت ظاهر اشخاص فقط برای شناسائی و تمیز است چنان که بین خود بشر اسم گزاری برای تمیز دادن افراد و امور از یکدیگر است و اگر اسم نمی بود زندگی بسیار مشکل می شد. بشر هم اگر همگی به یک شکل و یک قیافه و یک خصوصیات می بودند روابط آنها با یکدیگر امکان نمی داشت.

اختلاف ظاهری است: این مطلب اساسی علت تمام اختلافات و تفاوت‌های ظاهری عالم است و آنچه اختلاف در جهان می بینیم منشأیی از این قبیل دارد و چون علت را درک کنیم حقیقت وحدت را بهتر می فهمیم.

اختلاف ادیان

اداره ی بشر: یکی از اختلافات اساسی بشر اختلاف در ادیان است. منشاء آن روشن است. خداوند متعال که ماشین بشر را خلق فرموده راه و روش اساسی عمل با این ماشین را باید بیاموزد و این آموزش را از طریق وحی به وسیله افراد برگزیده ای که برای این کار برگزیده شده اند به بشر ابلاغ می فرماید.

دین چیست: این دستورات که باید آن را دستور زندگی در دنیا و آمادگی برای زندگی های بعد از تحول «مرگ» نامید همان دستور دین است که به وسیله ی پیامبران عظام ابلاغ می گردد. پیامبران دستورات الهی را بر حسب زمان و مکان می آورند و این امر کاملاً روشن و طبیعی است زیرا دستورات باید متناسب با حالات و اوضاع اجرا کنندگان آن باشد. در اصل دستور اختلافی نیست زیرا در اصل خود بشر اختلافی نمی باشد و همان طور که سازمان وجودی افراد انسان به هم شبیه است و در طی قرون دگرگونی در آن پدید نمی آید و قوانین عالم خلقت لایتغیر می باشد «لن تجد لسنة الله تبديلا، یا تحویلا» قوانینی هم که برای اداره ی زندگی بشر می باشد در اصل اختلافی ندارد و نخواهد داشت.

چرا اصل یکی است؟؛ از آنجا که طبیعت بشر لایتغیر است لذا اصول اساسی که خداوند برای اداره زندگانی بشر و تعدیل و میانه روی و هدایت حواس و حالات و نیازمندی های کالبد او و همچنین آمادگی وی برای زندگانی بعد می فرستد تغییر ناپذیر است به همین لحاظ است که باید گفت اصل و منشاء تمام ادیان یکی است. اسلام دین خدا: به همین دلیل در قرآن مجید همه ی ادیان اسلام نامیده شده و دین حضرت آدم، نوح، ابراهیم، موسی، یعقوب، یونس، عیسی و همه ی پیامبران اسلام نامیده شده و از آن بالاتر اصولاً مفهوم دین را «اسلام» می نامد.

الگو و استخوان بندی: استخوان بندی و الگوی اساسی ادیان یکی است و هرگاه بخواهیم آن را با بدن انسان مقایسه کنیم می گوئیم هر فردی از افراد انسان همه ی اعضا مانند سر و دو دست و دو پا و دو گوش و دو چشم و دهان و بینی و غیره را دارند و اگر فاقد آن باشند نمی توانیم آنها را انسان کامل بدانیم. از این حیث همه ی افراد با هم شبیهند.

تفاوت در کجاست: تفاوت افراد بشر با یکدیگر برخی اختلافات جزئی در قیافه است که چشم یکی درشت تر و دیگری ریزتر و تخم چشم یکی قهوه ای و دیگری میشی و دیگری آبی، دیگری سبز است و یا قد کسی بلندتر و یا بازوایش ستبرتر و نیروی بدنیش بیشتر است. این قبیل اختلافات جزئی است که باعث تمیز افراد بشر از یکدیگر می شود و در حقیقت علت اساسی این اختلاف آنست که افراد بشر از هم تمیز داده شوند و یکدیگر را بشناسند، چنان که قرآن مجید هم می فرماید: «و جعلناکم شعوبا و قبائل لتعارفوا، حجرات ۱۳» «ما شما را شعبه ها و قبائل قرار دادیم که یکدیگر را بشناسید.»

تعرفه ی ادیان: ادیان هم همین حکم را دارند. اصل و استخوان بندی آنها که در حکم اعضای بدن انسان است در همه هست و مختصر تفاوتی که دارند از لحاظ

اقتضای زمانی و مکانی زمان نزول است که قابل قبول افراد باشد چنان که اگر دستورات مسیحیت در زمان موسی علیه السلام نازل می شد قابل قبول نمی بود و هرگاه تعلیمات اسلام در زمان مسیح نازل می گردید پیروی نمی شد چون زمان آن هنوز نرسیده بود.

وضع مکانی در ادیان: نکته دیگر رعایت مکان است که دین در چه مکانی نازل شده و هر چند ادیان پیامبران اولوالعزم جهانی است و برای همه جهانیان می باشد لیکن به طور قطع و یقین و بر حسب ضرورت تأثیر و تبلیغ رعایت مکان نزول هم در آنها به عمل آمده است چنان که در دیانت غرای اسلامی که در کشور خشک و بی آب عربستان نازل شد اصل دستور پاکیزگی به صورت وضو به صورت حداقل واجب بیان گردیده چنان که بعداً در دستورات ائمه هدی صلوات الله علیهم اجمعین موضوع استحمام و پاکیزگی بدن که مکمل دستور دینی نظافت است به وفور بیان شده است.

اصل خداپرستی: قوام و پایه اساسی ادیان خداپرستی و خداشناسی است و به طور مسلم همه ادیان اصل خداپرستی را به عنوان بزرگترین اساس خود تلقی می کنند و هیچ دینی نیست که خالی از آن باشد و یا آن را مهمترین تعلیمات خود نداند منتها تفاوت در درجات و ماهیت آن است که وابسته به زمان و مکان می باشد و چون در ادیان بررسی کنیم می بینیم با پیشرفت تدریجی علم و دانش و توسعه ی فکر بشر مفهوم خداشناسی هم توسعه گرفته است.

از مکتب توحید تا دانشگاه خداشناسی: فی المثل استدلال حضرت ابراهیم علیه السلام با اینکه پدر انبیاء و پدر مکتب توحید به شمار می رود به وسیله طلوع و غروب ماه و خورشید مثل زده شده که مطابق با طرز فکر مردمان آن روز بوده و با

توجه به آیات متین قرآنی تفاوت در استدلالهای توحیدی دو زمان را به خوبی می فهمیم.

اهمیت خداشناسی: اصولاً وجه مشترک بین ادیان خداست که در اصل یکی است و همه او را قبول داریم. اگر خداشناسی را از ادیان برداریم دیگر چیزی در آنها باقی نمی ماند و پایه ی دین فرو می ریزد. پس ستون و اساس اصلی ادیان خداست و همین مطلب است که قرآن مجید آن را به این بیان فرموده: «قل اللّٰه ثم ذرهم فی خوضهم یلعبون، انعام آیه ۹۱» «بگو خدا و بگذار در سرگرمی های خود بازی کنند.»

چرا اختلاف؟: حالا که چنین است پس اختلاف بین پیروان ادیان که شئون و پایه ی اساسی دینشان یکیست علت ندارد. اگر در فروع اختلاف و اشکالی هست نبایستی آنها را فدای اصل کرد و هیچ شخص فهیم عاقل و منطقی حاضر نیست اصل را فدای فرع نماید. همه ی ادیان خداپرستند. تمام پیامبران رو به خداپرستی و وحدت می روند. این حقیقتی انکار ناپذیر است.

وجه مشترک: وجه مشترک اینست که عین را باید گرفت و به همه ی ادیان فهمانید. این همان مطلبی است که رسول گرامی اسلام نیز اهل کتاب را بدان دعوت می فرمود. حالا که ما وجه مشترک با ادیان داریم دیگر ما را چه ترس و پروائی از اختلاف در جزئیات است.

اخلاق و حسن رابطه مخلوق: نکته ی دیگر که در ادیان مطرح شده و اصولاً از پایه های مهم و اساسی دین می باشد اخلاق و روابط اجتماعی است و چنان که با جزئی بررسی ثابت می شود این اصل در همه ی ادیان وجود دارد منتها بیان آن به صورتهای مختلف به عمل آمده است در حالی که اصل آنها یکی است.

مشترکات اخلاقی: مثلاً همه ی ادیان صفات نیک مهربانی، حسن خلق، دوستی، محبت، مدارا، کمک کردن به یکدیگر، وفاق، همزیستی، فداکاری نسبت به اجتماع، گذشت و عفو، انسانیت و سایر اصولی که در اخلاق به تفصیل ذکر شده مقرر داشته اند، برعکس از صفات زشت مانند دروغ، ریا، خدعه، تقلب، دزدی، آزار، قتل و سایر اعمال ناشایسته نهی کرده اند و این دستورات مثبت و منفی به صورتهای گوناگون، عبارات مختلفه، انگیزه های متنوع در همه ی ادیان وجود دارد که حاصل آنها متشابه است.

عبادات و تکلیف عملی: در عبادات و تکالیف عملی و اصول تشریحی که همگی وسائلی برای آمادگی ذهن افراد و تشویق آنها به خیر و دوری از رذایل است نیز همه ی ادیان متفقند منتها نوع و شکل عبادات فرق می کند. مثلاً نماز یعنی عبادت خدا از اعمالیست که در همه ی ادیان وجود دارد منتها در هر دینی به یک صورت بیان شده است. روزه که دستور صحی و بهداشتی و تصفیه معنوی و اخلاقی است در همه ی ادیان وجود دارد منتها در هر دینی آن را به یک صورت تشریح کرده است. مسأله امر به معروف و نهی از منکر که همان تبلیغ و اشاعه اخلاق و سعی در باز داشتن از اعمال زشت است در هر دینی مقرراتی دارد.

سایر دستورات دین: در موضوع حفظ سلامت و نگاهداری ماشین بدن و آداب و اعمالی که این نتیجه را حاصل می کند مانند مراقبت در خوردن و خوابیدن و کار و کوشش و جلوگیری از افراط در شهوات و به کار بردن قوای بدن با اعتدال و میانه روی و عدم افراط و تفریط در هر کاری مورد توجه تمام پیامبران بوده و هر کدام کم و بیش دستوراتی در این باره داده اند. در مسأله شستشوی بدن و پاکیزگی لباس و مسکن و محل کار که موجب نظم جامعه و مطبوع و لذت بخش کردن معاشرتها و سلامت بدن می باشد نیز در ادیان دستوراتی بیان شده است.

تعصب جاهلیت و کورکورانه: دین مقدس اسلام با دستورات پاکیزه و مترقی و پیشرفته اش که به علت تقدم زمانی از سایر ادیان بسی مکمل تر می باشد از تعید و تمسک کورکورانه و بدون تحقیق به دین آباء و اجدادی و اکتفا به آنچه پدران برای اولاد خود از دین و عقیده باقی گذارده اند جداً نهی کرده و یکی از بزرگترین ایرادهائی که به مشرکین، کافران در قرآن مجید وارد آمده و از استدلالهای قوی که بی پایه بودن عقاید آنها را علناً به اثبات می رساند همین تعصب به دین آباء و اجدادی است و مکرر در آیات قرآن می فرماید که وقتی از کافران سؤال می شود چرا از عقل و دانش و تحقیق در حقیقت پیروی نمی کنید جوابشان اینست که ما از دین پدر و مادر خود پیروی می کنیم و همین ما را بس است و احتیاجی به تحقیق و یافتن دین واقعی نداریم.

این روش مذموم و محکوم است: روی همین اصل در دیانت مقدس اسلام اکتفای تعصب آمیز و کورکورانه و بدون تحقیق بر روش و عقاید پدر و مادر و اجداد مذموم است و هر طفل بالغی موظف به تحری حقیقت است یعنی باید در دیانت تحقیق کند و دنبال کشف حقیقت برود و هرگاه دین پدر و مادری را با عقل و دانش و دلائل و برهان قوی درست یافت پیروی نماید والا فلا. راستی به غیر از این راه چه تضمینی برای یافتن حقیقت وجود دارد؟

دین با ارزش کدامست؟: در این صورت است که دین او ارزش دارد و به همین لحاظ است که جدید الاسلامهای اروپائی که دین را با تحقیق و تتبع یافته اند آن قدر برای آن ارزش قائلند برخلاف جوانان مسلمان که قدر دین را نمی دانند. در واقع باید هر طفل مسلمانی بعد از تحقیق و تتبع ارزش دین خود را بیابد و مبنای یافتن حقیقت را بر تحقیق قرار دهد نه پیروی کورکورانه از آن چه پدر و مادر یا اجتماع در اختیار او قرار داده است.

وظیفه‌ی مبلغین و مروجین: مبلغین و مروجین ادیان بجای این که روز به روز شکاف و اختلاف بین پیروان ادیان را بیشتر سازند و هر روز بیشتر بشریت را فرقه فرقه و دسته دسته کنند باید در ضمن پای بندی به دین خود و تبلیغ آن که وظیفه‌ی آنها به شمار می رود در راه وحدت و یگانگی و اتفاق پیروان ادیان بکوشند که همان دستور الهی بزرگی است که به صورت آیه شریفه: «و اعتصموا بحبل اللّٰه جمیعاً و لا تفرقوا» بیان شده است.

منظور از اعتصام: منظور از اعتصام دست آویختن به رشته‌ی بزرگ الهی است و جمیع افراد بشر، نه پیروان یک دین واحد به این اتحاد خوانده شده اند و معنی کلمه‌ی «جمیعاً» شامل و فراگیرنده است و نباید معنی این آیه‌ی بزرگ را کوچک و محدود ساخت و باید اتحاد را روز به روز وسیعتر نمود و اتحاد در خداپرستی و خداشناسی و اخلاق و انسانیت را شعار خود قرار داد. اینست دستور صحیح و راه راست.

نظری به امروز

درد بشریت: این نکته روشن است که درد بزرگ بشریت امروز از نفاق و دشمنی آب می خورد که آن هم مولود اختلاف در عقاید و ادیان و مسالک و ایدئولوژی‌ها و مرامها است. دسته بندی بشر و تجهیز آنها بر علیه یکدیگر درد بزرگی است که هر چند درباره وخامت آن گوشزد شود کم است و هر قدمی در راه چاره سازی آن برداشته شود بجا و صلاح است.

زیان جنگ و نفاق: جنگ و نفاق محصولی جز از هم پاشیده شدن خانواده‌ها و از بین بردن نفوس و ایجاد محیط ترس و ناراحتی و خرابی اعصاب و جلوگیری از پیشرفت تمدن و علم و تقلیل اختراعاتی که باعث آسایش نوع بشر است و همچنین

خاموش کردن روح نشاط و فعالیت و شکفتگی و آزاد فکری مردمان نخواهد داشت.

صلح و آرامش: بنابراین چه خوبست که به جای جنگ و نزاع و از بین بردن افراد بشر و حیوانات و استعمال سلاحهایی که حتی حشرات و نباتات را هم از بین می برد و هوا را مسموم می سازد سعی کنیم هر چه بیشتر محیط حیاتی عالم پاکیزه و مرفه و مسرت انگیز باشد. چه خوبست بودجه های هنگفتی که از طرف بلوکها و فرقه های مختلف صرف تسلیحات می شود در راه ایجاد وسایلی برای رفع گرسنگی و کمبود تغذیه و ایجاد کار و صنعتی کردن همه ی دنیا به عمل آید و از بودجه و کوشش بشری که همه صرف امور مادی می شود قسمتی هم صرف معنویات گردد.

پیشنهادی به قاندين و بزرگان: البته قاندين و زمامداران دول هم وجدان دارند و می دانند که جنگ و نفاق بد است. شاید مشکلاتی در کار بوده که آنها را تا امروز وادار به ادامه ی این روش نموده ولی وقتی وارد وحدت شوند و فکر وحدت در دماغ آنها جایگیر شود و به حقیقت صلح و وفاق و برادری بشر بیشتر آشنا شوند حاضر به همکاری و همراهی با این مرام بزرگ خواهند بود چنان که می بینید در نقاطی از جهان اشخاص فهیمی حاضر و مساعد برای قبول این فکر شده اند.

رفع گرسنگی روحی: چقدر خوبست که مساعی زمامداران دنیا در راه رفع گرسنگی جسمی و روحی بشر بیشتر شود. باید دانست که بشریت تنها از کمبود تغذیه ی جسمی در رنج نیست بلکه رنج بزرگتر او از نداشتن غذای کافی روحی است لذا بایستی هر چه زودتر فکری برای هدایت معنوی و تغذیه ی روحی بشر به عمل آید تا ترقیات مادی و معنوی بشر با یکدیگر تعادل پیدا کند و موزون و هماهنگ شود.

راه واقعی اصلاح: همان طور که در مورد یک فرد بشر نصیحت و ارشاد و راهنمایی را باید با محبت و نرمش و تعلیمات دروس و تمرین آموخت و با فشار و کمک زور نمی توان کسی را به راه راست آورد این حقیقت در زمینه ی جهانی نیز صدق می کند و نمی توان بشریت را با فشار و اسلحه و ارعاب و ترس و به کار بردن مهمات و از بین بردن به راه راست آورد و تنها راه صحیح آموزش معنوی آنها و آشنا کردنشان به اصول انسانیت و برادری و صلح و صفا و وحدت است.

کدام اصلاح است؟؛ بنابراین آیا بهتر نیست که کوشش زمامداران جهانی به جای مصروف شدن در تجمع آن گونه وسائل مخرب لاقفل این گونه مساعی را در راه معنویات و اخلاق و وحدت ادیان جهانی خرج کنند و جدیت بیشتر نمایند تا بشریت را هر چه بیشتر به اصول وحدت و برادری آشنا ساخته کاری کنند که خود به خود این حقایق در جهان برقرار شود و دیگر نیازی به اسلحه و زور نیفتد.

امیدواری: امیدوارم که زمامداران فهیم دول خود متوجه این حقیقت خواهند شد و سعی خواهند کرد که زمینه جهان را برای این اصلاح آماده سازند. چنین می بینیم که بعد از آن که خوب خسته شدند و بیچارگی و تخریب به حد اعلا رسید و دیگر قدرت ادامه ی شدت را نداشتند آن وقت این راه درست و صحیح را که ارائه شده قبول خواهند کرد.

علاج واقعه قبل از وقوع: اما چه خوبست قبل از این که چنین عملی انجام شود و این تخریب عظیم صورت گیرد و کار از کار بگذرد و میلیونها نفوس دیگر به دیار مرگ و بدبختی و فلج و بیماری و تباهی سپرده شوند، قبل از آن که تمدنها از بین بروند و آثار علمی نابود شود و زیباییها و نیکوئی های جهان در طی اعمال جنون آمیز جنگ تباه گردد بشر متوجه این حقیقت بزرگ شود و راهی را که عاقبت ناچار به پیمودن آنست همین حالا که هنوز دیر نشده قبول کند و اتخاذ نماید.

سرطان معنوی: امروز افراد بشر از بیماری سرطان رنج بسیار می برد و تهدید سرطان دلها را به لرزه انداخته. اما سرطان موحش واقعی که بسیار شایع تر از بیماری سرطان است همان نفاق و اختلاف و جدائی است که منجر به این تباهی ها و تخریب ها می گردد. باید ریشه این سرطان را از بین برد و پیشنهاد ما به جهان همین است و امید است جهان این پند بشر دوستانه را پذیرفته و به بدبختی های خود خاتمه دهد.

مشترکات و منازعات: ما می گوئیم که مشترکات بین افراد بشر بسیار قوی و زیاد است و عقاید مشترک دینی و انسانی کم نیست که از نظر دور بماند و بدان توجه نکنند. نسبت مشترکات و عقاید متفق علیهم خیلی بیشتر از منازعات و اختلافات است.

روش بشر: بدبختانه بشر این اصل را از نظر دور داشته و مشترکات عقاید متفق را فراموش کرده و کنار گذاشته و اختلافات کوچک را تنها ملاک روابط خود قرار داده و این اختلافات را به قدری بزرگ کرده و شاخ و برگ برای آن تراشیده و بر آن افزوده و حجمش را وسعت داده که آن را یک مانع بزرگ و یک سد سدید تصور کرده و امکان هر گونه نزدیکی و اتصال را از ساحت معنویت خود دور پنداشته است.

اصل کدورتها: هر کسی در زندگی عادی خود این حقیقت را بسی آزموده که نقارها و کدورتها و اختلافات جزئی که بین افراد پیدا می شود و در اثر آن از یکدیگر می برند و حتی کار را به نفاق و دشمنی و بدگویی و اختلاف می کشانند وقتی بعداً با دقت بدان نگریسته اند و یا وقتی در اثر عواملی آشتی پیدا شده و فرصت دست داده که درباره ی آن اختلافات با نظر بی کینه و بی تعصب و بدون حدت و شدت غضب و احساسات بنگرند متوجه می شوند که آن مطلب خیلی

کوچکتر و ناچیزتر از آن بوده که در ابتدا می پنداشته اند و نمی بایستی چنان موضوع بی اهمیتی باعث بریدن و نفاق و دشمنی گردد.

عدم دقت و توجه: علت این که افراد خود را تسلیم حالت خصومت آمیز می کنند غفلت و عدم توجه و بی دقتی است. در امور جهانی و اصول عقیده ای و معنوی نیز همین مطلب حکم فرماست و وقتی بشر در اثر نصیحت ناصحین و راهنمایی راهنمایان به خود آید آن وقت خواهد دید که آن اختلافات و تضادهایی که باعث دسته بندی و جدائی و ایجاد جبهه های خصومت و جنگ می گردد چیز مهمی نبوده و اصلاً آن اهمیتی را که بدان داده اند نداشته و تمسک بدانها در اثر بی دقتی بوده است.

چاره ی عاجل لازمست: بلی در راه رفع چنین بدبختی عظیمی که گریبان گیر بشر است باید اقدام عاجلانه و مجدانه به عمل آورد و همین انگیزه است که ما را این طور مشتاق خدمت در راه وحدت و رفع اختلاف بشر نموده است و از خداوند توفیق در این راه پاک و پاکیزه را که فوریتترین و واجبترین و مهمترین کارهای جهان امروز است خواهیم.

همه از یک منبع: ما می گوئیم کالاهای ادیان همه از یک منبع و شجره است و مقصود ما یک واحد خداپرستی است و به این ترتیب پیروان ادیان نباید از هم ترس داشته باشند. هیچ یک از پیروان ادیان نباید تصمیم به جنگ عقیده ای بگیرند و در صدد بیفتند که یکدیگر را خفه کنند چنان که مسلمانان روشنفکر چنین فکری نداشته اند و نخواهند داشت و سراسر قرآن مشحون از دعوت به سوی خدا با مدارا و محبت و نیکوترین راه و روش و دعوت به همکاری و همفکری در راه خداپرستی است.

آزادی عقیده: آزادی عقیده و آزادی بیان خوبست زیرا نباید هرگز این نکته را از نظر دور داشت که اگر همه آزاد باشند عقاید خود را بیان کنند به طور یقین آن عقیده ای مورد قبول خواهد شد که از لحاظ عقلی و دانشی و قبول بشر بالاتر باشد و این یک انتخاب طبیعی و عقلانی و منطقی است و خود به خود صورت خواهد گرفت.

راه علاج به معیار یک جهان: هرگاه بشر در صدد وحدت دینی بر آید به فکر راه علاجی می افتد و کار او به جایی نمی رسد که اختلافات اقتصادی و حیاتی موجب جدائی نوع و نزاع و دوری از یکدیگر شود. علل اصلی دردها همینست. یک نفر رئیس جمهور یا زمامدار وقتی وحدتی و خداپرست بودند می دانند که نباید بندگان خدا را از بین برد و برای علاج دردها در صدد اصلاح بر می آیند نه تخریب و در راه رفاه و آسایش بنی نوع می افتند نه ایذاء و نه ایجاد ناراحتی. هرگاه زمامدار خداپرست باشد شخصاً حاضر نمی شود وسایلی در زیر دست او صورت گیرد که افراد بشر و یا حتی حیوانات از بین بروند. وقتی زمامداران و مردمان دست اتحاد و وحدت به یکدیگر دادند و وحدتی شدند دیگر حاضر نخواهند بود در راه کشتن افراد بشر و از بین بردن زیباییهای خلقت اقدام کنند.

راه مستقیم: بلی اینست راه مستقیم تبلیغ و وحدت دینی که وظیفه دارم جهان را به سوی آن بخوانم و از خداوند توفیق بیشتر در راه خدمت می طلبم و همه ی خوانندگان عزیز را به تفکر و تدبیر و توجه عمیق در این موضوع دعوت می کنم تا پس از آشنائی کامل به این حقایق عزم جزم کنند که از راه درست و صحیح و عاقلانه ی وحدت به بشریت خدمت کنند.

«بیت المقدس شهری است که باید آن را شهر وحدت ادیان نامید زیرا در آنجا
مسجد صخره و معراج گاه حضرت پیامبر «ص» و محل تولد حضرت مسیح «ع»
و یادگار بنی اسرائیل با یکدیگر توأم شده است.»

به قلم آقای علی اشرف کشاورز
دکتر افتخاری از دانشگاه آموریس ایتالیا

نظری به وحدت

یزدان نیرو بخشد

سپاس و ستایش بی کران یزدان بی همتا را که سلامت و نیرو عنایت فرموده تا بتوانم جملاتی چند درباره ی وحدت بنگارم. از قدرت فرد مطلق التماس دارم که مرا موفق بگرداند و فکر، گفتار و کردارم به نفع جامعه ی بشریت باشد و ذره ای بر خلاف نروم و خبط و خطا و لغزشی از من سر نزند. با این که از طرف برادران بسیار ارجمند و استادان گرامی جنابان آقایان دولتشاهی و دکتر شهاب پور درباره وحدت سخن به تفصیل بیان شده است معهدا هر چه در این مورد بحث شود باز هم کم است.

هرگاه به دنیای اطراف خودمان دقت کنیم می بینیم آنچه به دست بشر ساخته می شود تماماً از عناصری است که در این کره ی زمین موجود است و اختراعات بشر عبارت است از ترکیب کردن قوا و مواد همین عالم است و اکتشافات او کشف و فهم نیروهائی است که در طبیعت یزدانی قرار داده شده.

بررسی دقیق تر در مصنوعات انسان و اختراعات او این نکته را نشان می دهد که کلیه ی این اختراعات از عناصر وجود همین کره ی زمین است منتها از دو قوه تشکیل شده اند. یکی از آنها موادی است که آلات مزبور از آن به وجود آمده که به منزله ی کالبد می باشد و دوم نیروئی است که این آلات را به حرکت در می آورد. مثلاً یک لکوموتیو از مقداری آهن و فولاد و سایر فلزات ترکیب یافته ولی نیروئی که آن را به کار می اندازد بخار است که قوه ی جداگانه می باشد.

یک موشک از آلات و ادوات دقیق فنی فلزی و شیشه ای و پلاستیکی به وجود آمده است ولی چیزی که آن را به حرکت می آورد سوخت مایع یا سوخت جامدی است که در آن می ریزند و مشتعل می کنند. یک کارخانه ی برق بزرگ از ادوات فلزی ترکیب شده ولی نیروی آن به وسیله ی قوه ی حرکت آب آبشار که توربینهای آن را می گرداند. یک اتومبیل را می بینیم که از مواد مختلف است ولی نیروی حرکت آن به وسیله ی بنزین می باشد. رادیو و تلویزیون و سایر آلات برقی همگی از مشتق سیم ها و ابزار ریز و دقیق و لامپ به وجود آمده ولی نیروی آن از برق است.

بنابراین روشن گردید که در تمام مصنوعات بشری دو قسمت مشخص و بارز دیده می شود که یکی جسم آن آلات و دیگری محرکه آن است و این دو تقریباً به منزله ی روح و جسم انسانی است. مواد جسمی این آلات از مواد و عناصری است که در زمین می بینیم که نام آنها را آهن، روی، مس، آلومینیم و غیره می گذاریم و نیروی آنها هم از جو همین کره یا مواد همین عالم و نیروهای آنست کما این که بنزین از اشتعال و ترکیب برخی عناصر به وجود می آید و برق نیروئی از همین عالم است و قوه ی آبشار از نیروی آب استفاده می کند و قس علی هذا.

توجه در وضع این دو نیرو می تواند برای فهم روح بشر بسیار آموزنده باشد زیرا بشر هم از عوامل و عناصری از همین کره به وجود آمده و نیروی آن قدرت دیگری است که آن را به حرکت می اندازد. اما باید این نکته را دانست که این دو عامل هر چند از لحاظ فهم و بررسی آن را تفکیک می کنیم در باطن جدا نیستند و وحدت کامل بین آنها برقرار است و اگر چنین وحدتی نباشد کار نمی کند چنان که اتومبیل را نمی توان از حرکت آن که توسط نیروی بنزین است جدا دانست و کارخانه ی برق که به وسیله ی نیروی آب می چرخد جسم و قوه اش جدا نیستند.

هرگاه یکی از دو عامل وظیفه‌ی خود را انجام ندهند آن آلت خوب کار نمی‌کند. مثلاً اگر رادیو نقصی داشته باشد هر چند برق قوی و درست باشد کار نمی‌کند. بالعکس اگر رادیو خوب ولی برق ضعیف باشد کار درست از آن به وجود نمی‌آید. یا اگر در دستگاه موشک نقصی باشد با وجود سوخت قوی کار نمی‌کند و هرگاه موشک سالم باشد ولی سوخت مناسب نباشد حرکت نخواهد کرد. همین طور است وضع جسم و روح بشری. پس به طور قطع و یقین بین این دو عامل مختلف وحدت کامل دیده می‌شود و کار نیکوی آنها در اثر وحدت و همکاری این دو نیرو است. توجه به این نیروها این نکته را در نظر انسان مسلم می‌دارد که در عالم انسان و حیوان و نبات و کره زمین و سایر کرات و کیهکشان‌ها و عالم بی‌انتها نیز همین اصل حکمفرما است و هرگاه در آنها دقت کنیم می‌بینیم که همه موجودات عالم از این دو قوا خالی نیستند و باز هم می‌بینیم که اگر همکاری و وحدت بین این دو نباشد هیچ کدام نمی‌توانند درست کار کنند. پس به طور روشن و مسلم و از مشاهدات و تجربیات روزمره‌ی خود این مطلب بر ما ثابت گردید که در عالم وجود یک عالم مادی و یک عالم روحی و یا معنوی «اینها اصطلاحاتی است که گذارده‌اند و تفاوتی در اختلاف اسم نیست» حکمفرما است و هیچ کس را یارای مخالفت با این اصل روشن و علمی نخواهد بود.

پس از بیان مقدمه فوق می‌گویم نیروئی که انسان، حیوان، نبات، جماد و این کره‌ی زمین را به حرکت و فعالیت وا داشته و سایر کرات را به همین طریق به گردش و عمل انداخته از منبعی لایزال سرچشمه گرفته که همه چیز از اوست. نکته دیگر این است که در عالم همه نیروها و همه‌ی مواد به یکدیگر تبدیل شده و تغییر شکل می‌دهند، به هم استفاده می‌رسانند، لازم و ملزوم یکدیگرند. به هم داخل می‌شوند

و وجود هر یک سبب وجودی دیگران می گردد که وقتی همه ی اینها را روی هم بگیریم و با هم بررسی کنیم یک وحدت تخلف ناپذیر را نشان می دهد.

درختی را در نظر بگیرید که از هسته ای به وجود آمده و بسیار تنومند و بارور است. میوه های آن دارای هسته بوده که هر یک ممکنست درختی مستقل و پرثمر باشد. میوه ها مورد استفاده ی انسان ها قرار می گیرد، مقداری از آنها جزء بدن می شود و بقیه دفع می گردد. آنچه به بدن می رسد به محلهای مختلف تقسیم می شود و هر قسمت نسبت به وظایف خلقتی خود سهمی از آن را نگه می دارد و مقداری را به شکلهای مختلف تجزیه و تحلیل می نماید. آدمی تحول می یابد. خود و تمام آن مواد در زمین فرو می رود و پس از مدتها ضمیمه ی زمین، هوا، آب می شود که قابل تعقیب و رسیدگی نیست. آن مقدار هم که جزء فضولات بود به همین نحوه تغییر و تبدیل می یابد ولی در زمانی که میوه بود و هنگامی که در کالبد آدمی قرار داشت و بعد تحول یافت و یا جزء فضولات شد به زمین بازگشت و به همان محل رسید که قبلاً بود.

نتیجه آن که چیزی از آن کسر نشد و بر آن چیزی اضافه نگردید. از کره ی زمین بود و به زمین برگشت و مرتباً تحول انجام می پذیرد، قوای محرکه آنها هم که موهبت الهی بوده است کماکان موجود و بدون نقص به افاضه ادامه می دهد. پس وحدت در این جا حکمفرما بود و هست و خواهد بود.

آن عناصر و آن نیروها موجد همه ی موجودات است و چیزی را نمی توان یافت که بدون این دو صورت بپذیرد. همه با هم وجه مشترک دارند و آن قدرتی است که سازنده و محرک اصلی هستی است. اگر کرات با استفاده از عناصر مختلف به وجود آمده و در یک کره برخی عناصر افزون تر است و در کره ی دیگر از همان عناصر کمتر دارد مثل خلقت انسان است که به علت همان کم و زیادی عناصر قیافه

و هیکل او متفاوت می باشد. مثل همان حیوان و نبات است که به رنگهای و شکلهای مختلف با نیروهای متفاوت مشاهده می شوند.

اگر خورشید حرارت دارد و ماه سرد است بین اشخاص نیز همین نمونه جاری است. حیوانات هم به همین نحوه تشکیل و ترکیب یافته اند. فردی کالری بیشتر دارد و بر عکس دیگری حرارت کمتر که می توان آنها را آتشین یا سرد مزاج تعبیر نمود. حیوانی درنده و سب و حیوانی دیگر صبور و آرام و بی آزار است. گلی روز خودنمایی می کند و گلی دیگر شب عطrpاشی می نماید. حیوانی در هوا، حیوانی دیگر در زمین و دیگری در آب زندگی می کند و هر یک بر حسب استفاده از عناصر خاص در محل مخصوص می زیند و نمی توانند برای مدت زیادی مکانی که برای آنان مناسب است را ترک کنند و در جای دیگر به زندگی خود ادامه دهند. حتی در دریا و در زمین موجودات در سطح ها و طبقات مختلف زیسته و قادر نیستند برای مدتی محل خود را تغییر بدهند در حالی که از عناصر موجود در زمین به وجود آمده اند. این نظم و ترتیب وابسته به کم و زیادی عناصر در خلقت آنها است.

بشر به طور کلی دارای سر و دست و پا و چشم و گوش و سایر اعضاء و جوارح است ولی علاوه بر تغییر شکل و هیئت ظاهری در طرز دیدن و فکر کردن و شنیدن و امثال آن نیز متفاوت اند. نیرو به همه می رسد و می توان گفت غرق در نیرو هستند مع هذا همان کم و زیادی عناصر آنها را به شکلهای مختلف ساخته و از این رو به تناسب مکانیسم مغزی و بدنی خود انجام وظیفه می نمایند. کرات و همه ی موجودات مرئی و غیر مرئی که در آنها زندگی می کنند از این قانون تبعیت می نمایند زیرا اصل قدرت و مایه ی زندگی را یزدان مقتدر دانا کرامت فرموده و همه چیز از نور بی پایانش خلق شده است.

به علت وجود عناصر مختلفه در آدمی و جذب و کششی که این عناصر و نیروها با اصل خود دارند حس خدانشناسی و شناسائی به عالم لایتنهای در ذات هر فرد موجود است. همه به سوی هدفی روانند و در تکاپوی وصل به اصل هستند «گو این که اصل همه یکی است و تفکیک و جدائی وجود ندارد.»

برای تقرب به معبود حقیقی و خالق بی همتا هر دینی به نحوی در جستجو و تکاپو است و آن راه را به فکر خود مناسب تر و بهتر می پندارد که آن هم مولود اختلاف و مکانیسم مغزی آنهاست ولی نتیجه و هدف و غایت و پندار آنها همان نیروی مطلق است که خالق همه ی موجودات است لذا وجه مشترک همه ی ادیان خدانشناسی است.

اکنون می گویم بر حسب پیشنهادی که در سال ۱۳۳۳ از طرف وحدت نوین جهانی به عمل آمده همان طور که در کتاب «استقبال جهانی از پیشنهادات وحدت» ضمیمه ی سالنامه ملاحظه می کنید عده ی کثیری از روشنفکران و رؤسای مذاهب مختلف و دانشمندان و عقلا آن را قبول کرده و به این اصل مسلم توجه نموده و به این حقیقت معترف شده اند که «اکنون باید همه ی خداپرستان جهان به خود آیند و در راه مقدس وحدت برای آرامش و صلح دنیا با یکدیگر همکاری و معاضدت نمایند و یک جبهه ی واحد تشکیل دهند تا با اجتماعی که از این ممر پدید می آید نزدیکترین راه و آسان ترین طریق برای پیوستن به معبود حقیقی پدیدار شود و سعادت دست جمعی دنیائی نصیب گردد.»

کسانی که به قدرت کامله و مطلق الهی مؤمن و معتقدند دلیلی ندارد از هم جدا باشند و هر دسته شایستگی و نیکوئی ها را از آن خود بداند و فرقه ی دیگر را به نادانی و جهالت و ضلالت محکوم کند. آیا هنوز موقع آن نرسیده است که بشر از خودخواهی دست بردارد و برادران و خواهران نوعی خود را که هدف واحد دارند

با یک محبت و برادری و صفای کامل به گرد یک کانون گرم و صحیح دنیایی جمع کند؟

اینست راه و روش حقیقی وحدت نوین جهانی که با بررسی متفکرانه و آزمایش دقیق مطلب روشن و آشکار می گردد و امید است که سایرین به دانشمندان و روشنفکران تأسی کرده و بیش از پیش به اهمیت پیشنهادات وحدت نوین جهانی واقف شوند تا امر نجات عالم از تشتت و انحطاط به خوبی انجام گردد.

یزدان جلوه دهد

